



تقریرات درس خارج فقه

استاد آیت الله فرحانے دامت برکاته

جلسات ۱۰۱ الی ۱۱۰

۱۴۰۰/۰۱/۱۶ - ۹۹/۱۲/۱۴

قم - مدرسه ی فقهی امیرالمؤمنین علیه السلام



@albayann



برای ورود به کانال ایضا کلیک کنید

فهرست جلسات

جلسه ۱۰۲

۹۹/۱۲/۱۸

جلسه ۱۰۱

۹۹/۱۲/۱۴ 

جلسه ۱۰۴

۹۹/۱۲/۲۳

جلسه ۱۰۳

۹۹/۱۲/۲۰

جلسه ۱۰۶

۹۹/۱۲/۲۶

جلسه ۱۰۵

۹۹/۱۲/۲۵

جلسه ۱۰۸

۹۹/۱۲/۲۸

جلسه ۱۰۷

۹۹/۱۲/۲۷

جلسه ۱۱۰

۱۴۰۰/۰۱/۱۶

جلسه ۱۰۹

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۹۹/۱۲/۱۴

جلسه صد و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

نقد صغروی فرمایش شیخ (ره) توسط محقق خوئی (ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی (ره) بود که ایشان هم صغروياً نقد می کردند فرمایش شیخ (ره) را و هم کبروياً، نقد صغروی را خواندیم، البته عرض کردم که عبارات ایشان زیاد است و مفصل است و ما هم بالتفصیل رسیدگی کردیم دیگر حالا به آن تفصیل نیازی نداریم و دوستان مراجعه می کنند، مقداری از آن را که مربوط به مسئله لزوم است و تحلیل مفاد حدیث شرط است این مقدار کلیاتش را الان لازم داریم.

صغروی فرمایش ایشان این بود که شیخ(ره) شرط را الزام و التزام به عنوان معنای حدثی، و ما يلزم من عدمه العدم به عنوان معنای جامد و اسمی درست کردند، ما معتقد هستیم که نه، معنای شرط ربط است و سه جور ربط هم داریم که توضیح دادیم، نه تعدد معنا را قبول داریم و نه الزام و التزام را قبول داریم، اینطوری نمی فهمیم، شرط ربط است و در همه جا هم ربط است، این نزاع در مفاد و معنای شرط، عرض کردم که اینجا خیلی بحث دارند، مثلاً اگر الزام و التزام باشد، الزام و التزام را هم اعم بدانیم باز می گویند شامل بیع نمی شود، ولی اگر ربط بدانیم، نه، توضیح دادیم، بعد هم گفتند که اگر ربط دانستیم قبول داریم حرف شیخ(ره) را که این ربط اعم از ضمنی و ابتدائی است، که جلسه قبل هم عرض کردیم که البته در اینجا عبارات محقق خوئی(ره) ابهاماتی دارد، یک بار ربط را منحصر می کنند به ضمنی، یک بار می گویند ربط اعم است، خوب این بحث صغروی بود که باید جواب محقق خوئی(ره) را بدهیم اگر فرمایش ایشان را قبول نداریم.

نقد کبروی فرمایش شیخ(ره) توسط محقق خوئی(ره)

بحث بعدی محقق خوئی(ره) با شیخ(ره) بحث کبروی است، که اگر من معنای شرط را هر چه که گرفتم می توانم از این المومنون عند شروطهم لزوم در بیاورم یا

خیر؟ عرض کردم ایشان این بحث کبروی شان را در اول خیارات بحث می کنند، بحث صغروی شان را در جلد چهارم که در ذیل بحث رساله شروط شیخ(ره) است تفصیل می دهند که از آنجا ما بیشتر استفاده کردیم بحث کبروی ایشان را در خیارات که بحث لزوم است.

محقق خوئی(ره) می خواهند در این بحث کبروی بگویند جناب آقای شیخ(ره) ما اصلاً قبول نداریم که مفاد المومنون عند شروطهم لزوم است، کاری هم نداریم حالا به هر معنایی که می خواهد باشد باشد، چرا قبول نداریم؟ ایشان می خواهند بفرمایند در اینجا(جلسه قبل اجمالاً عرض کردم) شما در اینجا یک گزاره دارید در اوفوا بالعقود هم یک گزاره دارید، چون در واقع شیخ(ره) تنزیل کرد مسئله را به اوفوا بالعقود، در اینجا می گوئید الشرط يجب الوفاء به، در آنجا می گوئید العقد يجب الوفاء به، ما در آنجا چون موضوع مان عقد است، از باب مناسبت حکم و موضوع می پذیرفتیم حالا با تفصیلاتی که داده شد از این يجب لزوم در بیاید، و ناظر می کردی آن را به حکم وضعی لزوم، عقد يجب، یعنی لازم است، اینجا شما می خواهید بگوئید که همان مکانیزم را پیاده کنیم که الشرط يجب یعنی لازم است، نه ما اینجا نمی توانیم آن مکانیزم را اینجا پیاده کنیم، چرا نمی توانیم؟

ایشان می فرمایند به دلیل اینکه در اینجا عنوان مومنون وجود دارد، در عقد مسئله اینطوری نیست، لذا تعبیری که در جلد سی و هشتم دارند که تعبیر بسیار زیبایی است، می گویند اینجا اگر شارطون می گفت، حرف نداشتیم، می شد این کار را کرد، نعم لو کان عوض کلمة المومنون کلمة الشارطون و نحو الشارطون لكانت استفادة اللزوم منه بمكانٍ من الامکان اگر شارطون می گفت نه مومنون، حرفی نداشتیم، آنموقع شرط با وجوب وفاء از توی آن لزوم در می آمد، همانطوری که عقد با لزوم وفاء از توی آن لزوم در می آمد، لذا ایشان می خواهند بفرمایند که اینطوری نیست در اینجا، اینجا در واقع مولا دارد می گوید المومن عند شرطه، المومن عند عهده، ایشان می گویند مفادش مثل روایاتی است که دارند تکلیف مومن را روشن می کنند، می گویند بر مومن واجب است که گناه نکند، وقتی مومن گناه نمی کند، نقض شرط نمی کند، نقض عهد نمی کند، نقض وعد نمی کند، ایشان می گویند مومن ملاصق با شرطش است، ملاصق با عهدش است، ملاصق با وعدش است، خوب ایشان اینطوری می خواهد بگویند، فکأنه اینجا روایت یخبر عن أن المومن ملاصق لشرطه و وعده و لا ینفک عنه حالا که مومن ملاصق با شرطش است یعنی بر مومن واجب است به حکم تکلیفی وفاء به شرطش، وفاء به عهدش، وفاء به وعدش، این تکلیفی

است، وقتی اینجا وجود عنوان مومن سبب شد که من بروم به دنبال یک حکم تکلیفی و با تکلیف کار کنم، و این حکم مترتب بر عنوان مومن است، معلوم می شود که این حکم از احکام صفت ایمان است و مومن به وصف اینکه مومن است لا یعص الله جل و اعلی بخلاف فاسق،

محقق خوئی(ره) می فرمایند ما فهم مان از روایت این می شود، اگر این فهم را کردیم آنموقع مفاد روایت فقط یک حکم تکلیفی است، ما هستیم و یک حکم تکلیفی، من هستم و یک حکم تکلیفی و دیگر من حکم وضعی ندارم در اینجا، یعنی وجود عنوان مومنون با این تحلیلی که کردیم آن مناسبت را بر هم می زند، که من بگویم یک مناسبت حکم و موضوعی وجود دارد و این مناسبت حکم و موضوع سبب شده است که من از آن لزوم در بیاورم این اولاً.

اشکال صغروی محقق خوئی(ره) در حدیث شرط

بعد می فرمایند که تازه یک نکته دومی اینجا وجود دارد، نکته صغروی در خود حدیث شرط، نه در معنای شرط، آن صغری معنای شرط که شرط یعنی چه، اما ایشان می خواهند بگویند که اصلاً اینجا یک مشکل صغروی ما داریم و آن این است که ما وقتی قبول کردیم که این جا محمول مان حکم تکلیفی است، الشرط



یجب اینطوری، این یجب تکلیفی رفت سراغ شرط،
آنموقع تکلیف باید به یک چیزی بخورد که فعلی از
افعال است، تکلیف می تواند به فعل خارجی مثل نذر
بخورد اشکالی ندارد، تکلیف می تواند به یک شرطی
مثل خیاطت بخورد، مشکلی ندارد، حالا عرض کردیم
نذر با آن سیستم قبلی شان ابتدائی است، اشکالی
ندارد، عهد ابتدائی است، وعد ابتدائی است، تکلیف به
آن می خورد، وجوب وفائی به عهدش، وجوب وفاء به
وعدش، وجوب وفاء به شرطی که فعل خارجی است،
خیاطت که ضمنی است، هیچ اشکالی ندارد،

اما اگر این وجوب بخورد به یک عنوان اعتباری مثل
ملک، دیگر جور در نمی آید که من وجوب تکلیفی را
بزنم به ملک، و بگویم که ملک لازم است، ببینید بله
وضع را می شود به ملک زد ولی تکلیف را نمی شود
به ملک زد، لذا ایشان تعبیر شان این است و اما اذا
تعلق بامر اعتباری کالملك فی المقام فلا یمکن حمله
علی وجوب العمل علی طبقه لانه لیس من الاعمال کما
لعله ظاهر

لذا ایشان می خواهند بگویند که خود این روایت دو
تا ایراد پیدا می کند، اولاً محمولش تکلیف است با آن
توضیحی که ما دادیم، یعنی دخالت عنوان مومنون،
یعنی وجوبش تکلیفی است نه وضعی، و فارقی وجود



دارد بین اینجا و این بحث اوفوا بالعقود، مگر اینکه عنوان مومنون اینجا نباشد، این اولاً ثانیاً اینجا اگر که وجوب تکلیفی آمد این وجوب تکلیفی را نمی شود با ملک مرتبط کرد، وجوب تکلیفی با افعال قابل ارتباط است، حالا یا افعال ابتدائی یا افعال ضمنی، اشکال ندارد.

بنابراین ایشان کأنّ در این مفاد حدیث شرط موضوعاً و محمولاً اشکال کرده اند تعبیرشان اینجا این است که: و إن شئت قلت إن الاستدلال علی اللزوم بقوله المومنون مخدوش هم صغریاً و هم کبریاً، صغری و کبری حدیث غیر از آن اشکال صغروی به معنای شرط است، یعنی چون در واقع کبرایش وجوب تکلیفی است، موضوع تکلیف نمی تواند ملک باشد، موضوع تکلیف باید حتماً و حتماً فعل باشد، حالا چه افعالی مثل وعد و نذر و اینها، چه فعلی مثل خیاطت،

جمع بندی فرمایش محقق خوئی (ره)

حالا اگر بخواهیم مجموع نظر آقای خوئی (ره) را جمع کنیم، و اشکال به شیخ (ره) را بگذاریم کنار، با توجه به اینکه ما معنای شرط را ربط می گیریم دیگر همه چیز درست در می آید، ربط می تواند در امر ابتدائی صورت بگیرد مثل عهد و نذر، بعد حدیث المومنون عند شروطهم می گوید این عمل به این ربط واجب

است، ربط می تواند ضمنی اتفاق بیافتد حدیث می گوید عمل به این ربط ضمنی واجب است، چون تو مومن هستی و فاسق نیستی و باید به این ربطی که ایجاد کرده ایی عمل کنی، حالا چه این ربط را در ضمن بیع ایجاد کنی و چه این ربط را در وعد و عهد ایجادش کنی، هیچ اشکال ندارد، ربط است دیگر، آنموقع تطبیق این ربط بر بیع هم ایرادی ندارد، هم این ربط را بر بیع تطبیق می دهیم، و هم این ربط را بر وعد و عهد تطبیق می دهیم، هم این ربط را بر خیاطت تطبیق می دهیم که ضمن است، هیچ اشکال ندارد، و هم اینکه این وجوب تکلیفی را متوجه این افعال انجام می هیم که این فعل ما است این ربط دادن، ایشان می گویند ببینید هم مفهوم ربط سازگار است با این مطلب و هم خود حدیث سازگار است، محمول حدیث وجوب تکلیفی است، موضوعش یک فعلی است از افعال مکلف، اصلاً ما نمی توانیم با لزوم اینجا کار کنیم، این تقریباً حصیله بیان مختار محقق خوئی(ره) در ارتباط با حدیث و اشکالات صغروی و کبروی که به معنای شرط و به کبرای لزوم و به موضوع این کبری یعنی ملک دارند، می گویند ملک موضوع تکلیف نمی تواند باشد ملک و ضوع لزوم است، اینها در واقع سازمان اشکالات محقق خوئی(ره) است که عرض کردم حالا عبارات های ایشان زیاد است و ما دیگر [مختصر بیان کردیم].

ایشان می گویند این تحلیل ما است ما به آن فتوا می دهیم اصل ربط را اعم می دانیم اما روایات را قبول نداریم که شیخ(ره) بگوید در ابتدائی به کار رفته است ما معتقد هستیم که روایات همه شان ضمنی هستند، خود اصل ربط قابلیت دارد در ابتدائی به کار برود، وجوب تکلیفی نسبت به آن ربط ابتدائی هم مانعی ندارد درستش می کنیم، اما در مواردی که روایات و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین از این چهارچوب قانون المومنون عند شروطهم استفاده کرده اند آن مواردی که شیخ(ره) می گویند نه آنها را بعداً می گوئیم در مفاد روایات همه را ضمنی تحلیل می کنیم، که جلسه قبل عرض کردیم که آن اشکال سوم ایشان است به اینکه آن استعمالات روائی چطوری هستند، اینها که الان داریم بحث می کنیم کلیت مسئله است، که حالا بعداً روایاتش را بررسی کنیم، این فرمایشات محقق خوئی(ره) است.

این قلت در بیان محقق خوئی(ره)

یک نکته ایی را هم ما اینجا تکمیل کنیم و کمک کنیم به محقق خوئی(ره) در اینجا، که اینجا در تنقیح جلد سی و هشت نیامده است و در جلد چهارم هم نیست، اما در مصباح هست، یک این قلت هم اینجا وجود دارد آن ان قلت را هم کمک کنیم به آقای خوئی(ره)،

آقای خوئی(ره) می فرمایند إن قلت به اینکه خوب ما در حدیث شرط عنوان مومنون داریم در اوفوا بالعقود هم با یا ایها الذین آمنوا داریم، که عرض کردم آنجا قشنگ در مصباح مقایسه می کنند اوفوا بالعقود را با حدیث شرط که مناسبت حکم با موضوع در اوفوا بالعقود هست که من ببرم آن را سراغ لزوم اما مناسبت حکم و موضع در حدیث شرط نیست که من آن را ببرم سراغ لزوم، چرا در حدیث شرط نیست؟ چون عنوان مومنون وجود دارد، بعد به خودشان اشکال می کنند که خوب در اوفوا هم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود آنجا هم مومنون است.

جواب إن قلت توسط محقق خوئی(ره)

جواب قشنگی می دهند که این سیستم را حفظ کنند، جواب زیبایی که می دهند این است که آنجا درست است که یا ایها الذین آمنوا هست اما با صیغه امر اوفوا بالعقود آمده است، اینجا با جمله المومنون عند شروطهم به شکل جمله اسمیه آمده است، محقق خوئی(ره) در مصباح الفقاهة که تقریرات بیع ایشان است که جدای از این موسوعه چاپ شده است قبلاً، در صباح الفقاهة توضیحی دارند که این توضیح در تنقیح شان در جلد سی و ششم که در این موسوعه است وجود ندارد، در مصباح خیلی جامع و کامل

هست، آنجا توضیح می دهند که نه، آنجا فرق فارق ما این است که اوفوا فعل امر است، ولی المومنون عند شروطهم یک جمله اسمیه است، در المومنون عند شروطهم دارد مناط حکم را به ما می دهد، اوفوا مناط را به ما نمی دهد، اوفوا از جهت مناط ساکت است، مثل اینکه خطاب یا ایها الذین امنوا سر جایش است، حالا برای تشویق است برای ترغیب است برای ثواب کردن کار است که همه باید عقود را لازم بدانند و پای بند باشند ولی شما مومنان بیشتر، ولی نمی خواهد مناط را ببرد سر ایمان، فقط یک خطاب یا ایها الذین امنوا است ولی دستور همان اوفوا بالعقود است.

لذا آنجا ما هستیم العقد يجب الوفاء به می گوئیم لزوم است، اما اینجا نه اینکه المومنون عند شروطهم داریم، یک جمله اسمیه ایی داریم، یک مبتدائی داریم، یک خبری داریم، المومن ملاصق معه شرطه و مع عهده و مع وعده اینطوری، ملاصقت با وعد و شرط وقتی به ایمان بخورد نشان می دهد که ایمان مناط این ملاصقت است، لذا در فاسق چنین ملاصقتی وجود ندارد، ادعای ایشان این است، مومن ملاصق شرطش است چون مومن است.

لذا توجه می کنید که ایشان سعی کرده اند این اشکال را هم جواب بدهند که ما اینجا چون یک جمله

اسمیه داریم و تحلیل این جمله اسشمیه همینیه است که عرض کردم المومن ملاصقُ اینطوری، وقتی این را داریم آنموقع دیگر مطلب فرق می کند، المومن ملاصق مع شرطه ملاصق مع وعده این معلوم می شود ک مناط ایمان است، با همین استدلال، این را نمی شود ما در یا ایها الذین امنوا اوفوا پیاده کنیم، بگوئیم آنجا هم این است که المومن مثلا ملاصق مع وفاء، که بعد بگوئیم بخاطر ایمان وفاء انجام می شود، این نوع تناسب حکم و موضوعی را ما در جمله اسمیه داریم اما در یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود نداریم

لذا در تکمیل و توضیح فرمایش ایشان و کمک به این عبارت ایشان در تنقیح جلد سی و هشتم که عرض کردم این نکته در کتاب مصباح ایشان هم هست اضافه می کنیم که بگوئیم محقق خوئی(ره) حواس شان به این مسئله است، این دیگر غایت توضیحات کلیات فرمایش محقق خوئی(ره) است در اینکه از حدیث شرط نمی شود استفاده لزوم کرد.

شروع توجه به عنوان مومنون موجود در حدیث شرط از محقق ابروانی(ره)

ما اینجا یک نکته توضیحی دیگری هم اضافه کنیم بعد ارزیابی کنیم، ابتداء اینکه من عنوان مومنون را در حدیث شرط به آن توجه کنم شروع آن گفتیم از

محقق ابروانی(ره) است، محقق ابروانی(ره) دو تا کار کرده اند، یکی اینکه سر ربط ایستاده اند که محقق خوئی(ره) در معنای شرط از آن استفاده کرده اند، یکی با توجه به وجود عنوان مومنون خواسته اند بگویند که اصلاً وجوبی در کار نیست، چون عنوان مومنون اینجا موضوعیت پیدا می کند کأنّ روایت دارد صفت اخلاقی ایمان را، نه یک حکم تکلیفی، نه اصلاً، نه یک وجوب تکلیفی، صفت اخلاقی ایمان اقتضائاتی دارد، محقق ابروانی رضوان الله تعالی علیه با عنایت به دخالت عنوان مومنون اصلاً آمده است و گفته است که حکم در اینجا وجوب نیست، استحباب است مثلاً، این بحث از آنجا شروع شده است، دخالت عنوان ایمان، منتهی محقق ابروانی(ره) رفته اند به دنبال استحباب گفته اند که اینها صفات مومن هستند و خوب است که در مومن باشند،

محقق خوئی(ره): عنوان مومنون دخالت دارد و حکم آن وجوب است و حکم وضعی از آن به دست نمی آید

محقق خوئی(ره) دخالت عنوان ایمان را اخذ کرده است ولی فهم عرفی اش را درست کرده است که وجوب است، جمله اسمیه است در مقام بعث و حق هم با اصولی ها است که بگویند اینجا یعید و یصلی است و وجوب از توی آن در می آید، وجوب است نه

استحبابی که ما بگوئیم در مقام ذکر خصوصیات مومن است، پس در عین حالی که در واقع این دوتا بحث از محقق ایروانی(ره) شروع شده است، ربطش را تا آخر محقق خوئی(ره) ادامه می دهند و می ایستند سر مسئله ربط، عنوان مومنون و دخالت آن را قبول دارند ولی نافی وجوب نمی داند، ولی چه استحباب باشد و چه وجوب باشد ایشان معتقد هستند که دیگر حکم وضعی از توی آن در نمی آید، استحباب باشد که دیگر خیلی معلوم است، دیگر از وجوب و فاء جدا می شود، یعنی با روال محقق ایروانی(ره) کاملاً روشن است که اصلاً من از المومنون عند شروطهم وجوب در نمی آورم، آقای خوئی(ره) میخواهند بفرمایند که اگر هم ما وجوب در بیاوریم که حق این است که وجوب در می آید و حق با آن اصولی هایی است که می گویند مولا در مقام بعث وقتی اخبار می کند آن اخبار آكد در بعث است که عرض کردم مثل یعیّد و یصلّی، سوال می کند از امام علیه السلام که می فرمایند یعیّد، که خبر می دهند یعنی دستور می دهند به جای اینکه بگویند أُعِدّ می گویند یعیّد، یعنی امتثال هم کردی و من خبر دادم از آن،

ایشان می فرمایند که حق با اصولی ها است که این وجوب است ولی موضوعش نه اینکه ایمان است ملاصقت این با ایمان سبب می شود که من یک حکم

تکلیفی داشته باشم، دیگر ربطی هم به وضع ندارد چون حکم وضعی دیگر کاری به فاسق و مومن ندارد، این در واقع کمک توضیحی ما و اینکه ریشه تاریخی این حرف از محقق ایروانی(ره) است و رسیده است به دست محقق خوئی(ره) و با آن کار کرده اند با این امتیازات، برای آن وجوب قائل هستند همانطوری که برای اوفوا وجوب قائل هستند، در اوفوا، یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود داریم، در اینجا هم مومنون داریم با این فرق که آنجا امر به وجوب و فاء است و اینجا إخبار است و جمله اسمیه است و مناسبت حکم و موضوع را اینجا اینطوری درست می کند بر خلاف آنجا، دیگر ما خیلی با دقت بیشتری بخواهیم به کار ببریم و کمک کنیم این نکات است.

امام(ره): چرا از حدیث شرط وجوب تکلیفی به دست بیاید ولی از وجوب شرط، صحت شرط به دست نیاید

خوب حالا اینجا یک بحث خیلی جدی ما در صحت داشتیم با ایشان حالا آن را هم بگوئیم همینطور اشاره چون الان بحث صحت بحث ما نیست، امام(ره) یک حرفی دارند سوار بر همه حرف ها، می گویند اگر من اینجا گفتم از این وجوب تکلیفی در می آید یا حتی استحباب تکلیفی در می آید چرا استحباب تکلیفی به شرط استحباب تکلیفی و فاء به شرط از توی آن صحت

شرط در نیاید؟ یعنی می خواهد جواب آقای خوئی(ره) را بدهند خیلی زیبا، همه اینها را می آید امام(ره) با آقای خوئی(ره) و بعد می گویند چرا صحت از توی آن در نیاید؟ اگر در مومن وفاء به شرط واجب است به وجوب تکلیفی چون مومن است و به او گفتند که تو ملاصق با شرطت هستی و عند شرطت هستی پس شرط صحیح است،

اما آنجا یک جمع بندی ایی که آنجا کردیم این بود که اگر تمام این مسیر درست باشد چرا از توی آن حم وضعی صحت در نیاید، حالا لزوم را بحث می کنیم، این اول مطلبی که با قبول همه این نکات محقق خوئی(ره) بشود گفت و اول مطلبی که حتی با قبول فرمایش محقق ایروانی(ره) بشود گفت این است که چرا ما از توی آن صحت در نیاوریم؟

اگر من می گویم بر مومن استحباب دارد عمل به شرطش، بر مومن وجوب دارد عمل به شرطش، پس شرط صحیح است که استحباب دارد عمل به آن، اگر شما قبول کردید که شرط ربط است یک، ربط اعم است از ابتدائی و ضمنی، دو، ربط بیع را می گیرد، سه، ربط مثلا معاطاة را می گیرد که بیع است، چهار، اینها را قبول کردیم دیگر ربط را اعم کردیم، روایات را هم وجوب تکلیفی عمل که شرط یعنی ربط برایش قائل

شدیم پس درست است ربط دیگر، این می شود ادله صحت معاظاة، می شود از ادله صحت بیع،

یعنی شما اگر نتوانید با لزوم کار کنید به تعبیر آقای خوئی(ره) که لزوم به ملک می خورد، وجوب تکلیفی نمی تواند به ملک بخورد، استحباب تکلیفی نمی تواند به ملک بخورد، راست می گوید نمی تواند به ملک بخورد، به فعل اختیاری می خورد، ولی خوب صحت این ربط یعنی صحت معاظاة را درست می کند دیگر، چون ربط را اعم دانستید از ضمنی و استقلالی،

مگر اینکه بگوئید نه ربط دیگر منطبق نمی شود بر استقلالی، به همین ما احتمال دادیم که آقای خوئی(ره) مطالب شان شلوغ است، آخرش می گویند می شود، اگر ربط بر استقلالی منطبق نشود، اگر ربط بر بیع منطبق نشود بله، آنموقع صحت هم از توی آن در نمی آید، لذا اینجا یک نکته بسیار بسیار مهمی که ما آنجا در ذیل ادله صحت بر اساس فرمایشات امام(ره) اختیار کردیم این بود که اگر ما این سیر را کامل با محقق خوئی(ره) رفتیم اگر، حالا بعداً بحث می کنیم که سر معنای ربط یا شرط یا بحث وجوب تکلیفی یا وجوب وضعی، همانطوری که در او فوا بحث کردیم و او فوا را از احلّ جدا کردیم و گفتیم احلّ الله البیع حلّیت به بیع خورده است، اما آنجا وجود به وفاء می خورد نه به

عقد لذا آنجا هم وضعش محل بحث است، حالا با ایشان سر شرط، اینها را بحث می کنیم.

اما اگر حالا ما همه اینها را قبول کردیم حتی وجوب نه، بلکه استحباب را قائل شدیم، یعنی با محقق ایروانی (ره) ربط را جلو رفتیم به جای وجوب، استحبابی شدیم، خوب استحباب عند شرط بودن برای مومن یا وجوب عند شرط بودن برای مومن، صحت شرط را دارد، و فرض هم این است که شرط اعم است از ضمنی و ابتدائی است و بر بیع هم صادق است می شود ادله صحت معاطاة، لذا دوباره بر می گردیم سر آن حرف مان که ما می توانیم این را جزء ادله صحت معاطاة بیاوریم بدون بحث ملازمه، ملازمه این است که من بگویم مطابقتاً وجوب است، التزاماً صحت است، نه خیر الان می گویم مطابقتاً تکلیف است، حالا یا وجوب تکلیفی یا استحباب تکلیفی ولی از توی آن صحت را در می آورم، اتفاقاً لزوم آنموقع معونه دارد نه صحت، معونه لزوم همین اشکالات آقای خوئی (ره) است که باید یک فکری برایش بکنیم اگر بخواهیم از ادله لزوم آن را بدانیم.

حالا انشاءالله ملاحظه بفرمائید چون عرض کردم که ما در صدد نیستیم دیگر خیلی مفصل وارد بحث صحت بشویم، اما در آن فضا این اقل اشکال مان به

محقق خوئی(ره) و محقق ایروانی(ره) با فرض قبول در واقع نکات این دو فقیه بزرگوار است که این اشکال مهم حضرت امام(ره) است و حالا ملاحظه فرمائید تا انشاءالله ادامه بحث.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی بحث کبروی محقق خوئی (ره) نسبت به بیان شیخ (ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی (ه) بود، بحث کبروی ایشان به شیخ (ره) را تقریباً جمع کردیم و عرض کردیم اشکال کبروی ایشان به شیخ (ره) انصافاً وارد نیست و آن اشکال کبروی را که ایشان بیان کردند رسیدگی شد. باقی ماند بر اساس جوابی که ما به آقای خوئی (ره) دادیم در اشکال کبروی، ما اگر قائل شدیم به وجوب وفاء به شرط و این وجوب وفاء به شرط را درست کردیم یا از توی آن مستقیماً لزوم را به دست

می آوریم، بعد درست شدنش در باب صحت از باب ملازمه است که لزوم با صحت ملازمه دارد یا مستقیماً از جوب تکلیفی صحت را به دست می آوریم، حالا با همان سازمانی که عرض کردیم و گفتیم که لا اقل صحت قطعی است، حکم وضعی صحت، و اگر رفتیم سراغ صحت، الزام به وجوب هم نداریم، استحبابی هم که آقای ایروانی(ره) قائل شدند ولو اینکه ما قائل نیستیم، صحت را می دهد، لذا آن فرمایشات کبروی آقای خوئی(ره) که خواستند بحث کبروی با شیخ(ره) داشته باشند، تقریباً اشکال وارد نبود، و جواب دادیم و دیگر بر نمی گردیم.

بحث صغروی محقق خوئی(ره): آیا تعدد معنا در شرط وجود دارد؟

می ماند بحث صغروی، بحث صغروی محقق خوئی(ره) یعنی اینکه آیا ما تعدد معنا داریم در شرط؟ که شرط یک معنای حدثی داشته باشد یک معنای جامد داشته باشد، یک معنای عرفی داشته باشد، یک معنای اصطلاحی، که حالا معنای عرفی اش یا حدثی است یا جامد است، معنای اصطلاحی اش یا در نحو است یا در اصول و فلسفه است، محقق خوئی(ره) فرمودند که ما این را قبول نداریم و شرط هر جا که باشد به معنای ربط است، بعد هم فرمایش فرمودند

که ربط سه جور است،

عبارت محقق خوئی(ره) در مصباح الفقاهة ذیل بحث
القول فی الشروط

(البته عرض کردم که ایشان تعدد عبارات زیاد دارند
ما از آنها می گذریم، ولی برای رعایت امانت حالا که
می خواهیم نقد کنیم این بحث صغروی ایشان را) یک
عبارت تکمیلی ایشان دارند در مصباح الفقاهة جلد
پنج در آن بحث القول فی الشروط ایشان تحقیق می
کنند در معنای شرط، عبارت ایشان در مصباح مکمل
عبارتی است که در جلد چهارم تنقیح دارند، حالا حیث
تکمیلش را هم عرض می کنم این قسمت را ملاحظه
کنید که امانت ایشان رعایت بشود بعد به بررسی بحث
صغروی ایشان بپردازیم.

عبارت ایشان در تنقیح همین مقدار بود که بله ما
یک معنا بیشتر برای شرط نداریم و آن معا معنای
ربط است ربط هم سه جور است(قبلاً خواندیم) یا ربط
اعتباری، یا ربط تکوینی، یا ربطی که به فعل مکلف بر
می گردد در مثل نذر و عهد و حتی قمار اینطوری مثال
زده اند،

در عبارتی که مصباح الفقاهة دارند تحت عنوان
التحقیق فی معنی الشرط بعد می گویند أقول اینجا

بعضی از نکات شان صریح تر و روشن تر است (یک نکات تکمیلی هم دارند که بعد عرض می کنم) الظاهران الشرط فی جمیع الموارد قد استعمل بمعنی معنی واحد و هو الربط و الارتباط و الاناطة ما یک ربطی داریم، یک ارتباطی داریم و یک منوط شدن چیزی به چیزی داریم، و لیس له معنی عرفی و معنی اصطلاحی، اینجا دیگر صریحاً حرف شیخ (ره) را رد می کنند، بل جمیعها يرجع الی معنی واحد آن معنای واحد چیست؟ و إذا لاحظنا جمیع موارد الشرط نری کونه مربوطاً بشیء واحد و منوطاً به این است که یک چیزی به یک چیزی مربوط بشود، یک چیزی به یک چیزی منوط بشود و هذه الاناطة قد تكون تکوینياً كالشروط التکوینیة که این را توضیح دادند در تنقیح آن را خواندیم کتقید المعلول بعلة وجود معلول ربط پیدا می کند به وجود علتش فإنّ المعلول مشروط وجوده بوجود کل جزء من اجزاء علة و بوجود مجموع اجزاء علة فوجوده العلة شرط لوجود المعلول چون ربط هست، شرط است، و قد تكون امراً شرعياً گاهی وقت ها هم این توقف شرعی است نه عقلی، نه تکوینی، و اناطته جعلیة آنموقع این ربط، ربط شرعی و جعلی است كالشروط الجعلیة فی العقد

تفصیل محقق خوئی (ره) بین عقد و عبادت در مصباح الفقاهة

حالا یک تفصیلی اینجا بین عقد و عبادت می دهند که حالا ما آن تفصیل را برای رعایت امانت می خواستیم بخوانیم کثروط الجعلیة فی العقد مثلا شروطی را که ما در عقد قائل هستیم مثلا می گوئیم که عربیت شرط عقد است، ماضویت مثلا شرط صحت عقد است، ایشان می گویند این شرط اعتباری است، صحت مرتبط شده است با عربیت، می گوئیم شرط، اما این ربط اعتباری است و من ذلك شروط الصلاة و بقية العبادات و غيرها التي جعلها الشارع در عبادات هم همانطور که قبلاً هم مثال زده اند طهارت شرط صحت صلاة است یعنی صحت مرتبط با طهارت است،

بعد هم ایشان توضیح می خواهند بدهند، حالا فرقی دارند اینها، می گویند در عبادات که شارع جعل شرطیت کرده است، خود شرطیت اعتباری است اما توقف دیگر عقلی است، این را ما در مقدمه واجب هم گفتیم و این را در تنقیح جلد چهارم بیان کرده اند، و قد ذکرنا فی مقدمة الواجب فی علم الاصول أنّ موارد روط الشرعیة در این مواردی که خود شرط شرعی است أنّ التوقف ههو عقلی توقف عقلی است غایة الامر أنّ المنشاء امر مجعول بله ما یک چیزی را اعتبار کردیم اما بعد از اعتبار ما بع داز جعل ما بعد از ربط شرعی ما دیگر توقف عقلی است، مثلا توقف الصلاة علی الطهارة امر

تکوینی اینجا دیگر تصریحاتی دارد بعد جعل الطهارة
دخیلاً فی الصلاة خود دخالت طهارت در صلاة اعتباری
است اما بعد از اعتبار ما دیگر توقف عقلی است و هكذا
فی بقية موارد شروط الشرعية در همه شروط شرعیه
اینطوری است

نعم یک فرقی بین شرط عقد با شرط مثلا عبادت
است نعم فی المعاملات الشروط فی الجعلیه محضة
این یعنی چه؟ در عبادات شروط جعلیه محضه هستند
یعنی توقف هم کأن جعلی است، حالا دوباره هم به
این اشاره می کنند، ببینید پس کأن من آنجایی که
جعل و ربط و را اعتباری می کنم دو جور است، اگر در
عبادات باشم بعد از این اعتبار توقف عقلی است اما اگر
در معاملات باشم، جعلیه محضه است، که حالا ما بعداً
یک مقداری می گوئیم که در تصویر شرط یک مقداری
گیر می کنیم می خواهیم امانت ها را رعایت کنیم می
خوانیم عبارات را،

فی المعاملات الشروط جعلیه محضة و هی الربط
و هذا الربط بنفسه مجعولٌ و بعبارة أخرى أنّ الشرط
قد يكون امراً تکوینياً كتوقف المعلول عن العلة و قد
يكون امراً شرعياً كالطهارة بالنسبة الى الصلاة و على كل
تقدير فالتوقف عقلیٌ و إنما المنشاء شرعیٌ و قد يكون
جعلیه محضاً كالشروط فی المعاملات فإنّها عبارة عن

اناطة المحضة و هي مجعولة للجاعل یعنی كالشروط
المعاملات را جدا کردند از آنجایی که حتی ما در عبادت
ما توقف را عقلی کردیم،

خوب این نکته اول که این تکمیل عبارت تنقیح جلد
شش ایشان است که پس من شرط را ربط می دانم
ربط را یا تکوینی می دانم و یا اعتباری میدانم اما این
ربط اعتباری در عبادات باز توقفش عقلی و تکوینی
است، در معاملات نه اعتباری محض است، که حالا
باید منطق این تقسیم را بعداً بررسی کنیم چون الان
در معنای شرط هستیم، حیث صغروی معنای شرط را
داریم از زبان محقق خوئی(ره) بررسی می کنیم، این
نکته اول در اینجا که در واقع یک تکمله ایی است
بر عبارات تنقیح ایشان در جلد چهل که قبلاً خوانده
بودیم این بخش را نداشت، جعلیه محضة در معاملات
کأنّ قسم ثالثی می شود.

محقق خوئی(ره): شرط به معنای ربط است و در تمام موارد ربط تکوینی شرط ابتدائی است

نکته دومی که اینجا تصریح می کنند این است که
بله ما در اینجا که شرط را ربط می گوئیم در تمام مواردی
که ربط تکوینی مطرح است شرط ابتدائی است، این
هم تصریح عجیبی است، ایشان می گویند ما چون ربط
می گوئیم ربط که شد باید بدانید شامل شروط ابتدائی

می شود بلکه در همه تکوینیات فقط ابتدائی است، مسبوق به چیزی نیست، ضمن چیز دیگری نیست، ثم إن هذا المعنى الوجدانى يشمل الشروط الابتدائية ايضاً این معنای وجدانی که ربط است، شروط ابتدائی را می گیرد لوجود الاناطة فيها چون در ابتدائی ها هم ربط است دیگر، یک چیزی منوط به دیگری است، فرقی نمی کند جایی دیگر نیست، ضمن چیز دیگری هم نیست نباشد، فإنَّ الشرط قد اطلق على النذر و اليمين و كذا على البيع اینهایی که شیخ(ره) می گفت که اینها درست است، بر نذر منطبق می شود بخاطر ربط، بر یمین منطبق می شود و جای دیگر هم نبوده است، و كذا على البيع در بیع هم منطبق می شود، در بیع علی ما اعترف به صاحب الحدائق که ما قبلاً عبارتتش را از شیخ(ره) خوانده بودیم، ایشان می گویند بله ابتدائی است درست است،

مع أنّها ليست فى ضمنه عقداً آخر لکی لا تكون شروطاً ابتدائية این تا اینجا، بعد ترقی شان این است بل جميع شروط التكوينية شروط ابتدائية كالعلة و الاجزاء العلة بالنسبة الى المعلول و على هذا فلا بأس باطلاق الشرط على الشروط الابتدائية كما ذكره المصنف بعد هم وارد می شود سر آن بحث سوم شان که بله ما البته استدلالش به روایت را قبول نداریم ولی در مفهوم شرط حرف شان را قبول می کنیم، لكن لا شهادة فى

ما ذكره من موارد الاستعمال على هذا الدعوى اما قوله قضاء الله حق بحث بريره انشاء الله آنها را یکی یکی بعداً می خوانیم آن بحث سوم مان را با شیخ(ره)، بحث اول کبروی بود بحث دوم صغروی بود، بحث سوم استشهاد به روایت که بعد آن را بحث میکنیم.

تکمله ایی که محقق خوئی(ره) در تنقیح بیان می کنند

تکمله ایی که در عبارات تنقیح بود که اینجا بیان نکردند این بود که در عبارات تنقیح گفتند سه تا است، تکوینی، اعتباری، فعل ما، گفتند اینکه من با فعل خودم این ربط را درست کنم، اینجا به مصداق آن اشاره کردند مثل نذر و یمین و اینها، اما آنجا دیگر تصریح کردند بیشتر از اینجا، در آن جلد چهلم که ما خواندیم و الان هم دوباره تذکر می دهیم که قشنگ امانت در عبارات این فقیه بزرگووار را حفظ کنیم و بفهمیم که بالاخره مصداقاً چه می فرمایند

آنجا هم گفتند که والذی تحصّل لنا من تتبع موارد الاستعمالات و المراجعات اینکه شرط یک معنا دارد لکنه تارةً یکون شرطاً تکوینياً أى ربطاً بین الشیئین بالتکوین و أخرى یکون تشریعياً ما یقال إنّ الشرط صحة الصلاة الطهارة بعد هم اینجا گفتند که توقف عقلی است و دیگر آن مورد شروط جعلی محض را آنجا ذکر نکردند که ما آنها را از مصباح آوردیم

ثالثاً يكون امراً خارجياً ثابتاً بنفس فعل الشخص كما
في موارد النذر بل القمار فإنه يلزم على نفسه باعطاء
كذا على تقدير فعل كذا أو على تقدير غلبة الآخر فيربط
إعطاء الشيء بفعل أو غلبة اين اعطاء را مرتبط میکند
به فعل یک کس دیگری، یا غلبه دیگری، و بهذا صحّ
استعماله في موارد النذر و العهد و الوعد و نحوها كما
في بعض اخبار الشرط می گوید بله ما قبول داریم اگر
در موارد نذر و عهد و وعد به کار رفته است در این
موارد در واقع ربط است اما نه ربط تکوینی است و نه
ربط اعتباری است بلکه ربط از باب فعل خارجی است،
ثابتاً خارجاً بفعل مکلف است...

ادامه صوت موجود نیست.

۹۹/۱۲/۲۰

جلسه صد و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

تسلیت وفات جناب ابوطالب (ع) و فضیلت شب های آخر ماه

رجب

مجدداً تسلیت عرض می کنیم وفات بزرگ مرد عالم اسلام بزرگ مرد عالم تشیع را وجود ملکوتی و مقدس ابوطالب پدر امیرالمومنین علیه السلام را، چند دقیقه ای هم ما اول بحث صحبت کردیم دیگر آن را، مشترک بین دو تا درس قرار بدهید که سهم هر درس اداء بشود، رضوان خدا بر ایشان باد و انشاء الله از انفاس قدسیه او امشب که شب مبعث و شب بیست و هفتم [ماه] رجب [است] بهره مند بشویم. عزیزان امشب را

در ایام رجب درک کنید، تلاش کنید امشب و فردا شب را شب مبعث را و فردا شب که شب جمعه آخر ماه رجب [است] را خوب استفاده کنید.

این پنجشنبه جمعه و شنبه ماه حرام را خوب بهره مند بشوید، خدا انشاءالله از همه بپذیرد و قبول کند و انشاءالله توفیق بدهد از انواری که در این روزها و شب‌ها وجود دارد به برکت وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام بهره مند بشویم، شب بیست و هفت رجب شب امیرالمومنین علیه السلام، خیلی عجیب است نسبت امیرالمومنین علیه السلام و نبی اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم، عجب نسبتی دارند، انفسنا و انفسکم، ندعو انفسنا و انفسکم (// اشاره به مباحثه)، الحسن و الحسین علیهما السلام ایشان سرور جوانان اهل بهشت هستند و ابوهما خیرٌ منهما رضوان خدا بر امیرالمومنین علیه السلام، رضوان خدا بر این نور نورانی و بر پدر بزرگوار ایشان و انشاءالله امشب بهر مند بشویم.

بررسی بیانات محقق خوئی (ره) در پاسخ به بیانات شیخ (ره) در حیث صغروی

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی (ره) بود که داشتیم فرمایشات محقق خوئی (ره) را در پاسخ به فرمایشات شیخ (ره) بررسی می کردیم، در حیث صغروی، حیث کبروی اش تمام شد، و حیث صغروی

اش رسیدیم به فرمایش آقای خوئی(ره) که فرمودند شرط همیشه به معنای ربط است، توضیحاتش را خواندیم هم از مصباح الفقاهاة و هم از جلد چهارم موسوعه ایشان در تنقیح و آن دقائق ارزشمندی که در عبارات ایشان بود داشتیم بررسی می کردیم.

بررسی اینکه چرا محقق خوئی(ره) جواب اشکال شیخ(ره) را نداده اند

چند نکته را عرض کردیم و رسیدیم به این نکته که محقق خوئی(ره) چرا جواب اشکال شیخ(ره) را نداده اند؟ اشکال شیخ(ره) این بود که ما نمی توانیم فتوا به وحدت معنای شرط بدهیم، چون قانونی داریم که اگر یک لفظی به یک جهتی اشتقاق در آن جاری بود و به یک جهتی اشتقاق در آن جاری نبود، دیگر نمی شود گفت که یک معنا است، مثل امر، امر به معنای امور، آمر در آن نیست، مامور و ماموربه در آن نیست، اما امر به معنای طلب آمر و مامور و ماموربه در آن هست، لذا امر دو تا معنا پیدا می کند، گفتیم شیخ(ره) استدلالی دارند که باید این استدلال را آقای خوئی(ره) جواب می دادند.

اشکال شیخ(ره)

شیخ(ره) هم فرمایش فرموده اند که شرط به یک

معنا شرط و مشروط و مشروط له و مشروط فیه در آن هست، به یک معنا شرط و مشروط در آن نیست، جناب شیخ(ره) استدلال دارند، گفته اند بله من می توانم در معنای شرط، حیث جعل را بیاورم(در معنای دوم عرفی ما یلزم من عدمه العدم) می توانم حیث جعل را بیاورم و بگویم خدای متعال جاعل شرط است، و حیث جعل که آمد در معنا بله آنموقع حیث اشتقاقی راه پیدا می کند، چون شیخ(ره) فرمودند که معنای دوم نه مصدر است، نه حدث است، نه فعل و فاعل است(ببینید استدلال دارد شیخ) لذا اشتقاق در آن نیست، ولی من می توانم در معنای دوم که مصدر نیست، حدث نیست، فعل و فاعل نیست، حیث جعل را بیاورم و به جاعل شرط بگویم شرط، اشکال ندارد. اما اگر بخواهم با حیث جعل کار کنم که حیث مصدری باشد و حیث اشتقاقی اش را درست کند آنموقع اقتضاء می کند تضایف را، آنموقع خدای متعال که شرط است طهارت باید بشود مشروط، ولی آقایان می گویند صلاة مشروط است، ما جُعِلَ للشرط را می گویند مشروط، لذا اشتقاق درست در نمی آید و مطابق قاعده نیست.

کما اینکه در سبب و مسبب جناب شیخ(ره) این را فرمودند، گفتیم که بله خدای متعال را می گوئیم مسبب الاسباب یعنی جاعل سبب است، حیث جعل را می آوریم تا مسبب او بشود، اما وقتی حیث جعل را

آوردیم در معنا یعنی حیث جعل آمد که حیث مصدری و حدثی اشتقاق را درست کند(اینها دیگر متن مکاسب شیخ(ره) است که قبلاً به آنها اشاره کردیم) اگر حیث جعل آمد و حیث اشتقاق و مصدریت و حدثیت تأمین شد، آنموقع او مسبب است اما مسبب باید نار بشود، او جعل کرده است سببیت را برای نار، ولی آقایان می گویند مسبب احراق است، ما جُعِل له السبب را می گویند، چون شارع نار را سبب قرار داده است برای احراق و احراق شده ما جُعِل له آن را آورده اند کردند مسبب،

شیخ(ره) می گوید ببینید اشتقاق مطابق با واقع نیست، می شود از طریق دخالت دادن جعل و حدث در معنا، حیث مصدری و حیث حدثی را برای درست شدن اشتقاق آورد اما تا آخر نمی شود سر آن ایستاد، نمی شود، خوب اگر نشود آنموقع شرط مثل امر می شود، به یک معنا در آن اشتقاق است آمر، مامور، ماموربه، شارط مشروط، مشروط له مشروط علیه مثلاً مشروط فیه، می شود اشکال ندارد، می شود اشتقاق را درست کرد، به یک معنا دیگر نمی شود شارط و مشروط را در آن درست کرد، وقتی به یک معنا اشتقاق را پیدا کند و به یک معنا اشتقاق پیدا نکند حکم شرط می شود مثل کلمه امر، می شود تعدد معنای عرفی،

خوب آقای خوئی(ره) جواب این اشکال شیخ(ره) را نداده است فقط یک ادعا کرده است که ربط یک ربط است، حالا سوال این است که چرا این کار را نکرده است؟

پاسخ بعض محشین مکاسب به اشکال شیخ(ره)

گفتیم قبلش این را بدانید بعضی از محشین تلاش کرده اند که اشکال شیخ(ره) را جواب بدهند چون می خواهند ادعا کنند که یک معنا برای شرط است، حالا آن معنا ربط است یا قرار است، حالا صاحب عروة گفته است قرار، آقای ایروانی گفته است ربط، ولی آنها سعی کردند که جواب اشکال شیخ(ره) را بدهند؛ چطور می خواهند جواب اشکال شیخ(ره) را بدهند؟

به شیخ(ره) گفتند که شما حق دارید، ما اول باید درست کنیم که آن معنای دوم، اشتقاقی است ولی نه از باب دخالت معنای جعل، نه خیر، از باب اینکه آنجا شرط به معنای مشروط است، خود شیخ(ره) هم این را قبول داشت که معنای اول تارة به شکل مجازی به معنای مفعول به کار می رود، و اگر به معنای مفعول به کار رفت در آن حیث حدث وجود دارد، گفتند اگر شرط در آنجا به معنای مشروط باشد یعنی حیث حدث در آن وجود داشته باشد، آنموقع باید قانون اشتقاق را درست کنیم؟ بله درستش می کنیم، شما قانون اشتقاق تان

این است می گوئید شارط خدای متعال است، مشروط باید مثلا طهارت باشد، بله مشروط طهارت است، پس چرا ما به صلاة می گئیم مشروط؟ می گویند مشروط فیه صلاة است، پس اولاً شرط به معنای مشروط است، معنای جامد ندارد در آنجا، شرط به معنای مشروط حیث حدثی در آن هست، یک،

ثانیاً آنجا قانون اشتقاق رعایت شده است، خدای متعال جعل کرده است شرطیت را برای طهارت، طهارت هم شده است مشروط، اگر به صلاة می گویند مشروط، مسامحه عرفی است، فیه آن را می اندازند، صلاة مشروط فیه است، یا درباره سبب و مسبب هم همینطور است، مسبب درست می گوئید مسبب نار است، چون جعل الله له السببية، جعل الله، الله می شود مسبب، له، یعنی للنار می شود مسبب، نار می شود مسبب، درست می گوئید، پس چرا به احراق می گویند او مسبب له است؟ منتهی در اطلاقات عرفی نه اینکه کلمه له و فیه می افتد، شما جناب شیخ(ره) فکر کرده اید که مسبب واقعاً نار است، نه احراق مسبب له است، فکر کردید که صلاة مشروط است بلکه صلاة مشروط فیه است، ببینید سعی کرده اند عرفی اش کنند، و بگویند از باب این اطلاقات عرفی چون حروف اضافات می افتد، حروف جاره افتاده است، شما جناب شیخ(ره) دچار اشتباه شده اید. خوب حالا ما بعداً

انشاءالله راجع به این استدلال شیخ(ره) و جواب ایشان نظر می دهیم.

چرا محقق خوئی(ره) اشکال شیخ(ره) را پاسخ نداده است؟

اما فعلاً شاهد چه چیزی است؟ شاهد این است که فهمیده اند که باید اشکال شیخ(ره) را جواب بدهند، فهمیده اند که اگر اشکال شیخ(ره) را جواب ندهند کار تمام نمی شود، حالا محقق خوئی(ره) چرا به اشکال شیخ(ره) جواب نداده است؟ خوب آنها [محشین] فهمیده اند و جواب هم داده اند و آقای خوئی(ره) هم رویت فرموده اند، پس چرا آقای خوئی(ره) جواب نداده است؟

ما دلیلی برایش درست کردیم، دلیل آقای خوئی(ره) این است که ما وقتی دقت کنیم در موارد استعمال شرط، وقتی ربط را به عنوان معنای واحد می بینیم، خوب دیگر نیازی نیست که تحلیل عرفی کنیم حرف شیخ(ره) را، مبناء جناب شیخ(ره) را رد می کنیم، می گوئیم نه جناب شیخ(ره) در همه اش معنای ربط است، در الزام و التزام ربط است، منتهی ربط الزامی است، در معنای عرفی ربط است، عرفی دوم، ما یلزم من عدمه العدم ربط است، شما جزء علت تامه را دارید مبناء قرار می دهید، منتهی آن را اعم می کنید از شرط و سبب، به تعبیری که خود شیخ(ره) بیان کرده اند

ولی ربط است دیگر، در اصطلاح نحاة آقای خوئی(ره) دیده که ربط است و گفته است که به متلوّ اداة شرط ما می گوئیم شرط، از باب اینکه يلزم من عدمه العدم، آقای خوئی(ره) می گویند این ربط است. کما اینکه در اصطلاح معقول و اصولی اش باز ربط است،

لذا محقق خوئی(ره) نه اینکه دیده است که یک معنای واحد را می تواند به شیخ(ره) نشان بدهد، گفته است که این معنای واحد که ربط است خودش مشکل را حل می کند، دیگر ما اینطوری می آئیم نقد می کنیم شیخ(ره) را و دیگر نمی خواهیم آن مطلب را اینطور درست کنیم و کأنّ درست کردن مطلب یک نوع اقرار به تعدد معنا است که شما حدث بودن را یک بار از باب دخالت جعل درست می کنید، یک بار از باب خود معنا، منتهی وقتی جعل را می آورید برای اینکه مشکل شیخ(ره) را حل کنید نشان می دهید که مشروط فیه است، مسبب له است،

ولی آقای خوئی(ره) دیده است که اصلا می شود با همان معنای ربط مشکل را حل کرد، وقتی تتبع در موارد استعمال شرط به تعبیر آریالای خوئی(ره) انجام بدهیم و ببینیم که یک معنای واحدی وجود دارد خوب همین را دارد به رخ شیخ(ره) می کشد و دیگر نمی رود به دنبال آن تحلیل ها، خوب حالا ما بعد هم باید

این را ارزیابی کنیم، خوب این می شود دیدگاه آقای خوئی(ره) در مقابل دیدگاه بعضی دیگر از محشین که اینها آمده اند بگویند نه، ما اول باید جواب شیخ(ره) را بدهیم، خوب بعداً انشاءالله بحث می کنیم فعلاً این مطلب تصویر بشود، ما در این رابطه نظر می دهیم هم راجع به موضع آقای خوئی(ره) و هم راجع به موضع آن محشین و هم راجع به اصل حرف شیخ(ره)، ولی چیزی که حالا می خواهیم بگوئیم این است خوب دقت کنید این مقدمه مفصل را گفتیم برای اینکه بگوئیم:

سوال از محقق خوئی(ره): شما اثبات معنای ربط می کنید یا به معنای حمل شائع ربط را درست می کنید؟

خوب ما می خواهیم بگوئیم که آقای خوئی! شما ربط را درست کردید منتهی اینجا ربط یه معنای حمل شائع داریم یا معنای شرط ربط است؟، ببینید من تتبع می کنم در همه موارد استعمال شرط و می گویم در همه موارد استعمال شرط ربط وجود دارد، در الزام و التزام ربط است، در ما یلزم من عدمه العدم ربط است، در متلو اداه شرط ربط است، در اصطلاح اصولی و معقولی شرط ربط است، اشکال ندارد ربط هست، ربط هست یا معنای شرط ربط است؟

ببینید حرف این است، ما می خواهیم بگوئیم که آقای خوئی(ره) شما اینجا به معنای حمل شائع دارید ربط

را درست می کنید؟ یا می خواهید اثبات کنید معنای ربط را؟ خوب حرف مهم این است، اگر به حمل شائع ربط وجود داشته باشد حرف شیخ(ره) که ما تعدد معنا داریم که رد نمی شود، تعدد معنا داریم ببینید باید این را درست کنیم، تعدد معنا را درست کنید برای شیخ(ره) لذا حتی به آن بعض محشین هم بعداً می خواهیم بگوئیم(لذا بعداً هم تفصیلاً عرض خواهم کرد) شما اگر آمدید و اشتقاق را مطابق با قاعده کردید عیبی ندارد از باب اشراب معنای جعل در ما يلزم من عدمه العدم دارید اشتقاق را درست می کنید و مطابق با قاعده اش می کنید؟

شیخ(ره) می خواهد بگوید که اینجا شما با خود اعتبار جعل می خواهید اشتقاق را درست کنید، آنجا خود معنای جعل اشتقاق پذیر است، پس دو تا حرف پیش می آید، شیخ(ره) ادعا کرده است تعدد معنای را، به خاطر یک قانون، شما آقای خوئی(ره) دارید می گوئید من یک معنا در همه موارد دارم ی چیزی دارم که در همه مشترک است، یعنی همیشه به حسب خارج یک ربطی اینجا شکل گرفته است و تحقق پیدا کرده است، این است مطلب؟ می شود حمل به معنای شائع، یا معنای شرط ربط است؟

به بعض محشین هم که می خواهند جواب شیخ(ره)

را بدهند که حالا بعداً رسیدگی ارزیابی می کنیم، که البته عرفی است ما خیلی دعوا سر عرف نداریم، استظهار عرفی است، شما اگر استظهار کردید حرف آنها را که فیه افتاده است و له افتاده است اشکال شیخ(ره) از جهت اشتقاق برطرف می شود، ولی آن اشکال شیخ(ره) باقی می ماند که این آمدن اشتقاق در شارط و مشروط فیه و مشروط له به اعتبار دخالت معنای جعل است جعل حدث است ولی آن معنای اول لازم نیست که معنای دیگری در آن اشراب بشود خود الزام و التزام حدثی است، خوب حالا ما چون تفصیلاتش را بیان کردیم دیگر خلاصه کنیم

اشکال سوم

در این فضا یک اشکال سومی به وجود می آید، و آن این است که ما واقعاً باید بینیم که در همه معانی شرط ربط هست به حمل شائع؟ در [اشکال] دوم می خواستیم بگوئیم که به شائع هست، تنزل می کردیم می گفتیم به حمل شائع ربط است، اما الان می خواهیم بگوئیم که سوال این است که آیا واقعاً ربط هست به حمل شائع؟ چرا؟

خوب دقت کنید ریشه اش این است، شیخ(ره) فرمایش فرمود که(آقای خوئی هم قبول اشتاند) اگر کسی با ربط کار کرد ربط اعم می شود از ضمنی و

ابتدائی، بعد گفت که تکوینی‌ها همه ابتدائی هستند، خیلی خوب حالا سوال این است اگر شما آمدید و گفتید که شرط ضمنی است خوب در ضمن ما ربط داریم، آنها که با ضمن کار می‌کنند، ربط را قائل نیستند، ربط تقیید است، ضمن یعنی بیع می‌شود ظرف آن، شرط ضمن عقد که می‌گویند اگر کسی گفت شرط حالا مثل صاحب قاموس گفت که ظاهر در ضمن است که هیچ، اگر گفتید که اطلاق دارد ولی باید ضمن را بگیرد، اگر بخواهد ضمن را بگیرد ربط در ضمن نیست، ربط ظاهر در تقیید است،

سه اشکال به محقق خوئی (ره) و دو اشکال به محقق ایروانی و مرحوم مروج وارد است

لذا خوب دقت کنید ما اینجا عملاً با آقای خوئی (ره) سه بحث داریم، یک: جواب اشکال شیخ (ره) را ندادید، حرف شیخ (ره) در تعدد معنا است شما رفتید سر وحدت معنای ربط، اشکال دوم این است که: وحدت معنای ربط ثابت نشد و شما ربط به حمل شائع را آوردید، اشکال سوم این است که: ربط به حمل شائع اصلاً نیست در همه جا، شما اگر قبول کردید که ما یک شرط ضمنی داریم و قائل شدید که ضمن را فتوا به آن می‌دهند آقایان و می‌گویند این ضمن است. لذا بعداً بحث تخلف شرط و صحت عقد را می‌گوئیم، اگر

با ضمن خواستید کار کنید نمی توانید بگوئید در همه موارد شرط که یک بخشی از آن قطعاً ضمن است، ربط وجود دارد، ربط تقیید است، این سه تا اشکال است.

منتهی به آقای مروج و آقای ایروانی(ره) دو تا اشکال آخر وارد می شود، که آنها سعی کرده اند اشکال شیخ(ره) را جواب بدهند، به جواب آنها که همان بعض محشینی که می خواستند اشکال شیخ(ره) را جواب بدهند آن اشکال اول ما وارد می شود که جواب شما آیا جواب شیخ(ره) است؟ شما اگر اشتقاق را کردید مطابق با قاعده ولی اشراب معنای جعل را چه کار می کنید؟ اشراب معنای جعل یعنی اشتقاق به اعتبار دخالت جعل است.

حالا یک نکته تتمه ایی هم دارد که البته آنها یک بحثی داشتند سر آن معنای اصطلاحی در نحو که آن را هم عرض می کنم، حالا آن لویی است و تتمه ایی است، اصل چهارچوب مطلب این می شود، ما با بیان محقق خوئی(ره) که کار کنیم سه تا نکته محل بحث داریم با آقای خوئی(ره) با بیان محقق ایروانی(ره) و آقای مروج(ره) که کار کنیم در محشین مکاسب دو تا نکته داریم، ربط به حمل شائع معنای شرط نیست، ربط به حمل شائع همه جا قابل دفاع نیست، البته این دو تا اشکال در فضایی است که آنها بتوانند حرف

شیخ(ره) را جواب بدهند، تعدد معنا را رد کنند که به نظر ما آسان نمی شود حرف شیخ(ره) را اینطوری رد کرد، حتی اگر آن استظهار عرفی آقایان درست باشد، فیه و له را هم بپذیریم(//تحلیل عرفی)، باز جواب شیخ(ره) را هم نمی توانند به راحتی بدهند، چون شیخ(ره) آورد اشراب معنای جعل حدثیت را درست کرد و لذا رفت به سمت تعدد از این باب، حالا انشاءالله ادامه مطلب را، اگر این مقدار کافی باشد برای اشکال صغروی به محقق خوئی(ره) علاوه بر آن دو اشکال قبلی که کردیم(که جلسه قبل بیان کردیم که خلط حقیقت و اعتبار و آن مطالبی که بیان شد) صغروی خراب می شود چه آقای خوئی(ره) و چه محشین مکاسب، می رسیم به بیان صاحب عروة، حالا یک تتمه مختصر دارد ملاحظه بفرمائید که انشاءالله سریع تر جمع کنیم و به فرمایش امام(ره) برسیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

(بحث اصولی ما هم يك مقدار زيادی امروز فقه شد بخاطر اينکه آقایان

صغروی بحث می کردند و همانطوری که عرض کردیم رفتیم در صلاة و غصب

و تصرف در مال و وضو از آئیه ذهبی و فیه ایی يك مقدار طول کشید)

بررسی فرمایش محقق خوئی(ره) در حیث صغروی: شرط همه جا به معنای ربط است

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات محقق

خوئی(ره) بود در حیث صغروی مطلب، عرض کردیم

که محقق خوئی(ره) در حیث صغروی می خواهند

اصرار کنند که ما قبول نداریم معنای حدیثی شرط را که

شرط یک معنای حدیثی قابل اشتقاق داشته باشد، یک

معنای جامد و اسمی داشته باشد، نه خیر، شرط یک معنا بیشتر ندارد و آن هم ربط است.

جواب بعض محشین مکاسب به استدلال شیخ(ره)

بعد عرض کردیم چون آقای خوئی(ره) احساس کردند که ربط یک معنای وحدانی است دیگر کأن نیاز نبوده است که استدلال شیخ(ره) را جواب بدهند، چون استدلال شیخ(ره) بحث صحت اشتقاق است در یک معنا و عدم صحت اشتقاق است در یک معنای دیگر، ولی خوب انصافاً ما باید آن را حل کنیم، و عرض کردیم که بعضی از محشین مکاسب آمده اند و این مطلب را حل کرده اند و خواسته اند به جناب شیخ(ره) بگویند که شما اشتباهی دارید می کنید، ما اولاً معنای اسمی را به معنای حدثی بر می گردانیم و آنجا هم شرط به معنای مشروط است، و شرط به معنای مشروط معنای حدثی است و این معنای حدثی قابلیت اشتقاق در آن مسلم است و مشکلی ندارد.

ما عرض کردیم در همین جا باید به آن نکته شیخ(ره) جواب داده بشود که شیخ(ره) نشان داد که در آن معنا هم اگر قرار است اشتقاق درست بشود از باب جعل است، جاعل شرط می شود شارط، بعد گفتند اشراب می شود معنای جعل، بعد به اعتبار جاعل ما شارط را به کار می بریم ولی اشتقاق مطابق با قاعده

نیست، این آقایان آمده اند و گفتند که اشتقاق مطابق با قاعده است و این را حل کردند و گفتند که صلاة مشروط فیه است نه مشروط، مشروط خود طهارت است، جاعل شرط شارع است مشروط ما هم طهارت است، مشروط فیه ما صلاة است، جاعل سبب یعنی مسبب شارع است و مسبب الاسباب است، بعد آن مسبب له است، احراق مسبب له است، نار مسبب است، چون شارع یا خالق برای آن جعل سببیت کرده است، خواستند بگویند این له و فیه که می افتد جناب شیخ(ره) شما اطلاق عرفی را که نگاه می کنید نه اینکه با مسامحه این حرف اضافه له و فیه می افتد شما فکر کردید که اشتقاق مطابق با قاعده نیست، نه مطابق با قاعده است،

پاسخ به استدلال شیخ(ره) با کمک بیان بعض محشین مکاسب و بیان محقق خوئی(ره)

منتهی عرض کردیم اینجا باید جواب شیخ(ره) داده بشود که پس جعل چه کاره است؟ بنابر سیستم محقق خوئی(ره) خواسته اند این اشکال را حل کنند، گفته اند که جعل به اعتبار این است که ربط است دیگر، ایجاد ربط شده است، وقتی جاعل ایجاد ربط می کند حالا اعتباراً، یا ربط تکوینی، خوب اشکال ندارد، یا ربط به اعتبار فعل مکلف، آن سه مطلبی که ایشان در اقسام

ربط بیان کردند، ربط است دیگر، پس اشتقاق به اعتبار ربط است، جعل هم دخالت می کند به اعتبار ربط، منتهی این قسمت را ما از محشین کمک گرفتیم برای آقای خوئی(ره) که ما مشکل اشتقاق مطابق با قاعده را هم قائل هستیم، به اعتبار ربط ما اشتقاق داریم و اشتقاق هم مطابق با قاعده است، او ایجاد ربط کرده است او می شود شارط و طهارت می شود مشروط، او می شود مسبب، نار می شود مثلا مسبب، احراق مسبب له است، صلاة مشروط فیه است،

یعنی ما در واقع داریم از ترکیب هر دو تا درست می کنیم مسئله را، یعنی محشین می آیند اشتقاق مطابق با قاعده را درست می کنند، محقق خوئی(ره) به اعتبار آن معنای ربطی که خواسته اند درست کنند بگویند این ربط اشتراک معنوی درست می کند و اشتقاق درست است و مطابق با قاعده است دخالت جعل هم بیرونی نیست، خوب اینطوری روی هم مسئله را درست می کنیم.

بیان محقق خوئی(ره) در موارد اصطلاحی شرط

بعد عرض کردیم که یک نکته ایی را هم ایشان دارند در آن موارد اصطلاحی، می گویند در موارد اصطلاحی شما مثلا در نحاة گفتید تالی اداة شرط، شرط است، نه خیر ما آنجا تعلیق را از خود اداة شرط در می آوریم،

لذا در علم اصول بحث است که شما مثلاً علیت را از اداه شرط در می آورید نه اینکه خود آن شرط آن تالی اداه بخواهد ربط را درست کند، ربط از اداه شرط در می آید لذا آنها اصلاً محل بحث ما نیست، لذا اداه شرط را درست می کنند، در مفاهیم بحث می کنند در اصول انحصارش را مثلاً از اطلاق یا استقلالش را از اطلاق در می آورند اما ربط و تعلیق را از اداه در می آورند، خواستند به شیخ(ره) بگویند که اینجا یک طوری مسئله دارد بهم می ریزد، که شما می گوئید یک معنای اصطلاحی در نحو که تالی اداه شرط یلزم من عدمه العدم است، نه خیر تالی اداه شرط این یلزم را ندارد، یلزم مال خود آن مفهومی است که ما از تعلیق موجود در این شرطیه و فاء جزاء در می آوریم، که این هم حرف بدی نیست و ما بعداً باید در مورد این استدلال ها، مجموعش را انشاءالله در دفاع یا قبول این اشکال نسبت به شیخ(ره) خواهیم گفت.

علی ای حال خواستند بگویند که ما یک معنا داریم و در همه موارد ربط است منتهی ربط ها به تعبیر محقق خوئی(ره) سه جور است، حالا به تعبیر محقق ایروانی و مرحوم مروج دو جور است، همه موارد ربط است، و آن اشکال شیخ(ره) را که اشتقاق مطابق با قاعده باشد بر اساس دخالت جعل و ربط اینها حل کردند، خوب اگر کسی اینطوری کار کرد و ما هم کمک کردیم

و از آن محشین مطلب شان را آوردیم حیث ربط را که با جعل مرتبط است از فرمایشات آقای خوئی(ره) تقویت کردیم و گذاشتیم روی هم که در واقع مجموعاً اشکالات شیخ(ره) را بتوانیم حل کنیم، دیگر نه اشکال اول شیخ(ره) وارد بیاید که معنای اول الزام و التزام است و اشتقاق آن مطابق با قاعده است که خیلی روشن است، معنای دوم با حیث جعل می تواند اشتقاق داشته باشد و حیث جعل هم که اشتقاق دارد، خلاف قاعده است اشتقاق آن، بعد هم شیخ(ره) گفتند که معنای اصطلاحی نحوی [شرط] یک تزیقی در اصطلاح عرفی اش است، که ایشان [محشین مکاسب] گفتند که نه خیر این اصلاً ربطی به بحث ما ندارد او از اداه شرط در می آید، و معنای معقول [شرط] هم که به همان معنای حدی شرط به معنای مشروط بر می گردد،

اشکال به محقق خوئی: ربط به حمل شائع است یا به حمل اولی

خوب اگر ما همه اینها را درست کردیم دیگر به آقای خوئی(ره) اشکال نمی گیریم که چرا شما جواب اشکال شیخ(ره) را ندادید، جواب اشکال شیخ(ره) را از این طرف در بیاوریم، به ایشان اشکال نمی گیریم که شما اشراب به معنای جعل را باید حل کنید، آن را حل می کنیم با ربطی که محقق خوئی(ره) تحلیل کردند، اگر همه

اینها را درست کردیم یک گیر اصلی داریم که اینجا ربط ها به حمل شائع است یا به حمل اولی؟ یعنی مفهوم شرط ربط است یا مفهوم شرط، یک چیز دیگری است که در آن ربط هست، در الزام و التزام ربط هست، در تعلیق ربط هست، ببینید حرف مهم این است، که این اشکال خیلی واضح به محقق خوئی(ره) وارد است، و ایشان هم چون سر همین سفره می خواهند یک معنا درست کنند و ما از این تحلیل آقای خوئی استفاده کردیم که این جعل ربط است و اینها عیب ندارد به ایشان هم وارد می آید، یعنی به محقق خوئی(ره) به محقق ایروانی به مرحوم آقای مروج به همه محشینی که این مسیر را می خواهند بروند، اینجا ربط به حمل شائع است یا ربط به حمل اولی، یعنی مفهوم شرط شده است ربط؟ یا اینکه شرط یک چیز دیگری است و ربط در آن هست؟ این مهم است

اشکال دیگر به بیان محقق خوئی(ره) که شرط ضمن عقد را چطور تحلیل می کنید

از این مهم تر اشکال دیگری است و آن این است که شما شرط ضمن عقد را چه کار می کنید؟ بحث ضمن این شد که(اشاره کردم حالا توضیح تکمیلی اش را با این فضا کامل کنیم، ببینید) آقایان می گویند که شما می توانید یک الزام و التزامی ضمن بیع داشته باشید

مثلاً، ملتزم بشوید ضمن عقد بیع التزام پیدا بکنید به اینکه مثلاً این پول را به او بدهید، این شیء را به او ببخشید هبه کنید، این الزام ضمن بیع است، ببینید این الزام و التزام ضمن عقد است، شما این ضمن را قائل هستید یا قائل نیستید؟ اگر شرط ضمن عقد شد، ضمن عقد یعنی اینکه معنای ضمن عقد این است که عقد ظرفش است، ربطی به آن ندارد، شما اگر با ربط کار کنید، ربط تقييد است، همین تحلیل خیلی خوبی که آقای خوئی(ره) ارائه کردند، تکویناً تقييد است، ربط معلول به علت است، ربط این فعل است به فعل دیگر، ببینید ربط، ربط است. ربط، تقييد است، تقييد ضمن دیگر نیست،

حالا انشاءالله در ادامه هم ما با این مطلب کار داریم، خدا رحمت کند حضرت امام(ره) را یکی از نکات مهم ایشان که خوب می خواهند از آن استفاده کنند این است که شما حواس تان را بدهید شما اگر ضمن را قبول کنید حالا یا مثل صاحب قاموس بگوئید که تمامش ضمن است اصلاً ابتدائی نداریم یا بگوئید اطلاق دارد که ضمن را می گیرد، ابتدائی در آن است و ضمنی هم در آن است، خوب آنموقع می خواهید اینجا چه کار کنید؟ شما ضمن عقد، آنموقع بحث تخلف شرط پیش می آید، بعد می گوئید اگر تخلف شرط پیش آمد خلاصه معامله درست است، چرا؟ چون معامله

ربط به شرط پیدا نکرده است و شرط ضمن معامله بوده است، فتوای شما این است دیگر، فتوای مشهور این است که اینجا ولو اینکه خیار تخلف شرط وجود دارد ولی معامله درست است، چرا درست است؟ چون ضمن است، یعنی بیع را ظرف دیدند، فی البیع و نحو بیع، مثلاً که حالا آنجا بعداً می گوئیم که دو جور می شود حرف صاحب قاموس را نقل کرد، اول که داشتیم عبارت صاحب قاموس را از شیخ(ره) نقل می کردیم گفتیم که اینجا دو جور عبارت است صریحش را می گوئیم، ولی فعلاً تمرکز مان سر این است که آیا شما می توانید از یک طرف ربط را اعم کنید از ابتدائی و ضمنی و بعد بگوئید در ضمنی هم ربط است؟ این محل بحث فنی ما است، ببینیم چه کار باید بکنیم،

این در واقع دو تا اشکال اصلی یعنی ما اگر آن بحث های مقدماتی را بگذریم و یک کمکی از محقق خوئی(ره) بگیریم و یک کمکی از جوابی که بعض محشین به شیخ(ره) دادند بگیریم آخر سر این دو تا نکته می مانیم حیث حمل اولی و حمل شائع در مفهوم شرط و ربط که ربط به حمل شائع وجود دارد یا مفهوم شرط ربط است؟ تعبیر فنی ایی که از محقق خوئی(ره) نقل کردیم تتبع در موارد استعمال نشان می دهد که در هر موردی که شرط است ربط داریم یا اینکه مفهوم شرط ربط است، یک، دو اینکه خود تتبع به حمل شائع واقعاً

نشان می دهد که ما همیشه ربط داریم و تقیید داریم؟ یا اینکه بعضی وقت ها ضمن است؟ یا به عبارت فنی اعم کردن ربط از ضمن و ابتداء درست می شود از جهت فنی؟ خوب این دو تا اشکال که اینجا وارد است

تبیین حُسن و ضعف بیان مرحوم آقای مروج در مسئله

یک بخشی را هم آقای مروج رضوان الله تعالی علیه دارند که انشاءالله شما به هدی الطالب هم مراجعه کنید، عرض کردیم که یک حسنی دارد فرمایش آقای مروج اول خواسته اند مانند بعض محشین جواب شیخ(ره) را بدهند که محقق خوئی(ره) جواب شیخ(ره) را ندادند و ما با کمک بیان بعض محشین جواب شیخ(ره) را دادیم که البته ما نظردان را بیان نکردیم و فعلاً سیستمی داریم بحث می کنیم، این حُسن فرمایش ایشان است، ولی یک ضعف جدی تری در فرمایش ایشان وجود دارد و آن این است که ایشان آمده اند و گفته اند که این ربط است ولی ربط الزامی نه مطلق ربط، ایشان اصرار دارند بر اینکه ما قائل به ربط هستیم ولی نه مطلق ربط، که آقای خوئی(ره) بیان کرده اند بلکه ربط الزامی،

خوب حالا ما باید بحث کنیم که آقای مروج اینجا الزام و التزام ضمن بیع اصلاً از توی آن ربط در نمی آید، ضمنیت است، فضلاً از اینکه ربط الزامی در بیاید، ببینید کأنّ اینجا دو تا مغالطه اتفاق می افتد، یکی اینکه

شما ربط را بیاورید در مفهوم دخالت بدهید و یکی اینکه الزام را هم بیاورید و در مفهوم دخالت بدهید، در صورتی که مشهور می گویند که شما یک الزامی دارید و یک التزامی دارید در ضمن بیع، حالا نحو بیع یا به طور کلی با آن دو تا عبارت صاحب قاموس، ولی اینکه شما بیائید در مفهوم الزام را هم دخالت بدهید، یعنی به آن بگوئید ربط الزامی، حالا آقای خوئی(ره) آن را مطلق کرد گفت ربط، اعم از ابتدائی و ضمنی، اعم از الزامی و غیر الزامی، آقای مروج اصلاً رفته است به سمت ربط الزامی، ما ربط الزامی نمی فهمیم یعنی چه؟ الزام ضمن بیع می فهمیم، التزام ضمن بیع می فهمیم، اما در آن ربط نیست

و عرض کردم که مشهور هم بر همین اساس اگر کسی چنین التزامی را ضمن یک عقدی انجام داد و تخلف کرد از این الزام و التزامش، می گویند با توجه به اینکه این الزام و التزام ربطی به این معامله ندارد و این معامله ظرف این بوده است معامله درست است، منتهی مثلاً خیار تخلف شرط داریم، که حالا آن هم بستگی دارد به ادله خیار که سر جای خودش، یا عقلی یا عقلائی یا شرعی باید سر آن بحث کنیم.

خوب این تقریباً ما حصل مطلبی است که این مدرسه از جهت صفروی می خواهد با شیخ(ره) مطرح

کند، حالا درباره اینکه آیا واقعاً ایشان توانستند اشکال شیخ(ره) را جواب بدهند یا نتوانسته اند یعنی وحدت معنا را درست کردند که گفتم گیرش این است، یا آن اشکال اشتقاق چه می شود؟ و برای صحت اشتقاق چه اتفافی می افتد، انشاءالله چون باید مدرسه سید یزدی را هم بدانیم که ایشان می خواهد با جعل و قرار کار کند و نه با ربط، یک تکمله ایی هم محقق اصفهانی(ره) در ذیل این مسئله دارند که آن را هم عرض می کنیم که دیگر آن فرمایش حضرت امام(ره) متولد بشود و تقریباً به بعضی از این نکات اعلام ناظر است.

بررسی بیان سید صاحب عروة ذیل رساله فی الشروط جناب شیخ(ره)

سید یزدی صاحب عروة(فقط آدرس عبارت را بدهم خدمت شما و دیگر تفصیلش انشاء الله در جلسه بعدی ارائه می شود) ایشان در حاشیه مکاسب شان که ملاحظه بفرمائید یک بحث مفصلی دارند ذیل همین رساله شیخ(ره) فی الشروط، در آنجا با این مجموعه ایی که بنده دارم استفاده می کنم صفحه صد و پنج و صد و شش این مجموعه،

ایشان در آنجا یک بحث مفصلی را اشاره می کنند که القول فی الشروط که یکی دو تا از نکاتش را بنده قبلاً نقل کردم اما اینجا عبارت خیلی زیبا و مفصلی دارند

قوله القول في الشروط الى آخره اقول كان مناسباً أن يذكر من اقسام الخيار خيار تخلف الشرط ثم يتعرض من تحقيق احكام استطراداً لكن المصنف انما كتب هذه المسئلة مستقلة كما يظهر من بعض اشارته ثم الحقها بالكتاب ايشان نظرشان اين است كه اين قوله في الشروط يك رساله مستقلى بوده كه شيخ(ره) تنظيم کرده و بعد آن را ملحق کرده است به كتاب مكاسب، و الا جاي داشت اول اين بحث خيارات را تمام مي كرد و بعد اين رساله را ارائه مي كرد، نظر ايشان اينطور است، منتهى ما قبلاً هم عرض كرديم كه نه، چون جناب شيخ(ره) ديده اند كه معنای شرط را بايد اول عرفاً ما درست كنيم و يك نوع در واقع جمع بندي ابي جناب شيخ(ره) كردند بين چند تا عبارت قبلي شان، يك عبارت شان در بحث معاظة خودمان است كه ديديد، يك عبارت شان در بحث عبارات خيارات است اينجا چون مي خواستند اول جمع بندي كنند و تكليف اين شرط را روشن كنند و تا تكليف شرط روشن نشود اظهار نظر... حالا ما آنجا گفتيم

راه حل سيد يزدي(ره) براي جمع بين دو قول لغويين

بعد ايشان مي فرمايند كه قوله احدهما المعنى الحدثي اقول، آقاي سيد يزدي صاحب عروة(البته عبارت شان در اينجا مفصل است) مي خواهند بگويند

که لغویین دو جور حرف زده اند، بعضی از آنها الزام و التزام بیان کرده اند و بعضی از ایشان عهد بیان کردند و فقط الزام و التزام را بحث نمی کنند، سید می گوید که دو جور قول بین لغویین هست در صراة مثلاً قائل شدند به اینکه شرط یعنی عهد در قاموس شد الزام و التزام، ایشان دو تا قول از لغویین نقل می کنند بعد می گویند اولاً حق این است که شرط فقط یک معنا دارد و آن هم معنای حدثی است، و ثانیاً برای جمع بین دو قول لغویین بهتر است ما معنای حدثی شرط را جعل و قرار قرار بدهیم، نه الزام و التزام، اگر جعل و قرار قرار دادیم بین دو قول لغویین جمع می کنیم، بعد می خواهند بگویند که الزام و التزام هم قابل ارجاع به همین می شود،

لذا مدعای ایشان این است که ما یک معنای واحد بیشتر نداریم و آن معنای جامد بازگشت شان به معنای حدثی است و آن معنای حدثی واحد هم برای جمع بین دو قولی که بین لغویین هست که بعضی از آنها گفته اند الزام و التزام و بعضی ها گفته اند عهد، اینطوری است.

احدهما المعنى الحدثی اقول هو من بابی قتل و ضرب بمعنی الالزام والالتزام علی ما قول بعض لغویین أو العهد علی ما فی الصراة یقال شرط فهو شارط و ذلک

مشروط و فلان مشروط علیه او له، تا آخر که فرمایش ایشان مفصل است، والتحقیق به تحقیق می رسند که أنّ الشرط فی اللغة و العرف لیس الا للمعنی المذكور یعنی یک معنای حدّی بیشتر ندارد، و أنّ ما ذکره المصنف من المعنی الثانی الذی جعله جامداً این بر می گردد به همین معنایی که الان ما آن معنا را تحلیل می کنیم و الاولی التعبير عن هذا المعنی بالجعل و التقرير و الیه یرجع تفسیر الصراة له بالعهد بل یمکن أن یرجع إن المراد من الزام و الالتزام ایضاً فلان

می خواهند بگویند که پس دو تا معنا نداریم یک، فقط یک معنای حدّی است و آن معنای حدّی بهتر است که قرار و تقریر معنا بشود اگر آنطور بشود آنموقع هر دو معنا را با هم جمع می کند، تا حالا ببینیم فرمایش سید را در حاشیه مکاسب ملاحظه بفرمائید این را هم یک بررسی اجمالاً البته کنیم چون قبلاً هم عرض کردم در صحت که از این بیان استفاده می کردیم از این بیان که خواسته اند بگویند بنابراین تحلیلی که ما کردیم هم می شود از حدیث شرط در صحت استفاده کرد و هم در لزوم، یکی از مزایای فرمایش سید این است، یعنی شاید در اینجا معلوم می شود که فرمایش امام(ره) در اینجا ریشه هم دارد، ایشان اینجا توضیحات خوبی که می دهند بعد از آن می خواهند همین مطلب را نتیجه بگیرند و من هنا یرجع علی صحة العقود و لزومها

بقوله المومنون عند شروطهم یعنی خواسته اند با این تحقیقی که می کنند حدیث شرط را هم برای صحت بیاورند و هم برای لزوم که باز هم امتیازی در بیان سید یزدی که حدیث شرط را فقط از ادله لزوم قرار نداده اند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

چهار مدعی صاحب عروة در معنای شرط

بحث ما در ارتباط با فرمایشات صاحب عروة بود که عرض کردیم سید یزدی (ره) در حاشیه مکاسب شان بحث خوبی را با شیخ (ره) آغاز کردند که صاحب عروة می خواستند در معنای شرط بیان مفصلی داشته باشند و عرض کردیم در آنجا تقریباً صاحب عروة چهار تا مدعا دارند:

مدعی اول ایشان این است که ما قبول نداریم که شرط مشترک لفظی است و تقریباً بگوئیم اشتراک

لفظی آن را بین دو معنای عرفی که یکی حدثی باشد و یکی جامد باشد این را گفتند که ما قبول ندایم و معنای اسمی و جامد آن باید به معنای حدثی اش برگردد، عبارت مدعا را خواندیم، بعد فرمایش فرمودند که به نظر ما برای اینکه معنای واحد را تثبیت کنیم به جای الزام و التزامی را که شیخ(ره) بیان کرده است برویم به دنبال معنای جعل و قرار، چرا؟ بخاطر اینکه ایشان گفتند که لغویین دو گروه هستند، یک گروه از لغویین مثل صاحب قاموس هستند که با الزام و التزام کار می کنند و یک گروه مثل صاحب صراح است که با عهد کار می کند، ما در واقع چون دو دسته قول لغوی داریم یکی الزام و التزام و یکی عهد، برای جمع بین این دو تا ما باید سراغ جعل و قرار برویم، که حالا [این مطلب را] توضیح خواهم داد.

(بعد از اینکه اصرار دارند به اینکه ما باید برویم سراغ جعل و قرار) مدعای سوم ایشان این است که جعل و قرار هم عهد را درست می کند و هم الزام و التزام را، یعنی واقعاً جعل و قرار را مشترک معنوی بین هر دو می دانند،

مدعای چهارم ایشان این است که: جعل و قرار یک قیدی دارد، نه اینکه مطلق جعل باشد و نه مطلق قرار باشد، بلکه جعل و قراری است که، تعبیرشان این است

والظاهر أنَّه ليس مطلق الجعل "بل" هو جعل الخاص و هو ما يكن مستتبعاً للالزام و للالتزام و بعد تعبير می کنند و بعبارة أخرى موجباً للضييق على المشروط عليه يك جعل خاص است آن جعلی است که مستتبع الزام است،

این چهار تا مدعا، اولاً یک معنا داریم و آن هم معنای حدثی است، ثانياً آن معنای حدثی الزام و الترام نیست بلکه جعل و قرار است، ثالثاً این جعل و قرار می تواند همه معانی را پوشش بدهد، هم الزام را پوشش بدهد و هم عهد را پوشش بدهد همه را پوشش می دهد، و رابعاً این را عرض کردم با یک "بل" ترقی می کند که این مطلق جعل و قرار نیست بلکه جعل خاصی است که مستتبعاً للالزام و الالزام است، مستتبعاً للضييق على المشروط عليه است، این تقریباً فرمایش صاحب عروة سيد يزدی در حاشیه کتاب عروة است، عبارت ایشان را هم خواندیم و آدرسش را هم دادیم در جلسه گذشته و باید این فرمایش را بررسی کنیم.

بررسی و توضیح فرمایش صاحب عروة

در فرمایش صاحب عروة نکته اولی که حالا برای توضیح این فرمایش باید ارائه کرد این است که صاحب عروة می خواهند بفرمایند که ما بالاخره نمی توانیم که فقط با صاحب قاموس کار کنیم یا آن لغویینی که فقط

الزام و التزام را مطرح کرده اند، ما صاحب صراح را داریم، صاحب صراح معتقد است که شرط عهد است، عهد را ما قبلاً در اوفوا بالعقود گفتیم که آن روایت ابن سنان متضمن معنای عهد کرد آن را، گفتیم که عهد یعنی جعل و قرار، خاطرتان هست دیگر آن جا این بحث از محقق اصفهانی(ره) هم بود که من یک جعل و قرار دارم که اسم آن عهد است و یک عقدی دارم که ربط است مثلاً، که بعد آقای اصفهانی(ره) به دنبال نسبت سنجی بود، آنجا این بحث مطرح شد که عهد یعنی جعل و قرار، صاحب عروة می فرماید اگر من صاحب صراح را داشته باشم که بگویم شرط یعنی عهد و قرار، جعل و قرار، این طرف هم یک صاحب قاموس را دارم که می خواهد بگوید الزام و التزام، خوب من در الزام و التزام هم قرار دارم، جعل دارم، چون الزام و التزام هم حکم است، حکم شرعی هم جعل است، قرار است،

بنابراین اگر من آمدم به جای آنکه بگویم الزام و التزام بگویم جعل و قرار توانستم هم عهد را درست کنم که جعل است و قرار است و هم الزام و التزام را درست کنم که جعل و قرار است، مدعای ایشان این است، چون عهد جعل و قرار است و در التزام هم من جعل و قرار دارم، مخرج مشترک و عنوان مشترک معنوی این دو تا، جعل و قرار است، این توضیح فرمایش ایشان

است که اجمالاً عبارت ایشان را در جلسه قبل آدرس دادیم،

بعد ایشان می فرمایند اگر اینطوری بشود شما همه معانی را می توانید جمع کنید، چرا؟ چون در معنای جامد یادتان است (شیخ باز همین بحث را کرد) گفتند در معنای جامد که شیخ (ره) به آن می گفت جامد، اشتقاق از باب اشراب معنای جعل است، خیلی زیبا ایشان می گویند ببینید شیخ (ره) جعل را آورد دیگر، گفت شما به جاعل شرط می گوئید شارط، بعد هم شیخ (ره) می خواست بگوید که اشتقاق آن مطابق با قاعده نیست چون مثلاً مشروط باید طهارت، آنها می گویند مشروط صلاة است، که یک عده ایی آمدند و گفتند که صلاة مشروط فیه است، شاهد کلام این است که شیخ (ره) راه را از چه طریقی درست کرد؟ از طریق جعل، بعد به آن اشکال کردند که اگر جعل است جاعل شرط شارط است باید طهارت بشود مشروط اما شما می گوئید که صلاة مشروط است حالا جواب شیخ (ره) را یک عده ایی آمدند که بدهند، ولی از جعل آمد، صاحب عروة می گوید ببینید شما اگر با جعل کار کردید همه اینها را می گیرد دیگر، شما جعل را بیاور وقتی جعل را می آوری همه را در بر می گیرد.

لذا ما قبلاً که داشتیم بررسی می کردیم گفتیم این

نکته که اشراب معنای جعل آورده اشتقاق را درست کرده، ایشان می گویند بله شما با اشراب معنای جعل می توانید اشتقاق را درست کنید، و اگر خود معنای جعل شد معنای حدثی، می شود معنای واحد دیگر، پس من مدعایم را تقریباً تمامش را درست کردم، مدعای اولم این بود که جامد باید برگردد به حدثی، الان برگرداندم از طریق جعل، مدعای دوم من این بود که الزام و التزام باید برگردد به یک معنا که با عهد جمع بشود که الان برگشت، عهد جعل و قرار است و الزام و التزام هم جعل و قرار است، ایشان می فرمایند من توانستم تمام مدعا هایم را درست کنم، و با این سازمان بسیار زیبای ایشان تقریباً این سه مدعا تا حالا درست شده است،

مدعای اول تک معنایی بودن بود و آن معنای حدثی است، مدعای دوم الزام و التزام و عهد را جمع کنیم، که در جعل و قرار که جمع کردیم، الان توانستم اینها را قشنگ با هم جمع کنم، کما اینکه مدعای سوم هم همینطور بود دیگر در همین فضا گفتیم مدعای سوم هم همین است که من بیایم و نشان بدهم که جعل و قراری دارم که این جعل و قرار پوشش می دهد همه معانی را، سه مدعا را قشنگ پیاده می کنند، بر اساس این تحلیل دیگر کسی نمی تواند به صاحب عروة اشکال کند که شیخ(ره) الزام و التزام می گفت و

شما بردید و یک معنای دیگر کردید آن را، می گویند نه، این همان معنا است، می گوید من همه را با هم جمع می کنم و می گویم اصل مطلب این است و این سه مدعایم را درست می کنم.

بررسی مدعای چهارم سید یزدی (ره)

باقی می ماند آن مدعای چهارم: مدعای چهارم آن "بل" است که من ترقی کنم و بگویم من از جعل و قرار بروم جلوتر و بگویم جعل مستتبع الزام مطرح است، خوب این را هم یک توضیح بدهم خدمت تان که قبلاً هم مشکل داشتیم و گفتیم که خیلی ها به شیخ (ره) اشکال کردند ف بعد هم آقای مروج اگر خاطرتان باشد در پایان بحث قبلی ما رفت سراغ ربط الزامی، که ما اشکال کردیم که آقای خوئی (ره) ربط را درست کرد، الزامش از کجا آمد؟ خوب دقت کنید که اینجا اشکال چه چیزی است؟ اشکال اصلی اینجا وجود دارد:

اشکال اصلی در اینجا این است که من اگر خواستم شرط را بر بیع صادق کنم، شرط وقتی بر بیع می خواهد صدق کند، حالا چه از باب ربط صدق کند چه از باب الزام و التزام صدق کند یک گیری دارم، گیرم این است که الزام و التزام در بیع هست اما معنای بیع نیست، مشکل مهمی که وجود داشت این بود که شما وقتی می آمدید و می گفتید این شرط در بیع و مثل بیع در

آن الزام و التزام است، اشکال این بود که آیا معنای شرط می شود الزام و التزام؟ یا در بیع و نحو بیع که از عقود لازمه هستند من شرط را دارم و الزام را هم دارم، التزام را هم دارم، لذا گرفتاری ایی وجود دارد برای آقایان که اگر آمدند و در بیع پیاده اش کردند چه باید بگویند؟

لذا قبلاً هم عرض کردم آن دو تا عبارتی که شیخ(ره) از قاموس نقل کرد که گفتم یک تفاوتی دارد فی البیع و غیر بیع یا فی البیع و نحو بیع، غیر بیع یک طور است یعنی از توی آن لزوم و الزام در نمی آید، بیع و غیر بیع، بیع عقد لازم است و غیر بیع از سائر عقود غیر لازم است، اشکال ندارد در آن شرط هست، اما اگر گفتم بیع و نحو بیع دارم شرط را در عقود لازمه پیاده می کنم، مشکل من این می شود که اینجا لزوم در معنای شرط خوابیده است؟ و همین اشکال را ما متوجه آقای مروج کردیم که ربط ممکن است که بعضی وقت ها در آن لزوم باشد، اما چرا شما لزوم را در معنای شرط می آورید و می گوئید ربط لزومی، گفتیم از این جهت بیان محقق خوئی(ره) قوی تر است می گوید مطلق ربط، چه لازم و چه غیر لازم،

ببینید یک مشکلی داریم که صدق شرط چه بر مبناء شیخ(ره) چه بر مبناء مثلاً بعض محشین مکاسب مثل

محقق خوئی(ره) مثل حقق ایروانی(ره) لزوم کجای کار است؟ این را اگر ما بخواهیم به زبان حکمت بگوئیم لزوم در اینجا به حمل شائع اتفاق می افتد یا به حمل اولی در معنا است؟ لزوم اینجا جنس و فصلش است یا لزوم لازم آن است؟ لازم مثلاً ماهیت بیع است، یا لازم وجود بیع است، اینطوری فنی بگوئیم، گرفتاری دارد

صاحب عروة رضوان الله تعالى علیه می خواهند با یک دقتی این مطلب را حل کنند می خواهند بگویند که بله من اگر گفتم که جعل و قرار است، نمی گویم جعل و قراری که لزوم داخل در آن است، می گویم جعل و قراری که لزوم، لازم آن است، مستتبع الزام است، اگر مستتبع الزام شد، دیگر لزوم به حمل اولی آنجا نیست، دیگر لزوم جنس و فصل آن نیست، لزوم در این فضا در واقع لازم ماهیت است یا لازم وجود آن است(که حالا فعلاً این برای ما مهم نیست) دیگر داخل در معنا نمی رود،

لذا ایشان اولاً اصرار دارند که این جعل مستتبع الزام است نه خود الزام، بعد جعل مستتبع الزام که شد آن اشکالات دیگر مرتفع است ولی بیع را می گیرد، اشکال ندارد، هم بیع را می گیرد و هم خیلی از جعل و قرار های شرعی را می گیرد چون عرض کردم جعل و قرار

عرض کردم احکام همه مجعولات شارع هستند جعل و قرار هستند، اکثر احکام تکلیفی در آنها لزوم هست، حالا یا حرام هستند یا واجب هستند، در احکام وضعی هم حالا یا اکثراً یا بالاخره می‌گویم جمع قابل توجهی در آنها لزوم وجود دارد، چه در تکلیف چه در وضع،

اگر من گفتم جعل و قرار و خواستم آن قسمت مهم احکام شرعیه را از دست ندهم و شرط را آنجا ثابت کنم، می‌گویم شرط مستتبع الزام، که تکلیفیات را اکثراً که در آنها لزوم هست وضعیاتی را که اکثراً در آنها لزوم هست را بگیرد، اما چطور بگیرد؟ نه گرفتنی که لزوم را ببرد در معنای شرط که بعد به ما اشکال کنند که صدقش بر بیع چه می‌شود؟ اشکال به ما بکنند که این در معنای شرط لزوم نیست، بیع عقد لازم است اما معنایش لزوم نیست،

ایشان با این دقت فقهی خوب دقت کنید که هم این تعبیر مستتبعاً للالزام و للضیق علی المشروط علیه را بفهمیم که این الزام و ضیق به عنوان لازم اینجا کار شده است نه به عنوان جنس و فصلی که داخل در معنا باشد، به عنوان حمل شائع اینجا دارد پایش باز می‌شود، نه به عنوان حمل اولی، این دقت را کرده اند ولی صدقش در موارد هم درست در می‌آید، لذا ایشان با این ترقی خواسته اند مسئله را با آن دقت

فقهی این محذور را بردارند.

ترقی و بل در بیان صاحب عروۃ، جمع بین دو قول است یا رد کردن قول شیخ(ره)؟

منتهی حالا اینجا حضرت آقای صاحب عروۃ سوال این است که این "بل" آخر شما این "بل" شما و ترقی شما جمع بین دو قول می شود؟ یا خراب کردن قول شیخ(ره) است؟ ببینید تا قبل از این "بل" آن سه تا مدعا را شما جمع کردید درست است، یک معنا داریم، آن یک معنا حدیثی است، آن معنای حدیثی الزام و التزام نیست و جعل و قرار است و جعل و قرار هم همه را جمع کرده است، بله قبول داریم و عرض هم کردم که این جمع خوبی است، بله همه اقوال را جمع کردید، حتی آن معنای جامدی را که شیخ(ره) با جعل درستش کرد و با اشراب معنای جعل آمد شارط را درست کرد(حالا با آن پاسخی که به شیخ(ره) دادند که صلاة مشروط فیه است، نه مشروط، مشروط طهارت است که اشتقاق هم مطابق با طهارت باشد) شما نشان دادید که با جعل آن را درستش کردید بله درست شد،

اما حالا این "بل" [و ترقی] شما برای چیست؟ اگر آمدید و مستتباً للالزام و مستتباً للضیق را آوردید یعنی ضیق را از توی معنا بیرون آوردید و الزام و التزام را از معنا بیرون آوردید، آنموقع معنا دیگر جعل است،

نه جعلی که بتواند هم الزام و التزام را بگیرد و هم عهد را بگیرد، این مشکل اولی است که از جهت مفهومی خیلی ها آمده اند به ایشان گفته اند که شما نمی توانید این چهار تا مدعا را با هم جمع کنید، سه تا مدعای اول را می شود، اما آن مدعای چهارم که شما ترقی کنید مستتباً للالزام و للضیق را از باب استتباع مطرح کنید آن ضیق و الزام را، چطوری می خواهید این را به شیخ(ره) نسبت بدهید؟ چطور می خواهید این را جمع بین عهد و الزام و التزام بدانید؟ آنها رسماً می گویند معنایش الزام و التزام است.

لذا عرض کردم مرحوم آقای مروج ربط هم که می گویند، می گویند ربط لزومی نمی گویند ربطی که مستتبع لزوم است، اگر بگوید ربطی که مستتبع لزوم است، خوب این یک حرف دیگری است، اگر بگوید لزوم به حمل شائع است این یک حرف دیگری است و لذا عرض کردم گرفتاری این است که او می گوید فی البیع و نحو بیع که از توی آن هم ضمنیت در می آید و هم لزوم در می آید لزوم ضمنی می شود معنای شرط، صاحب قاموس اینطوری می گفت، لذا عبارت بعدی که می گفت فی البیع و غیر بیع، غیر بیع دیگر لزوم از دست می رود فقط ضمنیت از توی آن در می آید، این فضای فرمایش صاحب عروة است.

ولی آدم اینطور که دقت می کند می بیند که این فقهای بزرگوار چطور می خواهند مشکل شان را از جهت فنی حل کنند و باید یک تعبیری به کار ببرند که هیچ کدام از آن مشکلات به وجود نیاید، صاحب عروة سید یزدی رضوان الله تعالی علیه عبارت شان دقیق است، حالا شما مجموع عبارات شان را بر اساس همان آدرسی که عرض کردم جلد دوم حاشیه مکاسب شان را ملاحظه کنید تا انشاءالله ببینیم، این فعلاً مشکل اول ما است این را نمی شود صاحب عروة نسبت به آنها بدهد و بگوید جمع [بین اقوال] شان است، اگر بگوئیم نظر خودشان است مستقلاً و خواسته اند مشکل را حل کنند انشاءالله آن را هم یک ملاحظه ایی بکنیم بعد هم یک نکته ایی را محقق اصفهانی(ره) دارند که فرمایش امام(ره) را مطرح کنیم ببینیم چه خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی چهار مدعی صاحب عروة (ره) و اشکالات آن

بحث ما در ارتباط با فرمایشات سید صاحب عروة رضوان الله تعالى عليه بود و تقریباً بحث به اینجا رسید که ایشان چهار مدعا داشتند و ما چند اشکال داشتیم که سه اشکال اول را می شود جمع کرد، [اینکه] من وحدت معنا را قائل بشوم و بگویم یک معنای حدثی دارم و آن معنای حدثی را جعل و قرار بدانم مثلاً، بعد بگویم این معنای حدثی که جعل و قرار است همه آراء را جمع می کند، این را می شود جمع کرد، اما اشکال

مهم این است که این را با حرف چهارم نمی توانیم جمع کنیم،

اشکال به ادعای چهارم صاحب عروة و ترقی ایشان

حرف چهارم این است که من ترقی کنم و بگویم این جعل و قرار مستتبع الزام و ضیق است، اگر این جعل و قرار مستتبع الزام و ضیق باشد آنموقع یک مشکلی پیدا می کنیم که توضیح دادیم جلسه قبل که این جمع نمی کند آن را، ولو اینکه دقت این بیان بالا است و لو اینکه شما الزام و ضیق را لازم معنا گرفتید، نه اینکه الزام را جنس معنا یا فصل معنا قرار بدهید یا خود معنا بدانید، به عبارت فنی نه نوع الزام و نه جنس است و نه فصل است، ایساقوجی نیست، لازم است، حالا لازم وجود است یا لازم ماهیت است کاری به آن نداریم، این دقت را کرده اید، عرض کردم این امتیاز فرمایش شما است، اما این را چطور می خواهید به عنوان جمع آراء بدانید؟ لذا این اشکال اول ما است شما نمی توانید بگوئید که مدعای من این است که من جعل و قرار مستتبع ضیق و الزام را قائل هستم و این را جمع اقوال [می دانم]، این نکته اول

نکته دوم این است که شما می توانید هر نوع جعل و قرار مستتبع الزام را شرط بدانید عرفاً؟ ببینید مثلاً من می گویم خدای متعال در خبر واحد حجیت قرار داده

است، خوب حجیت جعل شده است برای خبر واحد، جعل است، بعد هم اگر خبر واحد حجیت پیدا کرد باید از آن استفاده کنیم یک الزامی دارد عند العقلاء، اگر من برای این اماره که برایش حجیت جعل شده است - جعل است - لزوم متابعت قائل شدم، گفتم بله امارات عند العقلاء یک حکمی دارند به نام لزوم متابعت، این جعل مستتبع الزام است یعنی لزوم متابعت، خوب حالا آیا واقعاً به این حجیت خبر واحد می گویند شرط عرفاً؟ می توانم فتوا بدهم به اینکه هر جعل مستتبع الزام و ضیقی شرط است؟ ببینید من می توانم این مقدار دایره شرط را توسعه بدهم؟ لذا خیلی از محشین مکاسب اینجا به سید یزدی(ره) اشکال گرفتند و گفتند که این سخت است.

اشکال مهم ما این است علاوه بر اینکه جعل مستتبع الزام قرار مستتبع الزام و ضیق جامع اقوال گذشته نیست، شما نمی توانید این را به شیخ(ره) نسبت بدهید، به صاحب قاموس نسبت بدهید که الزام و التزام گفته است، حتی به صاحب صراح نسبت بدهید که جعل و قرار گفته است. گفته است عهد، این جامع آنها نیست، علاوه بر آن این اطلاقش سخت است [که هر نوع جعل و قرار مستتبع الزامی را شرط بدانیم، لذا اینجا به مشکل برخوردیم و گفتیم این فرمایش علی رغم دقتی که دارد این اشکال در آن وجود دارد.

اشکال بعدی بیان صاحب عروۃ

مشکل بعدی که در اینجا وجود دارد این است که من باید تکلیف ضمن را روشن کنم، ببینید ما مشکلی که داشتیم - این مشکل را اگر خاطرتان باشد با محقق خوئی(ره) هم داشتیم - مشکل ما این بود که بالاخره یک قولی داریم که این الزام فی البیع و نحو بیع است، یعنی ضمن بیع، ضمن به معنای شرط ضمن عقد، یک قول این است که من بخواهم بگویم شرط چیزی است که در ضمن عقد باشد، حالا اگر فی البیع و نحو بیع بود، می شود ضمن عقود لازمه، اگر فی البیع و غیر بیع بود که دو تا عبارت بود - بعداً نظر نهائی مان را عرض می کنیم - می شود ضمن عقد حالا چه عقد لازم و چه عقد جائز، ولی ضمن است، حالا می خواهیم از صاحب عروۃ سوال کنیم می گوئیم که شما با این می خواهید چه کار کنید؟ شما می خواهید جعل و قرار را مبناء قرار بدهید این قرار فی القرار را دارید می گوئید؟ خوب اگر ضمن بیع باشد آنموقع من دو تا قرار دارم، یک عقد است که بیع است بیع خودش قرار است، شرط هم شد قرار فی القرار، خود صاحب عروۃ به این توجه کرده است اما سوال ما الان این است که جمعش چه می شود؟ - آدرس دادم و عرض کردم که عبارات ایشان را ملاحظه کنید - اگر بخواهم ضمن را فتوا بدهم یعنی باید بگویم قرار فی القرار؟ یا اگر من گفتم قرار است،

می خواهم ضمن را خراب کنم، خوب ظاهراً ایشان می خواهند خراب کنند دیگر، می گویند جعل و قرار است، نمی گوید قرار فی القرار،

خوب اگر ایشان بخواهند سراغ قرار بروند، قرار مستتبع الزام این مال این بود که می خواست ابتدائی را درست کند، اما در قول کسی که ضمنی را قائل است دیگر من قرار مستتبع لازم ندارم، ببینید من وقتی می گویم قرار مستتبع ضیق و الزام، می خواهم تعمیم بدهم شرط را به هر جعل و قرار که ابتدائی را بگیرد، بعد مستتبع را بیاورم بگویم بیع را می گیرد ولی می گیرد از باب اینکه مستلزم لزوم و ضیق است نه اینکه معنایش لزوم است همان توضیحی که جلسه قبل دادیم، خوب ببینید این را ما در چه فضایی می گوئیم؟ این را در فضایی می گوئیم که قائل به ابتدائی باشم، اما اگر کسی قائل شد به ضمنی دیگر اصل قرار مستتبع را لازم ندارد، قرار مستتبع ضرورتاً آن در فضایی است که من بخواهم ابتدائی را درست کنم، خوب این را تا اینجا داشته باشید که قرار مستتبع برای درست شدن ابتدائی است، برای درست شدن بیع است که ابتدائی است، شرط ابتدائی است، جعل ابتدائی است، لذا می گویم قرار مستتبع، حُنسش هم آن استتباع است که توضیح آن را عرض کردیم،

اما اگر ضمنی شدم دیگر اصلاً لازم ندارم که بگویم مستتبع، چه کار به مستتبع دارم، خود آن بیع می شود ظرف این قرار، خود قرار مطرح است، قراری که در ظرف قرار دیگری واقع می شود، یا قراری که ظرفیت ندارد، لذا انصاف مسئله این است که حق با صاحب صراح می شود شما اگر بخواهید قرار را بگوئید قرار را اعم کنید که همه را بگیرد، اگر مستتبع را گفتید ضمن را از دست می دهید، حالا این اشکال یک تتمه ایی هم دارد که این تتمه را الان عرض می کنم،

تتمه اشکال اخیر به بیان صاحب عروة (ره)

صاحب عروة رضوان الله تعالى علیه در ادامه نقدشان به شیخ (ره) اصرار دارند که شیخ (ره) چرا گفته است معنای دوم جامد است، نه معنای دوم هم حدثی است، شیخ (ره) گفته است این معنای دوم یعنی قید، صاحب عروة می گوید نه این یعنی تقیید، شما تقیید را در قید به کار می برید، یعنی قید می گوئید تقیید مورد نظرتان است، شرط می گوئید مشروط مورد نظرتان است، ایشان می گویند خیلی هم زیبا بیان می کنند می گوید جناب شیخ (ره) شما اگر حواس تان باشد که در این موارد تقیید در کار است، تقیید حدثی است دیگر، کاری با قید ندارید شما، نگوئید این قید ما یلزم من عدمه العدم، شیخ (ره) شرط را اینطور معنا کرد به

شکل اعم از مقتضی و شرط، گفت این معنای عرفی دوم شرط است، ایشان می گویند اگر شما نگوئید این قید یلزم من عدمه العدم، بلکه بگوئید تقييد اينطور است، تقييد معنای حدثی است دیگر، تقييد اگر معنای حدثی شد - صاحب عروة می گوید - آنموقع من یک معنای حدثی بیشتر ندارم.

بعد خود صاحب عروة بعد از اینکه می آید این مطلب را به شیخ(ره) اشکال می گیرد که در اینجا هم قید به معنای تقييد مطرح است، شرط به معنای مشروط مطرح است، معنای دوم هم معنای حدثی است، اینطوری - بعد صاحب عروة می فرماید - منتهی نتیجه اش این است که حواس تان باشد ما آنموقع دو نوع شرط داریم، یک شرطی داریم که جعل و قرار است، یک شرطی داریم که تقييد است، اگر من با جعل و قرار کار کنم، هیچ اشکالی ندارد که قرار فی القرار را هم قائل بشوم، یعنی بیع را ظرف یک قرار دیگر کنم، اما اگر با تقييد کار کردم، تقييد دیگر ضمانیت و ظرفیت از آن در نمی آید، خیلی دقیق همان اشکالی که ما به آقای خوئی(ره) گرفتیم که تقييد و ربط با ضمانیت جور در نمی آید، لذا صاحب عروة اینطور سر این دو معنا، در نهایت می خواهد ما را برساند به اینکه معنا حدثی است، اما حدیثیت آن یک بار بخاطر جعل است و یک بار بخاطر تقييد است،

اگر این باشد که ایشان تحلیل می کند آنموقع باید شما برگردید و بگوئید آقای صاحب عروة اگر این باشد که شما دارید قشنگ درستش می کنید این خوب باز هم شد دو تا معنا و اشتراک لفظی، خوب دوباره رفتیم سراغ حرف شیخ(ره)، شیخ(ره) هم همین را می گفت، می گفت شما یک حیثی دارید که در آن تعلیق هست تقیید هست، یک حیثی دارید که در آن تقیید نیست، حالا شما صاحب عروة آمدید و یک دقت بیشتری کردید و گفتید آنجایی که تعلیق نیست گفتید این مستتبع الزام است در شرط ابتدائی، اگر استتباع آن را هم ندیده بگیرید مطلق جعل را بگوئید که ضمنی را هم بگیرد که دیگر چه بهتر، همان اشکال قبلی ما، ولی باز شد دو تا معنا، در یک معنا حیث حیث تقیید است، حیث حیث - تعبیری که با آقای خوئی(ره) داشتیم - ربط یعنی تقیید، تعلیق،

لذا شما صاحب عروة در نهایت گرفتار حرف شیخ(ره) شدید و نتوانستید معنای جامع درست کنید، اگر صاحب عروة سر جعل می ماند - ما جلسه قبل عرض کردیم - که من با جعل بخوام همه را تنظیم کنم درست است اما چون ایشان اینجا دارند اصرار می کنند که من وقتی با تقیید می خواهم کار کنم، تقیید معنای دوم است، بنابراین این مشکل در بیان سید یزدی(ره) وجود

دارد که می خواهد به شیخ(ره) اشکال کند که معنای دوم شما حدثی است از باب دخالت تقييد و این تعبیر خود ایشان است، ایشان ذیل عبارت شیخ(ره) و هو بهذا المعنى یک تعلیقه ای دارند که تعلیقه خوبی هم است که جناب شیخ(ره) چرا شما می گوئید دو معنا داریم و هو بهذا المعنى لیس مصدراً و لا حدثاً و لا فعل فاعل ایشان می گویند نه خیر، ایشان می گویند که الزام و التزام حدث است و آن هم چون تقييد مورد نظر است حدث است، چون آنجا شرط به معنای تقييد است و شما تقييد را در قید استعمال می کنید، ایشان در این تعلقه تصریح می کنند، لذا ما گرفتاری داریم با این فرمایش صاحب عروة که با تحلیلی که شما انجام می دهید که شرط دو جنس می شود. چطور صاحب عروة می گوید و الحاصل أن الشرط حقيقةً فی مطلق الجعل و هو نوعان فقد یكون من باب الالزام و قد یكون من باب التقييد این نوعان جور در نمی آید، جعل و قرار با ضمن سازگار است و می شود، اما تقييد با ضمن سازگار نیست، تعلیق با ضمن سازگار نیست.

با اشکال اخیر استفاده صاحب عروة از تبادر صحیح نیست

لذا این هم از آن اشکالات مهمی است که به نظر می آید به همین دلیل تمسک ایشان به تبادر مورد اشکال می شود و ایشان دیگر نمی توانند با تبادر کار

کنند، بگوید من با تبادر کار می‌کنم و متبادر از شرط جعل است، دیگر نمی‌شود، اگر حیث جعل از حیث تقیید جدا شد، حیث تقیید و تعلیق و ربط دیگر ضمن در آن نبود، دیگر من نمی‌توانم از تبادر استفاده کنم، کار تبادر گیر می‌کند.

جمع بندی فرمایش صاحب عروة(ره)

حالا این اجمال نکاتی است که شما انشاءالله آن تعلقه ایشان را ببینید در ذیل فرمایشات شیخ(ره) انصافاً علی رغم وجود نکات بسیار ارزشمندی که ایشان دارند و عرض کردم به یک نکاتی توجه می‌کنند که نه حتی شیخ(ره) توجه کرده است و نه حتی محقق خوئی(ره) و محقق ایروانی(ره)، توجه به اینکه من استتباع را از معنا بیرون بیاورم، لزوم و ضیق را بیاورم بیرون از معنا، توجه به اینکه اینها دو نوع هستند، تقیید یک نوع است و آن یک نوع است، یعنی واقعاً متوجه باشم که می‌خواهم آنها را حدیثی کنم اما دو نوع شان کنم، اینها توجهات خیلی خوبی است.

اما این توجهات در نهایت سر از این در می‌آورد که من باید تکلیف آن ضمن را معلوم کنم، ضمن با تقیید جور در نمی‌آید، ضمن با ربط جور در نمی‌آید ضمن با تعلیق جور در نمی‌آید، ضمن باید بیافتد آن طرف، اگر بیافتد آن طرف آنموقع من باید بگویم که مطلق

جعل است، یا جعل مستتبع الزام است حالا با همان توضیحاتی که بیان کردیم و اگر در نهایت قائل به دو معنا شدم، چطوری می‌خواهم حرف شیخ(ره) را انکار کنم؟ عیبی ندارد جامد نمی‌شود، بشود دو تا معنای حدیثی، ولی دو معنا است، نمی‌توانم بگویم که متبادر یک معنا است و نمی‌توانم آن نظر نهائی خودم را به همه نسبت بدهم بگویم این جامع همه اقوال است، جعل مستتبع جامعیتش را از دست می‌دهد هم در بخش قبلی که بحث ضمن و اینها را مطرح کردیم و هم در این بحث که الان تقیید را داریم مطرح می‌کنیم و نهایتاً به مشکل می‌خوریم در تبادر و تقویت می‌شود این حیث تعدد معنا را در عبارات شیخ(ره)، این هم فرمایش صاحب عروة

محقق اصفهانی(ره): شرط ظاهر در لزوم وضعی است نه لزوم تکلیفی

یک نکته ایی هم محقق اصفهانی(ره) دارند، محقق اصفهانی رضوان الله تعالی علیه حالا با دقت خیلی خوبی که باز هم در حاشیه مکاسب دارند - قبلاً هم آقایان دیده اند خیلی از مطالبی را که آقایان در مکاسب دارند انصافاً شدیداً متأثر است از فرمایشات محقق اصفهانی(ره) - ایشان یک بحثی دارند در حاشیه مکاسب در جلد پنجم وقتی معنای شرط را بررسی می‌کنند انصافاً تحقیقات

ارزشمندی دارند، حالا خلاصه فرمایش ایشان که اصل مدعا را بگویم و شما عبارات ایشان را ملاحظه کنید،

ایشان در ذیل فرمایش شیخ(ره) که شیخ گفته است یطلق فی العرف علی معنیین گفته اند نه، توضیح الامور شروع می کنند و نظرشان در نهایت این است که من شرط را ظاهر در لزوم وضعی می دانم و نه لزوم تکلیفی، لزوم وضعی، قبلاً بحث کردیم که ما یک لزوم تکلیفی داریم، احکام شرعی در آنها لزوم است مثلاً جعل هستند جعل لزومی مثل وجوب مثل حرمت، یک لزوم وضعی داریم، ایشان می گویند به نظر من شرط ظاهر در لزوم وضعی است، حالا فرمایشات محقق اصفهانی(ره) را هم ملاحظه بفرمائید اجمالاً که ببینم اگر گفتم که شرط ظاهر در لزوم وضعی است چه مشکلی پیدا می کنم و این نقد صاحب عروة را چطور محقق اصفهانی(ره) می خواهد جواب بدهد، صاحب عروة اصرار دارد که این لزوم، لازم معنا است نه خود معنا، منتهی لزومی که ایشان لازم معنا می کرد اعم بود از تکلیفی و وضعی، جعل مستتبع لزوم ولی عمده نکته شان این بود که لازم بود ببینیم محقق اصفهانی(ره) این را در این فضا چه کار می کنند که بعد انشاءالله زمینه ورود به فرمایشات امام(ره) فراهم بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۹۹/۱۲/۲۷

جلسه صد و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

بررسی فرمایشات محقق اصفهانی (ره) در بحث شروط

بحث فقه ما رسید به بررسی فرمایشات محقق اصفهانی (ره) در حاشیه مکاسب در جلد پنج، در آن بحث شروط، ما فرمایشات محقق ایروانی و محقق خوئی (ره) را درباره اینکه شرط را ربط بدانیم بررسی کردیم فرمایش سید یزدی (ره) را در حاشیه مکاسب که ایشان شرط را جعل و قرار دانستند و بعد هم ترقی کردند که جعل مستتبع الزام و تضییق شرط است آن را هم اجمالاً بررسی کردیم چون ما قبلاً از حدیث شرط در صحت بهره‌مند بودیم و لذا به جهت اینکه هم فضا را



برای تحلیل نظریه لزوم آماده کنیم و هم خیلی تفصیلاً تکرار پیش نیاید ناگزیریم که اجمالی مطالب را بررسی کنیم ولی آدرس می دهیم در این مجموعه ایی هم که دوستان زحمت کشیدند و مطالب بحث ادله صحت معاطاة را آماده کردند تا حدیث شرط را هم بیان کردند در این جلد پنجم این مجموعه آدرس دادیم که دوستان هم به عبارات آقایان در حاشیه مکاسب و هم به این مجموعه مراجعه بکنند

تأثر بیانات و مختار علماء از فرمایشات محقق اصفهانی(ره)

اما [بررسی بیانات] محقق اصفهانی(ره) عرض کردیم که محقق اصفهانی(ره) از فقهای است که انصافاً دقت هایی که در تحلیل مفاهیم و لسان ادله انجام می دهند خیلی کمک می کند به بقیه آقایانی که الان نظریه مختارشان را آدم وقتی ریشه یابی می کند متاثر می بیند از فرمایشات محقق اصفهانی(ره)، حالا یا تاثر به جهت این است که آن را گفته اند و با نقد آن یک ارتقائی به بحث داده اند یا اصلاً پذیرفته اند، لذا من تاکید دارم مخصوصاً سید یزدی و مخصوصاً محقق اصفهانی رضوان الله تعالی علیهما در تحلیل روایات شرط با آن نزاعی که با شیخ(ره) دارند که از روایات بالاخره اعمیت شرط از ضمنی و ابتدائی به دست می آید؟ یا روایات محض شرط ضمنی هستند یا نه، در

تحلیل مخصوصاً ایشان خیلی کمک کرده اند، حالا ما بحث تحلیل روایت را اصلاً عرض نکردیم الان داریم دیدگاه‌ها را آماده می‌کنیم که روایات را با این دیدگاه‌ها توضیح بدهیم، دیدگاه شیخ(ره)، دیدگاه ربط از محقق ایروانی و محقق خوئی(ره) مرحوم آقای مروج، دیدگاه جعل و قرار و دیدگاهی که محقق اصفهانی(ره) می‌خواهند ارائه کنند،

محقق اصفهانی(ره): شرط به معنای لزوم است اما لزوم وضعی نه تکلیفی

محقق اصفهانی(ره) - همانطوری که قبلاً اشاره کردم - مطلب مهمی که دارند این است که می‌خواهند بفرمایند ما اعتقاد داریم که شرط یعنی لزوم ولی لزوم وضعی، نه لزوم به این شکل که اعم از وضع و تکلیف باشد لذا تعبیری که در آنجا دارند این است که كما أن الظاهر هو اللزوم الوضعي دون التكليفي فالإلزام المساوق للإيجاب ليس مما يصدق عليه الشرط ادعای ایشان این است بل الإلزام الشرطي هو جعل الشيء لازماً للشخص لا ينفك عنه الا بالوفاء به ایشان می‌فرمایند که اگر من بخواهم الزام شرطی را بگویم الزام شرطی یعنی لزوم وضعی، پس الزامی که مساوق ایجاب است، در ایجاب حکم تکلیفی الزام هست از باب تساوق، اما آن الزام اینجا مورد نظر نیست و به آن نمی‌گویند شرط، اصرار

محقق اصفهانی(ره) این است و اینجا در واقع جدا هم می شوند از آقای مثلاً سید یزدی(ره) چون ایشان می گفتند که جعل و قرار است و جعل و قرار مستتبع الزام است هم در تکالیف و هم در وضعیات، ولی ایشان می گویند نه، ما اصلاً الزامی که در بحث تکالیف و احکام تکلیفیه پیش می آید محل بحث ما نیست، به آن نمی گویند شرط، شرط یعنی الزام وضعی،

توضیح الزام وضعی توسط محقق اصفهانی(ره)

خوب در همین جمله بعد توضیح می دهند این الزام وضعی به چه معنا است؟ توضیح می دهند که این الزام وضعی یک چیزی است مثل در عهده بودن، لغوین - ما مفصل عبارات همه را بررسی کردیم یک بار - بعضی ها گفته اند عهد است بعضی ها گفته اند عهده است بعضی ها گفته اند الزام و التزام است، ایشان می خواهند بگویند الزام و التزام یعنی لزوم منتهی لزوم را اگر در واقع شارع برگردانیم الزام است و اگر به مشتری و مشروط علیه برگردانیم التزام است ولی لزوم است، لزوم وضعی یعنی شرط، و این لزوم وضعی یک چیزی است مثل مفهوم در عهده بودن بر گردن کسی قرار دادن ملاصق او و در گردن او انداختن، همین تعبیرشان اینجا هم بود هو جعل الشئ لازماً للشخص لا ینفک عنه بر گردن او است و از او جدا نمی شود الا

بالوفاء به ایشان می گویند شرط به این معنا است.

لذا اگر معنای لزوم این باشد که من بگویم لزوم وضعی است و یک چیزی است معادل در عهده بودن و بر گردن یک چیزی قرار دادن یک چیزی، بر عهده اش است بر گردنش است به ذمه اش افتاده است و جدا از او نمی شود، ملاصق با او است، تا اداء نکند آن را و تا به آن وفاء نکند از گردن او ساقط نمی شود، و لذا می خواهند بگویند که عهده هم بر می گردد به همین لزوم وضعی، پس لزوم وضعی یک مفهومی است مثل ملاصق شما بودن، ملاصق یک شخص قرار دادن یک چیزی، گردن شما است و شما را رها نمی کند اینطوری، می گویند شرط عرفاً به این معنا است ادعای ایشان است.

این ابتداء فرمایش ایشان است شما الان با این تحلیلی که کردید - عرض کردم - این فرمایش را می توانید مقابل فرمایش سید یزدی (ره) قرار بدهید او می گفت که این مستتبع این الزام است حالا با قطع نظر از اینکه او الزام را اعم از وضع تکلیف و وضع می گرفت اما مستتبع بود، ایشان می گویند نه خودش است خود آن لزوم است، ببینید اینطور این دو تا دیدگاه قشنگ روبروی هم قرار می گیرند که بنده می گویم این خیلی به کار ما می آید بعداً آدم می بیند که بعضی از بزرگان

مثل محقق خوئی(ره) و امام(ره) از این بزرگان ما در حاشیه مکاسب متأثر هستند، می خواهند این حرف ها را رد و بحث کنند، ایشان تا اینجا این را درست می‌کند

توضیح شرط انتزاعی در تکوینیات توسط محقق اصفهانی(ره)

بعد یک نکته ایی به این مطلب اضافه می کنند، نکته ایی که اضافه می کنند این است که لزوم یک مبدئی دارد، شرط یک مبدئی دارد که آن مبدأ گاهی وقت ها تکوینی است و گاهی وقت ها اعتباری، شما وقتی به یک شرطی می گوئید لزوم به اعتبار یک مبدئی است که آن مبدأ می تواند تکوینی باشد و می تواند اعتباری باشد، اگر به اعتبار این مبدأ بخواهید مسئله را بحث کنید، برای ایشان خیلی مهم است این نکته که حالا ملاحظه اش کنید و بنده توضیح توضیح مختصر بدهم تا بعداً عبارات را ببینید تا بعداً تاثیرش را در قول مختار و جمع بندی ایشان خواهم گفت

ایشان می گویند در جائی که مبدأ اعتباری است خوب باید آن را جعل کرد، شما این مبدا را باید جعل کنید چون اعتباری است، اما در تکوینیات شما جعل لزوم نمی کنید جعل لازم و ملزوم می کنید، لزوم می شود امر انتزاعی، لذا به تعبیر ایشان شرط در اینجور موارد انتزاعی می شود، مثلاً اگر ما گفتیم محازات شرط برای

تحقق حادثه ایی است به نام احتراق، وقتی احتراق اتفاق می افتد ما انتزاع می کنیم شرطیت محازات را، لزوم محازات را، چون تکوین است و شما در تکوین چون یک امر انتزاعی دارید با لازم کار می کنید، یا با ملزوم کار می کنید خود لزوم انتزاع می شود. اما در امور اعتباری نه، در اعتباریات اشکال ندارد، شما می توانید برای بیع اعتبار کنید که مثلاً لزوم قبض و اقباضی برای تحقق بیع باشد به اعتبار این لزوم به اعتبار این شرط، پس می گویند اولاً من با لزوم وضعی کار می کنم، ثانیاً اگر این لزوم خورد به تکوین انتزاعی است اگر خورد به تشریح بله میشود این لزوم را اعتبار کرد، این را ایشان اضافه می کنند ایشان،

محقق اصفهانی (ره) لزوم اعم از ضمنی و ابتدائی است

بعد بر این اساس می خواهند بگویند خوب حالا اگر اینطور شد این لزوم در شناسنامه اش اعمیت از ضمنی و ابتدائی هست، عیبی ندارد در آن ننوشته اند که این لزوم حتماً باید ضمنی باشد نه، می تواند ابتدائی هم باشد و این حرف شیخ (ره) درست است که در رساله شروط شان بگویند اعم است، اعمیت درست است ولی بعد وارد می شوند با شیخ (ره) می گویند بله از روایات این به دست نمی آید ولی مفهوم لزوم اعم است، که عرض کردم ما در مرحله بعدی روایات

را بحث می کنیم، ما نه نظر آقای خوئی(ره) را بحث کردیم و نه نظر صاحب عروة را بحث کردیم و نه نظر محقق اصفهانی(ره) سر روایات حالا بحث می کنیم مخصوصاً نظر این دو بزرگوار خیلی مؤثر است.

ایشان اعمیت را می گویند و بعد یک نکته ایی را بیان می کنند - این هم یکی از آن محاسن کلام ایشان است - می گویند إن قلت به اینکه اگر شما مسئله لزوم را مطرح کردید خوب لزوم بر می گردد به تعلیق، تعلیق بر می گردد به اینکه شما قائل بشوید به اینکه یک نوع ربط و تقییدی در کار است آنموقع ضمن را چه کار می کنید؟ شما می خواهید بگوئید که اعم از ابتدائی و ضمنی است، ایشان می گویند که درست است این حرف اشکال وارد است اگر من با مفهوم لزوم و مفهوم تقیید و ربط کار کردم ضمن را از دست می دهم، ما آن را باید یک طور دیگر حل کنیم،

اشکال محقق اصفهانی(ره) به بیان خودشان

بعد خودشان می گویند آنموقع یک اشکالی به وجود می آید که اگر معامله مشتمل بر یک شرطی شد و تخلف شرطی اتفاق افتاد چطوری آقایان می گویند معامله درست است؟ باز ضمن را می توانیم بگوئیم درست است با تقیید و ربط و اینها چه کار باید کنیم؟ ایشان می گویند یک راه حل دیگری باید پیدا کنیم،

قشنگ ملتزم هستند خیلی منظم منظومه ملتزم است، ایشان می گویند نه، درست می گوئید، اگر بعضی از لغویین قائل به لزوم هستند و بعضی از لغویین قائل به تعلیق هستند و بعضی قائل به عهده هستند - حواس شان جمع است - ما ممکن است که بگوئیم نمی شود واقعاً همه را اینطور جمع کرد، این مزیت اینطور در فرمایش محقق اصفهانی(ره) هست که در فرمایش محقق ایروانی و صاحب عروة و آقای خوئی(ره) نبود که شما ضمن را از دست می دهید، می گوئیم بله از دست می دهیم.

بعد ایشان با اقرار به این نکته یک اشکالی به خودشان می گیرند و با حل آن اشکال می خواهند یک نکته مهمی را نتیجه گیری بکنند که دیگر آخر نظریه ایشان است، ببینید ایشان اشکالی می گیرند به خودشان که شیخ(ره) گفته است که معنای دوم شرط، جامد است و قابلیت اشتقاق ندارد، ایشان می گویند نه، من اگر گفتم شرط یعنی لزوم، لزوم که مشتق است، لازم و ملزوم استلزام است، اشتقاق که معلوم است هم لازم دارم و هم ملزوم دارم هم ملازمه دارم هم استلزام دارم اینها که اشتقاق شان روشن است، پس چرا بعضی ها مثل شیخ(ره) به مشکل برخوردند در حیث اشتقاق پذیری شرط به معنای لزوم؟

بعد ایشان توضیح می دهند می گویند این قلت به اینکه که شما راست می گوئید شما اشتقاق لازم و ملزوم را دارید درست می کنید شارط و مشروط را که درست نمی کنید، ما اشتقاق در شرط را داریم بحث می کنیم، نه اشتقاق در لزوم را، ببینید این ترقی حرف ایشان است، می گویند می شود گفت که من یک حیثی دارم که به آن می گویند لزوم و یک حیثی دارم که به آن می گویند شرط، حیث لزوم غیر از حیث شرط است، حیث شرط، حیث صدور مسئله است که از توی آن شارط در می آید، حیث لزوم حیث حلولی مسئله است اگر حیث حلول را از حیث صدور جدا کنم می گویم به اعتبار حیثیات راست می گوئید، لذا من عملاً وقتی می خواهم بگویم شرط - که حالا این نتیجه جالبی پیدا می کند که این ترقی ایی است - وقتی می گویم شرط همان واقعیت را با حیث صدورش می گویم شرط، آن واقعیت با حیث حلولش لزوم است، منتهی ایشان می فرمایند حیث صدورش آن را شرط می کند، اشکال ندارد ولی چون در حیث صدور آن من حیث جعل را دارم باز قابلیت اشتقاق در آن وجود دارد، جعل حدثی است، لذا من می توانم برای حیث صدور مسئله جعل را قائل بشوم و شرط را بگویم آن لزومی که جعل شده، در آن حیث صدور است، وقتی حیث صدور یعنی حیث جعل آمد پس قابلیت اشتقاق

در آن وجود دارد دیگر، شیخ(ره) هم خوب کارخوبی کرد که برای معنای دوم با اشراب معنای جعل اشتقاق را درست کرد ولی فکر کرد که خلاف قاعده است آن را جواب دادند.

محقق اصفهانی(ره): شرط یک معنای دارد که مشترک معنوی است

لذا دقت کنید ایشان می گویند من یک معنا دارم که این مشترک معنوی است در همه جا مبدئش، شما از آن به لزوم تعبیر کنید اشکالی ندارد، شما از آن به شرط تعبیر کنید اشکالی ندارد، لزومش اشتقاق دارد شرطش هم اشتقاق دارد، شرطش با حیث صدور است لزومش با حیث حلول است، حیث حلولی اش در واقع اسمش لزوم است، حیث صدورش حیث شرط است شارط است مشروط است مشروط فیه است، مشروط له است هیچ اشکالی هم ندارد، لذا محقق اصفهانی(ره) در نهایت - با این توضیحاتی که عرض کردم - نتیجه می گیرند که من معنای واحدی دارم و آن معنای واحد را اسم شرط را می توانم روی آن بگذارم می توانم اسم لزوم را روی آن بگذارم اشکالی ندارد با این تفکیکی که کردند در نهایت مطاف، حیث صدوری و حیث حلولی، همانطوری که شیخ(ره) هم انصافاً یک چینی تفضنی داشت.

اقرار محقق اصفهانی(ره): در معنای دوم شرط، جعل لزوم نمی کنیم بلکه جعل لازم و ملزوم می کنیم

در پایان یک اقراری می کنند حالا بعداً ملاحظه می کنید اینها دیگر از آن مباحث ما را می برد به سمت تعدد معنا تقریباً، حالا اقرار ایشان را بیان کنیم که دیگر امانت فرمایش ایشان [رعایت بشود] و این پایان فرمایش ایشان است، ایشان می گویند بله در معنای دوم شرط که ما یلزم من عدمه العدم ما قبول داریم که ما اینجا جعل لزوم نکردیم، ما جعل لازم و ملزوم می کنیم، لزوم ها انتزاعی می شوند، یعنی این مقدار را قبول دارند، می گویند آن ما یلزم من عدمه العدم که آقایان در معقول مثلاً با آن کار می کنند، ما آنجا گفتیم که آنجا جعل لزوم نیست، نه اینکه ما قبلاً گفته بودیم که در تکوین نمی شود لزوم را جعل کرد، بلکه شما لازم و ملزوم را جعل می کنید، لزوم انتزاعی است آنموقع صدق شرط یعنی جعل لزوم محل اشکال می شود، ببینید تقریباً محقق اصفهانی(ره) در نهایت به اشکال می خورند، این همه سیر را می روند در آخر ببینید [به مشکل می خورند]

لذا آنجا تعبیر جالبی دارند می فرمایند بله ما قبول داریم معنای لزوم در ما یلزم من عدمه العدم یک اشکالی به آن وارد است چون معنای شرط شد لزوم مجعول یعنی آن واقعیت با حیث جعل، جعل آمد در کار دیگر،

گفت حیث صدور یعنی حیث جعل که او بشود شرط، اگر حیث صدور یعنی حیث جعل و با حیث صدور من بخواهم مسئله شرط را درست کنم، جعل بیاید وسط، خوب من در تکوین جعل ندارم، آنجا که من دارم شرط را به یک معنا حالا چه اعم از سبب و مقتضی باشد و چه محدود به...، آن تاثیر ندارد، تکوین که شد در آن جعل ندارم، اگر مفهوم جعل شرط را گذاشتم او با حیث جعل گیر می‌کنم، خوب دقت بفرمائید انصافاً این فقیه بزرگوار خیلی منظم این منظومه ایشان برای بنده موضوعیت دارد و تاثیری که این منظومه بر فقهاء بعد از او گذاشته است و ما به دوستانمان می‌گوئیم که حتماً این حواشی را با دقت بخوانید، بزرگی بزرگان ما که واقعاً بزرگ هستند مال این احاطه ایی است که دارند.

ایشان خلاصه اینطور می‌گویند در ما یلزم ما جعل لزوم نکرده‌ایم، لزوم لازمه مجعول شما است، یک چیزی جعل کردیم که لازمه اش لزوم است - با همان سازمانی که عرض کردم - بنابراین در نهاية المطاف ایشان سر این معنای دوم گیر می‌کنند، ولی فعلاً مدعا این است که من یک لزوم دارم حیث مبدئیت شرط است و این لزوم وقتی حیثش حیث مبدئیت شرط است در اعتباریات جعل است و جعل به آن می‌خورد و با توجه به اینکه شرط یعنی حیث صدور و جعل، این شرط

است، در تکوینیات این با مشکل مواجه می شود.

خلاصه دو اشکال موجود در بیان محقق اصفهانی(ره)

این نه‌ایة المطاف در فرمایشات محقق اصفهانی(ره) است که فرمایشات ارزشمند ایشان را ما اجمالاً توضیح دادیم تفصیل فرمایشات ایشان را - عرض کردم که - می توانید ببینید ولی همین مقدارشناخت فرمایش ایشان کافی است و مزایای فرمایش ایشان را هم دیدید در نهایت ایشان الان دو تا مشکل دارند، یکی اینکه ضمن را از دست داده اند، یکی ما یلزم من عدمه العدم جعل را از دست داده اند، لذا شرط ضمن عقد چه می شود؟ روشن نیست، قبول دارند آن اشکال را که تقیید و تعلیق با ضمن جور در نمی آید، لزوم را اگر من اینطوری دیدم از توی آن ربط و تعلیق و تقیید در می آید، یکی این بخش اخیر را که جعل را در آن طرف از دست داده اند، خوب همین دوتا اشکال گرفتاری مهمی برای محقق اصفهانی(ره) است.

ولی حالا فرمایش ایشان را بررسی خواهیم کرد و نهایتاً باید یک قضاوتی کنیم که بالاخره مبناء سید یزدی(ره) قائل شویم که لزوم وجود و لازم ماهیت شرط است، نه خود آن واقعیت با حیث مثلاً تفکیک حیث حلول و صدور یا فرمایش محقق اصفهانی(ره) را فتوا بدهیم که انشاءالله به فضل پروردگار بعد از

تعطیلات بررسی خواهیم کرد.

اهمیت توسل به اهل بیت علیهم السلام علی الخصوص در ماه شعبان

ما شدیداً التماس دعا داریم از سروان عزیز مان جداً دعا بفرمائید گرفتاری ها زیاد شده است، مشکلات زیاد است برای این مردم عزیز، دغدغه های رهبر فرزانه انقلاب، دغدغه های مراجع بزرگوار ما زیاد شده است، دشمنی ها زیاد شده است، عزیزان سروزان حفظ کنیم خودمان را و حفظ کردن هم راه ندارد الا با تضرع و توسل به ساحت مقدس صاحب مان، عیدی بگیریم از آقای مان ولادت جد شان سیدالشهداء(علیه السلام) است ولادت جد شان زین العابدین(علیه السلام) است ولادت عموی بزرگوار شان قمر بنی هاشم(علیه السلام) است عیدی بگیریم،

آن بزرگ مرد گفته بود آمده بودم مسجد جمکران چند مدتی برای استفاده کردن شب های چهارشنبه، خوب خبری نمی شد یک دفعه به دلم اینطور خطور کرد گفتم که به آقا بگویم که من از کربلا دارم می آیم از کنار عموی تان آمدم اینجا که شما حاجتم را بدهید و دست خالی برگردم؟ می گوید نمی دانم ملهم شدم؟ خالصه ایی بود؟ فلانی بود؟ ببینید در این نقل هایی که از تشرفات شریف شان وارد شده است گفت آقا آمده

اند و فرمودند که هیچ اشکالی ندارد و هر وقت که از من حاجتی می خواهی به عموی من مراجعه کن و اگر به عموی من خواستی مراجعه کنی اینطور بگو یا اشف الکرّب عن وجه الحسین(علیه السلام) اکشف عنی الکرّب بحق اخیک الحسین(علیه السلام) تضرع کنیم سال مان خوب تمام بشود پاک تمام بشود خالص تمام بشود، سال مان خالص شروع بشود پاک شروع بشود، تکالیف سنگینی به دوش ما است، مسئولیت سنگینی در مقابل این حوزه این انقلاب، این دین داریم.

جای دارد انصافاً جای دارد که یاد کنیم آن حالات صاحب فتوای تنباکو را، امروز که دیدند قدرت اسلام در ولایت است چطور هجمه می کنند، اشک بریزیم توسل کنیم تضرع کنیم امروز اسلام، قمر بنی هاشم لازم دارد قمر منیری که با نورانیتش در عرصه مجازی با نورانیتش در عرصه توأسی به صبر و توأسی به حق کار دفاع از ولایت و اتصال به ولایت را انجام بدهد، خدا رحمت کند علامه طباطبایی(ره) را اصبروا و صابروا و رابطوا را وقتی بحث می کردند می فرمودند صابروا مال مرکب حقیقی جامعه است، رابطوا غیر از مال مرکب حقیقی جامعه است، اصبروا یک حیث دارد، صابروا این مصابره ایی که باید در باب مفاعله محقق بشود و رابطوا، خدا ایشان را رحمت کند، واتقوا الله بعد می فرمایند که این تقوا دیگر تقوای تام است که هم فرد

را می گیرد هم جامعه را می گیرد.

امروز صابروا می خواهیم توأصوا بالحق می خواهیم توأصوا بالصبر می خواهیم، صابروا می خواهیم رابطوا می خواهیم، باید همت کرد حیف است که این فرصت ها از دست برود و راهش هم کمک خودشان است و توجه خودشان است، کمک به ما می کنند، گر گدا کاهل باود تقصر صاحب خانه چیست، بخوایم تضرع کنیم التماس کنیم نگاه مان کنند، مگر حججی را نگاه نکردند دیدید که چه انفجاری از نور به وجود آمد، مگر حاج قاسم را نگاه نکردند آقا چقدر زیبا می فرمودند که فرمودند در مقابل معنویت ایشان سر تعظیم فرود می آورم، اشک شان، توسل ایشان تضرع ایشان، انشاءالله استفاده کنیم و انشاءالله سال خوبی برای عزیزانم آرزومندم و همه مریضان را همه متوسلین را همه متضرعین را به ساحت مقدس سیدالشهداء(علیه السلام) امروز انشاءالله خدای متعال به لطف و کرمش عافیت و صحت و ما حاجات برآورده شده از در خانه سیدالشهداء(علیه السلام) و از در خانه فرزندش حضرت زین العابدین(علیه السلام) و از در خانه قمر منیر بنی هاشم حضرت عباس علیه السلام انشاءالله دست خالی برنگردانند.

برای امام بزرگوارمان، خدا شاهد است که هر چه

داریم از این مرد است ما آقا را از امام(ره) داریم، مطهری را از امام(ره) داریم، استاد عنورانی مان آیت الله مصباح را استاد بزرگوارمان آیت الله یزدی را ایشان را از امام(ره) داریم، از امام(ره) داریم امسال جای شان خالی است جای شان واقعاً خالی است چه کسی باید این جای را پر کند؟ چقدر باید بگذرد یک مصباح یزدی مصباح ولایت، یک محمد یزدی به وجود بیاید با آن تقوا با آن صراحت با آن شجاعت با آن شفافیت، بیاید و خودش را خرج دین کند خودش را خرج دین خدا کند.

سال عجیبی تمام شد امیدوارم که انشاءالله سالی که شروع می شود خداوند متعال همه گذشتان مان همه اساتیدمان همه علماء بزرگ مان مرحوم آیت الله مندوحی من یادم نمی رود ما در این کار صالحین ما مدتی خدمت ایشان بودیم خدا می داند که این مرد چه نورانیتی داشت عجب تواضعی داشت، یک بزرگی که یک مدتی مشترکاً به اتفاق حضرت آقای مندوحی استفاده می کردیم از محضر شریف ایشان وقتی از دنیا رفت یک طوری این آقای مندوحی پا پس می کشید خیلی عجیب، خیلی عجیب، اثر آن نگاه ها را آدم می دید و می بینید.

خوب است که آدم یک خلوتی بنشیند و فکر بکند نسبت به سالی که تمام شد - امروز آخرین جلسه

درسی ما است من که می گویم آخرین جلسه اگر اجازه بدهند شنبه هم تعطیل نباشد درس بدهم البته حالا شاید به شما اعلام بکنند به شما بد هم نیست ما تا جایی که بتوانیم اگر برنامه تعطیل نیست درس را بدهیم سربازی است نوکری است دمپایی جفت کردن برای سربازان آقا است او باید بپذیرد ولی - بنشینیم یک خلوتی داشته باشیم بگردیم ببینیم این سال چه سال عجیبی گذشت، سال عجیبی، شرایط عجیبی سال عجیبی و انشاءالله توسل بکنیم به صاحب این امروز صاحب این روز مولای ما آقای ما سیدالشهداء(علیه السلام) صفینة الهدی الحسین(علیه السلام) اوسع و اسرع انشاءالله یک جایی هم به ما می دند بالاخره صیفنه حسین است اوسع است اسرع است، فلک جاریه است اما فلک حسین است آقا،

انشاءالله خدای متعال را قسم می دهم که توفیق پیدا کنیم و بهره مند بشویم ما را هم دعا کنید و ما را هم حلال کنید اگر بی مطالعه آمدیم من معمولاً مطالعه می کنم اگر شما را معطل کردم اگر وقت تان را گرفتم که حالا قطعاً حق شما را نمی توانم اداء کنم قطعاً قطعاً قطعاً، حلال بفرمائید دعا بفرمائید که انشاءالله بتوانیم سربازی بکنیم نوکری بکنیم و بهره مند بشویم از عنایات صاحب این حوزه و الا ما کجا و این لیاقت سربازی و خدمت کردن کجا،

صلى الله عليك يا مولاي يا ابا عبدالله صلى الله عليك
يا بن رسول الله اللهم ارزقنا شفاعة الحسين يوم الورود
و ثبت لنا قدم صدق عندك مع الحسين و اصحاب
الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام

و السلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

جلسه صد و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ فرمایش محقق اصفهانی (ره) ذیل مسئله شرط

بحث فقه ما رسید به فرمایشات محقق اصفهانی (ره) درباره مسئله شرط و در ذیل بحث حدیث شرط، مفهوم شرط را - بعد از عبارات مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه کلمات اعلام از محشین مکاسب را مثل محقق ایروانی (ره) و سید صاحب عروة و در ذیل آنها فرمایش محقق خوئی (ره) را اجمالاً و صاحب هدی الطالب مرحوم مروج رضوان الله تعالی علیهم اجمعین را - اجمالاً بررسی کردیم، البته بحث خیلی فنی و کبروی است و عده رسیدگی به روایات را که حالا باز هم آقایان

با شیخ(ره) اختلاف نظری دارند انشاءالله خود روایات را می خوانیم بعد از این کلیاتی که از کلمات اعلام به دست آوردیم.

تا اینکه رسیدیم قبل از تعطیلات به فرمایش محقق اصفهانی(ره)، باز هم تفصیلاتی را از عبارات محقق اصفهانی(ره) ولو بالاجمال اشاره کردیم که به اینجا رسید: محقق اصفهانی فرمودند که ما حیث لزوم را از حیث الزام و التزام جدا می دانیم، لزوم را با شرط یکی می گیریم. اما در آن بخش پایانی فرمایش شان می گفتند که البته یک واقعیت با دو حیث، اگر حیث صدور را بخواهیم مبناء قرار بدهیم، حیث صدور مسئله شرط را درست می کند، حیث عدول مسئله لزوم را درست می کند و بعد هم گفتند اگر اینطوری شد ولو در لزوم ما حیث اشتقاق را داریم چون معلوم است که لازم ملزوم استلزام ملازمه اشتقاق، در حیث شرط مسئله اشتقاق را چطور درست می کنیم؟ ایشان می گویند چون در حیث شرط ما حیث صدور جعل را در نظر می گیریم، حیث جعل اشتقاق را درست می کند و با حیث جعل دیگر شارط و مشروط و مشروط له و مشروط فیه درست می شوند بخاطر حیث جعل، خوب اینها را اجمالاً اشاره کردیم ایشان مفهوم شرط را با حیث جعل لزوم کار کردند حیث جعل لزوم را آوردند برای حیث شرط و خود مفهوم لزوم را از حیث عدول بررسی

کردند.

اشکالات فرمایش محقق اصفهانی(ره)

منتهی با همه دقتی که ایشان این بحث را ارائه کردند، گفتیم یک مشکلی محقق اصفهانی(ره) پیدا کردند و ما گفتیم که خود ایشان هم به این مشکل واقف هستند قبلاً هم که در صحت معاطاة می خواستیم از این بحث استفاده کنیم و مفصل تر عبارات ایشان را رسیدگی کردیم - بخشی از عبارات ایشان را در حاشیه مکاسب خواندیم - الان اجمالاً عرض می کنم که محقق اصفهانی(ره) به این نکته واقف شدند که اگر من حیث شرط را با حیث جعل لزوم درست کردم آنموقع ممکن است که دچار دو یا سه تا مشکل بشوم،

اشکال اول بیان محقق اصفهانی(ره)

مشکل اول من - که قبل از تعطیلات به آن اشاره کردیم - این شد که من اگر حیث جعل لزوم را وارد حیث مفهوم شرط کنم آنموقع سوال این می شود که(من در تکوینیات گفتم جعل لزوم امکان ندارد، ایشان توضیح دادند که ما در تکوینیات جعل لازم یا جعل ملزوم می کنیم، لزوم انتزاعی می شود، و یک مفهوم انتزاعی است که عقل آن را انتزاع می کند و جعلی به آن تعلق نمی گیرد، بر خلاف اعتباریات و به تعبیر ایشان جعلیات،

بله ما در جعلیات می توانیم جعل لزوم کنیم، اما در تکوینیات اینطوری نیست، لزوم یک مفهوم انتزاعی است خوب اگر لزوم یک مفهوم انتزاعی شد و قبول کردم که در تکوینیات مسئله اینطور است و این مسئله مسئله مهم من است در تکوینیات اینطور است ولی در اعتباریات جعل لزوم امکان دارد لذا مفهوم شرط درست می شود) خوب در تکوینیات چطور می توانم مسئله شرط را درست کنم؟ خوب شرط یعنی جعل لزوم و در تکوینیات، من جعل لزوم ندارم، این نکته ایی بود که ایشان تقریباً قائل شدند که بر سر آن گرفتاری دارند.

و لذا تعبیری که محقق اصفهانی(ره) دارند این است که بله ما قبول داریم که گرفتاری داریم، تعبیرشان این است: حرف ما یعم جمیع شرائط الجعلیة و لا یعم الشرائط الواقعیة چرا؟ و اطلاق الشرط و المشروط علی بیوسة المحل و الاحراق مثلا حینئذ لا علی طبق الاصل ببینید توجه داشتند خود ایشان به این نکته که من اینجا چه کار باید بکنم؟ چون اگر خواستم اطلاق شرط کنم بر در عالم تکوین، خوب در عالم تکوین من دارم شرط را اطلاق می کنم بر جعل لزوم، خوب جعل لزومی در آنجا ندارم، لزوم مجعول نیست، لازم مجعول است ملزوم مجعول است، من از جعل لازم انتزاع لزوم می کنند، ببینید نکته مهمی که ما رسیدگی می کردیم این است که خود ایشان توجه کرده اند به این اشکال،

بنابراین مشکل ما این می‌شد که آنموقع سرنوشت تعبیر شرط در واقعیات چه می‌شود؟ بنا بر نظر محقق اصفهانی(ره) من چطور می‌خواهم کلمه شرط را در واقعیات به کار ببرم؟

بازگشت بیان محقق اصفهانی(ره) به فرمایش شیخ(ره)

این نکته اول که حالا سرنوشتش را عرض می‌کنم که اگر این اشکال وارد بیاید آنموقع ما نزدیک می‌شویم به فرمایش شیخ(ره) یعنی تعدد معنا درست می‌شود، چون شیخ می‌فرمودند ما در مواردی که در معقول(حالا فلسفه یا اصول) معقولات تعبیر به شرط می‌کنیم آنجا در واقع یک معنای دیگری داریم که ما یلزم من عدمه العدم، حالا یا به شکل اعم به کار می‌بریم که به شکل اعم آن را توضیح دادیم، اعم از شرط اصطلاحی یا مقتضی و سبب ولی این ما یلزم من عدمه العدم را شیخ(ره) اصرار کردند که این با معنای الزام و التزام متفاوت است، اینجا دو معنی است، الان بازگشت فرمایش محقق اصفهانی(ره) به این می‌شود که من در مواردی که در معقولات و تکوینیات دارم کلمه شرط را به کار می‌برم، حالا با قطع نظر از اینکه اعم از شرط و مقتضی اش کنم یا مختص به شرط کنم آن را، این معنا غیر از معنایی است که من در اعتباریات و قراردادهای دارم، خوب این شد دو تا معنا، ما گفتیم

اینجا محقق اصفهانی(ره) در آخر دچار مشکل می شوند
حالا تاکید مان این است که این مشکل را خودشان
هم واقف هستند حالا در جمع بنی باید اثرش را ببینیم
لذا تعبیری که دارند این است که و اطلاق الشرط و
المشروط علی یبوسة المحل که یبوست المحل شرط
است مثلا و احراق مثلا مشروط به یبوست محل است،
اگر احراق مشروط شد و یبوست شرط شد، اطلاق شرط
و مشروط بر یبوست محل و احراق که یکی شرط و
دیگری مشروط است، مطابق با قاعده نیست لیس
علی طبق الاصل چون اینجا جعل و لزوم من ندارم، من
می خواهم با جعل و لزوم اینجا کار کنم و جعل لزوم
اینجا درست در نمی آید، این مشکل مهم ما این بود و
گفتیم مزیت فرمایش ایشان این است که خود ایشان
تقریبا این مطالب و این اشکالات را پذیرفته اند.

اشکال بعدی بیان محقق اصفهانی(ره)

بعد یک نکته دیگری ایشان باز دارند و این نکته هم
بیان نشده است و امروز باید تکمیل کنیم که بحث
های قبل از [تعطیلات] را که گفتیم آقایان عبارت ها را
ببینند قبل از این نکته تکمیلی نکته یادآوری دیگر هم
داشتیم که آن هم خیلی مهم بود این بود - که ایشان
باز قبول داشتند - در مواردی هم که ما اطلاق شرط را
از باب جعل لزوم به کار می بریم آیا جعل لزوم با ذهن

سازگار است؟ ایشان گفتند که نه سازگار نیست. چرا سازگار نیست؟ - توضیح هم دادند یادآوری می کنیم - چون جعل لزوم از باب جعل تعلیق است، تعلیق لزوم می آورد، ربط می آورد، اما ربط و لزومی که از باب جعل تعلیق اتفاق می افتد ضمن را از بین می برد و ایشان هم قبول دارند که اینجا مشکل دارند و دیگر نمی شود من فتوا بدهم به اینکه شرط ضمن عقد دارم، ضمن با تعلیق جور در نمی آید، ضمن با جعل لزوم، جور در نمی آید، جعل لزوم، جعل ربط است، جعل تعلیق است، یک ارتباط است، آنموقع این ارتباط را من جعل کنم این تعلیق را من جعل کنم و بگویم ضمن است، نمی شود جور در نمی آید،

لذا ایشان قائل به این هستند که من ایجا گرفتاری دارم، لذا این دو تا نکته مهم محقق اصفهانی(ره) خودشان قائل هستند، این دو تا نکته بسیار کلیدی و مهم در فرمایشات محقق اصفهانی(ره) عباراتش را خواندیم که باید یک راه حلی برای آن پیدا کنیم، هم اطلاق شرط را در تکوینیات چون شرط را من جعل لزوم دانستم و در تکوینیات من جعل لزوم ندارم، هم حیث شرط ضمن مثلا عقد را از باب مختلف به فتوای آقایان فقهاء که بعد می خواهند بگویند که فساد شرط، فساد عقد را درست نمی کند چون شرط ضمن عقد است، نه اینکه عقد معلق بر شرط است، نه اینکه جعل

لزومی و جعل ملازمه‌ایی و جعل تعلیقی اتفاق افتاده است، ایشان خودشان در اینجا قائل شدند به اینکه ما گرفتاری داریم.

(خوب نکته ایی که حالا ادامه بدهیم و فرمایشات ایشان را لطفاً ملاحظه کنید در حاشیه مکاسب و آن درس هایی که ما قبلاً دادیم و آقایان هم لطف کردند و پیاده کردند) نکته تکمیلی که حالا باید اضافه کنیم این است که حالا اگر من - خوب می خواهیم بگوئیم که ایشان این را هم می‌خواهند دقت کنند - اگر من گفتم شرط به معنای جعل لزوم است، سوال این است آیا در واقع لزوم لازمه جعل است؟ یا اینکه لزوم خود جعل است؟ ببینید مهم مسئله این است، مهم این است که اگر من گفتم که لزوم مجعول من است، شرط خود جعل است - معنای تفکیک حیثی ایشان به این بر می‌گردد - من یک واقعیتی دارم حیث صدور و جعل آن را که در نظر می‌گیرم می‌شود شرط، حیث حلولش را که در نظر می‌گیرم می‌شود لزوم، اشکال ندارد، آنموقع آن حیث حلول می‌شود لازم آن حیث جعل؟ اگر این بشود آنموقع می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟

بازگشت بیان محقق اصفهانی به فرمایش سید یزدی (ره) بنا بر اشکال دوم

اتفاق مهمی که اینجا می افتد این است که ما به شدت نزدیک می شویم به فرمایش سید یزدی (ره)، سید یزدی (ره) هم همین را می فرمودند، می فرمودند که من شرط را در واقع جعل مستتبع لزوم می دانم که لزوم بشود لازم ماهیت یا مثلاً لازم وجود، حالا با آن توضیاتی که دادیم، آنموقع اگر لزوم شد لازم یک چیز دیگری به نام جعل، چون ایشان گفتند شرط و عهد و عهده حالا این تعابیری که آنها را بررسی کردیم اگر اینطوری شد حیث جعل می آید وسط،

الان شما محقق اصفهانی (ره) حیث جعل را وارد کردید اشکال ندارد، اما لزوم خوب شد لازم آن جعل، شما که خیلی زیبا تلاش کردید که این کار را بکنید خلاصه آخر حرف این در می آید که من شرط لزوم نمی دانم و باید بگویم شرط غیر از لزوم است و شرط خود جعل است ولی جعلی که مستتبع لزوم است، آخرش به این بر می گردد، اگر این بشود، حرف مهم ما این است که این بازگشت به حرف سید صاحب عروة است، شما دارید شرط را به جعل بر می گردانید منتهی شرطی که مستتبع لزوم است، حیث شرط یعنی جعل، چون اصل مسئله شد جعل دیگر،

لذا ملاحظه می کنید علاوه بر آن دو اشکال که شما جعل را از دست دادید و جعل لزوم ندارید، از این طرف در حیت جعل لزوم قبول دارید که صدق ضمن نیست، الان هم ما داریم به این نتیجه می رسیم که جعل مستتبع لزوم را شما دارید می گوئید، چون اگر حیت تان رفت سراغ جعل مستتبع لزوم آنموقع نزدیک می شویم به فرمایش صاحب عروة،

قوت بیان شیخ(ره) نسبت به بیان محقق اصفهانی(ره)

لذا ما در این جمع بندی مان [عرض می کنیم که اگر مبناء کسی در مسئله این بود ممکن است که بگوئیم بیان شیخ(ره) نسبت به بیان شما محقق اصفهانی(ره) عقلائی تر است. شیخ(ره) با یک تحلیل می خواهند الزام و التزام را که خودتان هم قبول دارید که غیر لزوم است و در آن هم ربط نیست در الزام و التزام ما حیت ربط نداریم، یک معنا کنم، الزام و التزام اگر شد یک معنا و حیت ربط هم در آن نبود، خوب شما قشنگ می توانید با ضمن عقد کار کنید، چون به تعبیر دقیق شما الزام و التزام غیر از لزوم است، شیخ(ره) نگفت شرط یعنی جعل لزوم که دیگر ضمن خراب شود، بلکه گفت الزام و التزام، در این حیت الزام و التزام، اشتقاق را درست کرد، شارط و مشروط و فلان، شیخ(ره) حیت جامدی را پیشنهاد کرد که آن حیت جامد مال عالم

معقول است که آن حیث جامد با این الزام و التزام جمع نمی شود، بعد آمد در آن حیث الزام و التزام، اشتقاق را با حیث جعل درست کرد، شیخ(ره) حواس شان به این مشکلات بود که الزام و التزام را از جعل جدا کرد، در حیث جعل اشتقاق را درست کرد ولی اشتقاق را خلاف قاعده می دانستند، که حالا ما بعداً نظر نهائی مان را می دهیم.

یعنی شما جناب آقای اصفهانی(ره) به تعدد معنایی رسیدید که آن تعدد معنا بین تکوین و جعل وجود داشت ولی با این فرق که در معنای خودتان ضمن را از دست دادید، شیخ(ره) به آن تعدد معنایی رسید که در آن تعدد معنا اشتقاق درست شد، ضمن را حفظ کرد در معنای اول، از آن طرف هم جعل را در اشتقاق دخالت داد اما به این نتیجه رسیده بود که اشتقاق مطابق با قاعده نیست، که حالا بعضی ها هم جواب دادند که نه جناب شیخ(ره)، حالا با همان توضیحاتی که داده شد، لذا نکته مهم ما با محقق اصفهانی(ره) این است که با این جمع بندی که ما روی حرف شما انجام می دهیم حرف شیخ(ره) را ما عقلائی تر تلقی کنیم یا حرف شما را؟

ی‌مکن أن یقال: بیان سید یزدی(ره) نیز از بیان محقق اصفهانی(ره) عقلائی تر باشد

کما اینکه حرف صاحب عروۃ هم ممکن است از شما عقلائی تر در بیاید چرا؟ چون صاحب عروۃ گفت بله من به جعل بر میگردانم اما جعل مستتبع لزوم، جعل مستتبع لزوم را اگر کسی مبناء قرار داد - که این شد فرمایش صاحب عروۃ - گفتند جعل است عهد یعنی جعل و قرار است ولی نه مطلق جعل و قرار [بلکه] جعل مستتبع لزوم، اگر اینطوری شد خوب با این دقت ایشان حیث لزوم را از حیث مفهوم شرط جدا کرده اند،

در این فضا آنموقع باید تصمیم گرفت که فهم عقلائی ما می رود به سمت فهم شیخ(ره) که تعدد معنا دارد، ضمن دارد در معنای اول، معنای تکوینی و معقولی شرط را هم دیده است، اشتقاق را هم از باب خواسته درست کند یا به سمت حرف صاحب عروۃ برویم که من جعل مستتبع لزوم می را می گویم شرط و لزوم مستتبع است، نه خود معنا کما اینکه عرض کردم این حیثی که آقای اصفهانی(ره) آوردند حیث حلول و حیث صدور معنایش جدا کردن است الا اینکه در تحقق اینها با هم باشند ولی مفهوماً جدا هستند.

اشکالات امام(ره) به فرمایشات محقق اصفهانی(ره)

در این فضا امام(ره) می خواهند چند اشکال به محقق

اصفهانى(ره) كند كه ما آنموقع هم كه بحث صحت و معاطاة را بررسى مى كرديم ترجيح مان اين بود كه امام اينطور سير را تنظيم مى كردند و تنظيم نشدن اين سير در عبارات بيع امام(ره) منشاء يك سرى در واقع فرود و فراهائى مى شود، منتهى عبارات امام(ره) در خود بيع شان چون دقيق بودند، حالا اشكالات و نقوض امام(ره) را در عبارات بيع ملاحظه كنيد در اين فضا كه از توى آن تقريباً همين نظام در مى آيد.

اشكال اول امام(ره) به فرمايش محقق اصفهانى(ره)

اشكال اول حضرت امام(ره) به محقق اصفهانى(ره) اين است كه امام(ره) مى خواهند بگويند كه شما مى توانيد هر جايى كه لزوم هست، شرط را بر آن تطبيق بدهيد؟ يا اينكه نه خيلى از جاي ها لزوم هست ولى شرط بر آن تطبيق نمى كند؟ يعنى جعل لزوم كرديد اما به آن شرط نمى گويند، اين را شروع مى كنند تحليل كردند، مثلاً من مى آيم مى بينم كه اين اماره لازم الاتباع است، من جعل مى كنم لزوم اتباع را، اما به اين جعل لزوم اتباع مى گويم شرط؟ يا حيث شرط يك حيث ديگرى است غير از حيث جعل لزوم؟ مثلاً مى خواهم بگويم شما در حجيت اماره جعل لزوم مى كنيد، جعل لزوم اتباع مى كنيد، چه كار مى خواهيد بكنيد؟

یا مثلاً در باب وضو شما مثلاً می‌گوئید وضو شرط
صلاة است، شرطیت وضو برای صلاة به حیث تعلیق
بر می‌گردد یا به حیث جعل لزوم؟ این می‌شود همین
تحلیلی که ملاحظه می‌کنید و ما الان از آن استفاده
کردیم ولی ما از [حیث] کبروی آن استفاده کردیم، شما
وقتی جعل شرط، (تعلیق) می‌کنید یعنی صلاة را معلق
بر وضو می‌کنید، خوب به این تعلیق می‌گوئید شرط؟
به این ربط می‌گوئید شرط که لازمه این ربط می‌شود
لزوم وضو برای تحقق صلاة؟ ببینید این همان نکته‌ای
است که ما الان... امام(ره) ولی صغروی نقض کرده اند
که من اینجا یک جعل ربطی می‌کنم، جعل تعلیقی
می‌کنم، دو شیء را به هم مرتبط می‌کنم، لازمه این
جعل تعلیق لزوم است، یعنی لزوم می‌شود لازمه آن
جعل، لازمه آن ربط، آنموقع اگر اینطور بشود امام(ره)
می‌خواهند بگویند که شما عرفاً وقتی تعبیر به شرط
را به کار می‌برید به چه اعتباری اینجا شرط را به کار
می‌برید؟

که اگر این حرف امام(ره) درست در بیاید آنموقع
آن اشکال تکوین هم از بین می‌رود چون دیگر شما
حتی اگر قبول کردید که جعل شرط امکان ندارد صدق
شرط به اعتبار جعل لزوم نیست، حالا عبارات حضرت
امام(ره) در بیع را ملاحظه بفرمائید مخصوصاً بیع، چون
یک نقد دیگری هم دارند که ما یک توضیحی هم

قبلاً دادیم که حتی در تکلیف چون بعضی از مقررین آن نقض امام(ره) را بردند سر تکلیف و ما آن تکلیف را قبول نکردیم که مقررین امام بعضاً انجام دادند، چرا؟ گفتند در جعل وجوب که جعل تکلیف است حالا در جعل وضع یک حیث داریم، آنها [بعض مقررین] می‌گویند که جعل وجوب باز حیث لزوم است از باب جعل وجوب من لزوم را درست می‌کنم؟ که بعد ما اشکال کردیم که محقق اصفهانی(ره) اصرار ایشان این است که من در واقع من با لزوم وضعی دارم کار می‌کنم نه لزوم تکلیفی، شما چرا می‌روید و نقض به حکم تکلیفی می‌کنید

حالا این را ملاحظه بفرمائید توضیحی لازم دارد که نه اصلاً امام(ره) در بیع منظورشان این نیست، عبارت امام(ره) در بیع دقیق تر است، بازگشت بیان امام(ره) به همین حیثی است که عرض کردم که حالا توضیح خواهم داد انشاءالله که الان وقت تمام شده است، امام(ره) نقوضی را برای صدق شرط بر اساس فرمایش محقق اصفهانی(ره) به ایشان وارد کرده اند که جمع بندی این نقوض تقریباً از توی آن سازمان کبروی ایی را که عرض کردم در می‌آید که در واقع سه پله درست می‌شود، پله فهم شیخ(ره)، پله فهم صاحب عروة(ره) و این پله ایی که محقق اصفهانی(ره) درست کردند با اقرار به آن اشکالاتی که خود ایشان قائل هستند، بعد

ما ببینیم با آن صدق های عرفی و نقوض امام(ره) فهم
عرفی کدام را باید تقویت کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

جلسه صد و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ سه نقض امام (ره) بر فرمایش محقق اصفهانی (ره)

بحث ما رسید به فرمایشات امام (ره) و نقض هایی که ایشان بر فرمایش محقق اصفهانی (ره) داشتند. تقریباً امام (ره) سه نوع نقض به فرمایش محقق اصفهانی (ره) دارند و با این سه نوع نقض می‌خواهند نشان بدهند که فرمایش محقق اصفهانی (ره) نا تمام است، چون بازگشت فرمایش محقق اصفهانی (ره) همانطوری که جلسه قبل هم خواندیم و جمع بندی کردیم به این است که ما مسئله شرط را به بحث جعل لزوم برگردانیم، یعنی بگوئیم شرط یعنی جعل لزوم، تقریباً

بر می‌گردد به مسئله الزام اما با حیث جعل یعنی آن حیث صدور به اصطلاح، الزام کردن و جعل الزام که توضیحات آن را عرض کردیم، اگر ما مسئله شرط را برگردانیم به جعل لزوم و گفتیم شرط یعنی جعل لزوم و البته گفتیم که محقق اصفهانی(ره) جعل لزوم را در جعلیات قائل است، نه در تکوینیات و اقرار هم به این مسئله می‌کنند و قبول هم دارند که مسئله جعل لزوم حیثش به این بر می‌گردد که ما ضمن را دیگر از دست می‌دهیم چون یک نوع جعل ربط و تعلیق لزومی است، یعنی جعل تعلیق لزومی است، ربط لزومی است و دیگر ضمن در آن نیست، اینها را عرض کردیم که محقق اصفهانی(ره) قائل هستند و لذا ایشان نتیجه می‌گرفتند که ما دیگر صدق عنوان شرط را در آن معقول یک مقداری دچار مشکل می‌شویم(این را هم جلسه گذشته توضیح دادیم) چون در معقول ما جعل لزوم نداریم، ایشان قبول ندارند که ما در تکوینیات جعل لزوم کنیم، که توضیح آن داده شد، یعنی با این فضا این فرمایش محقق اصفهانی(ره) را امام(ره) می‌خواهند به نقوضی نقض کنند

ایشان می‌گویند مثلاً وقتی من جعل حجیت می‌کنم خوب یعنی جعل لزوم وضعی کردم، حالا انصافاً به جعل حجیت که جعل لزوم وضعی است می‌گویند شرط؟ در صدق عرفی شرط اینجا گیر می‌کنیم، جعل است

اولاً، لزوم لزوم اعتباری و جعلی است ثانیاً، لزوم لزوم وضعی است نه تکلیفی ثالثاً، یعنی رعایت همه قیودی که محقق اصفهانی(ره) کردند را شما دارید اینجا، چون ایشان اینها را اصرار دارند که جعلی باشند، جعل لزوم هم باشد، امر قرار دادی باشد نه تکوینی، در وضعیات باشد نه در تکلیف، امام(ره) می گویند من الان جعل حجیت می کنم برای خبر واحد، جعل حجیت می کنم برای ظهور، یک امر جعلی قراردادی در عالم وضعیات است ولی عرف به آن شرط نمی گوید،

نقض دوم حضرت امام(ره) به بیان محقق اصفهانی(ره)

نقض بعدی امام(ره) این است که شما وقتی جعل می کنید در واقع معلق شدن صلاة را بر طهارت، طهارت حدثی، طهارت از حدث مثل طهارت ثلاث، شما جعل می کنید، می گوئید صلاة معلق است بر طهارت از حدث، حالا به این جعل تعلیق صلاة بر طهارت از حدث، شرط می گویند، بله می گویند وضو شرط است، اما شرطیت وضو به اعتبار لزوم آن است؟ یا فهم عرفی این است که این شرطیت به اعتبار تعلیق است؟ بله لازمه تعلیق لزوم است، یعنی نقض عرفی کرده اند که حالا عرض می کنیم با همین نقوض بعداً وارد توضیح عبارات امام(ره) می شویم که خیلی هم خود امام(ره) مفصل در بیع عرض کردم عبارات خیلی دقیق هستند

آن را شرح می دهند که اینجا شما شرط دارید شرط
تان از باب تعلیق است که لازمه تعلیق لزوم است، که
لزوم لازمه تعلیق است، لذا ایشان می گویند ببینید
شما یک جایی که اصلاً عرف جعل لزوم را شرط نمی
داند مثل حجیت خبر واحد، یک جایی هم که شرط
صدق عرفی اش مسلم است از باب جعل لزوم نیست،

نقض سوم حضرت امام (ره) به بیان محقق اصفهانی (ره)

مورد سومی هم که ایشان در نقض شان می آورند (که
عرض کردم این هم عبارتش یک مقدار دقتی هم دارد
که ما قبلاً هم مفصل این را شرح داده بودیم) وقتی
است که شما یک حکمی را بر موضوع قرار می دهید که
عرض کردم بعضی وقت ها بعضی از مقررین تعبیر می
کنند به جعل وجوب، اگر همینطور ساده بگوئیم جعل
وجوب، اشکال می گیرند که محقق اصفهانی (ره) گفته
است من لزوم تکلیفی را نمی گویم، وجوب لزوم تکلیفی
است، من شرط را در موارد لزوم وضعی می خواهم به
کار ببرم، خوب اگر کسی همینطور وجوب بگوید زود به
ذهن می آید اشکال هم وارد است انصافاً، اما امام (ره)
که عبارات بیع ایشان را که عرض کردم ملاحظه کنید
دقت ایشان در عبارات بیع این است که من این را
نمی خواهم بگویم بلکه می گویم وقتی من یک حکمی
را می برم سر موضوعی و می گویم این حکم لازمه این

موضوع است، ببینید لزوم رفته است سر رابطه حکم با موضوع آن نه اینکه لزوم برود در محتوای وجوب که من بگویم وجوب لزوم تکلیفی است نه امام(ره) می خواهند بگویند که اگر من یک حکمی مثل وجوب را بردم سر موضوع آن به اعتبار اینکه این حکم لازمه آن موضوع است من کاری به محتوای آن ندارم که وجوب است یا حرمت است وضعی است ولی لازم آن موضوع باشد وقتی حکمی می‌رود سر یک موضوعی به اعتبار اینکه این حکم لازم آن موضوع است اینجا شرط واقعاً صادق است؟ عرف نمی‌گوید که این شرط است با اینکه یک لزومی بین حکم و موضوع وجود دارد، خود این لزوم هم جعلی است، لزوم جعلی یعنی لزومی که بین حکم و موضوع است ولی عرف به آن نمی‌گوید شرط،

نا تمام بودن فرمایش محقق اصفهانی(ره) با نقوض امام(ره)

لذا ملاحظه می‌فرمائید امام(ره) سه نقض اساسی از باب فهم عرفی شرط را دارند مطرح می‌کنند، بر اساس این نقوض امام(ره) که ما هم قبلاً تایید کردیم و البته ما این فهم عرفی کلی را بررسی کردیم، بر اساس این نقوض امام(ره) خوب انصافاً باید از فرمایشات محقق اصفهانی(ره) دست برداشت که اگر نقوض امام(ره) وارد بیاید یعنی من بگویم صدق شرط در مواردی است

که تعلیقی وجود دارد ولو اینکه لازمه آن تعلیق لزوم باشد، وقتی یک چیزی معلق بر یک چیزی شد اینجا صدق شرط هست، لازمه این... (...). لزوم باشد اشکال ندارد که اگر این مطلب با این نقوض امام(ره) درست در بیاید آنموقع ما آن مشکل محقق اصفهانی(ره) را حل می کنیم می گوئیم در تکوینیات ما تعلیق داریم و لذا صدق شرط درست است، لا فرق بین الجعلیات و التکوینیات چرا؟ چون شما دارید شرط را به حیث تعلیق می زنید، می گوئید هر وقت تعلیقی در کار بود شما شرط دارید، هرگاه پای تعلیق آمد وسط شما شرط را دارید، بر اساس این سازمان که عرض کردیم آنموقع می بینید که آن [مشکل در بیان محقق اصفهانی] بر طرف می شود دیگر شما لازم نیست که تفصیل بدهید بین اینکه من شرط را جعل لزوم بدانم و چون در تکوینیات من جعل لزوم نمی کنم جعل لازم یا ملزوم می کنم نه لزوم لذا صدق کلمه شرط در تکوینیات...،

وارد بودن اشکال محقق اصفهانی(ره) به بیان صاحب عروة(ره)

بله اشکال محقق اصفهانی(ره) به صاحب عروة وارد است، چرا وارد است؟ چون خاطرتان هست که صاحب عروة اصرار داشتند که شرط با جعل است، اگر در شرط جعل وجود داشته باشد بله اشکال وارد است، ما در تکوینیات جعل لزوم نمی کنیم، در تکوینیات جعل

تعليق هم نمی کنیم در آنجا تعليق جعلی نیست، لذا اگر يادتان باشد ما به صاحب عروة سيد يزدی(ره) همین اشکال را گرفتیم که شما در مواردی که ما در جاهای دیگری هستیم تعليق داريد نه جعل تعليق، جعل به حمل شائع اتفاق افتاده است والا جعل در مفهوم نیست، این خیلی خوب می شود، یعنی این نقض های امام(ره) خیلی کمک می کند به این فهم که من در مواردی که می گویم وضو شرط است از باب تعليق شرط است، وقتی چیزی بر چیزی معلق می شود آن معلقٌ عليه را می گویم شرط، لذا وقتی من می گویم که مثلاً مجاورت شرط است در تحقق احراق، خود مجاورت شرط است نه جعل، جعل دخالت نمی کند که بعد من به مشکل بخورم بگویم در تکوینات من جعل ندارم، اگر من آمدم و گفتم فهم عرفی من این است که در شرط نه جعل هست که بگویم مطلق جعل، بعد مقید کنم آن را به جعل لزوم و گیر کنم و بگویم که در خیلی از مواقع من جعل لزوم نمی کنم لزوم لازم مسئله من است یا بگویم جعل مستتبع لزوم، این سه مرحله، اصلاً جعلی وجود ندارد، بله به حمل شائع جعل دارم اما در مفهوم شرط جعل نیست.

بر همین اساس و تحلیل اگر خاطرتان باشد ما همین اشکال را به یک شکل دیگری به محقق خوئی(ره) و محقق ایروانی گرفتیم، اشکال این بود که شما در مواردی

که تعلیق دارید ربط دارید ببینید جعل ندارید، ولی ربط دارید ربط به حمل شائع دارید، جعل به حمل شائع دارید و چون در مواردی که ربط دارید، تعلیق دارید به حمل شائع شما در آنجا دیگر نمی‌توانید تعبیر به ضمن کنید، لذا شیخ(ره) حق دارند که بگویند من یک معنا از شرط دارم به نام الزام و التزام که ضمن در آن درست است، یک معنایی از شرط دارم به معنای تعلیق که ضمن در آن درست نیست و این را هم محقق اصفهانی(ره) اقرار کرده‌اند، که اگر من رفتم به سمت تعلیق و ربط، ضمن را از دست می‌دهم،(تعلیق، ربط، تقیید) در اینها دیگر ضمن نیست،

لذا این نقوض زیبای حضرت امام(ره) حالا زمینه‌ای می‌شود برای فهم فرمایش ایشان(محقق اصفهانی(ره)) و نظر ایشان نسبت به فرمایشات شیخ(ره)، این نقوض اینطوری جمع می‌شود که من اگر فهم عرفی ام را مبنای شرط قرار بدهم و بگویم من شرط ضمنی دارم و شرط ضمنی با تعلیق جور در نمی‌آید، از توی آن تعدد معنای عرفی در می‌آید، آنجا که ضمن است تعلیق نیست آنجا که تعلیق است ضمن نیست، لذا دو جور است.

دو: فهم عرفی من در مواردی که ضمن نیست خود تعلیق دخالت می‌کند در شرط نه جعل تعلیق، در همان موارد لازمه‌ای را هم دارم لزوم لازمه تعلیق

است اما در مفهوم دخالت ندارد، اگر این تحلیلی هایی که عرض کردم برگردد به فهم عرفی و بگویم فهم عرفی من این است؛ من شرط را در جایی به کار می برم که یا تعلیقی هست که لازمه تعلیق این است که بله لزوم به وجود می آید یا شرط را در جایی به کار می برم که الزام و التزامی هست (در دیگر در الزام و التزام حیث جعل نیست ها، حیث تعلیق در آن نیست) لذا می تواند این الزام و التزام در ضمن یک چیزی باشد اشکالی ندارد، ما با این دست مایه که الحمد لله دیگر حالا یک گزارش تقریباً اجمالی در حاشیه مکاسب را دادیم و البته یک مقداری به اختصار هم گزارش دادیم که تطویل نشود قبلاً هم چون در صحت معاطاة این را بررسی کردیم می خواهیم وارد فرمایشات امام(ره) بشویم

استفاده امام(ره) از حدیث شرط در باب صحت

امام(ره) حالا نظر خودشان نه نقض هایی که به آقایان وارد کردند که ما هم از بعضی ها استفاده کردیم که حالا در ادامه هم عبارات امام(ره) را در بیع عرض خواهم کرد، امام(ره) اولاً(قبلاً هم ما عرض کردیم) اصرارشان این است که ما می توانیم از حدیث شرط در صحت هم استفاده کنیم قبلاً یک اشاره ایی به آن کردیم و بعداً هم دوباره انشاءالله می گوئیم لذا اصرار ندارند که

فقط در باب لزوم بحث بشود، با چه سیستمی؟ حالا بعداً اشاره خواهیم کرد، نکته اول در فرمایش ایشان است که که چون قبلاً به آن اشاره کردیم دیگر آن را تکرار نمی کنیم.

بررسی فرمایشات شیخ(ره) توسط امام(ره) در چند مرحله

اما درباره بررسی فرمایشات شیخ(ره) ایشان در چند مرحله بحث دارند، اولاً یک بحثی دارند در این حرفی که شیخ(ره) از لغوین نقل می کنند، امام(ره) می خواهند بفرمایند که ما وقتی در لغت بررسی می کنیم چه فرمایشات صاحب قاموس را و ما اگر به فرمایشات صاحب قاموس برگردیم و فرمایشات ایشان را بررسی کنیم می بینیم که صاحب قاموس دو معنا برای شرط نگفته اند و لذا نمی شود ما بگوئیم که لغوین دو معنا برای شرط قائل هستند، یک معنا را بگوئیم الزام و التزام، معنای دیگر را بگوئیم مثلاً معنای جامد ما یلزم من عدمه العدم یا به تعبیری که حالا الان ما در تحلیل های مان می کردیم تعلیق که آن لزوم لازم است، نه انصافاً لغوین مثلاً صاحب قاموس همین جمله را دارند منتهی صاب قاموس دو جور بیان دارند یک بار گفته اند مطلق الزام و التزام معنای لغوی شرط است و یک بار گفته اند الزام و التزام فی البیع و نحو بیع که ما قبلاً این را خوانده ایم خود جناب شیخ(ره) در

مکاسب این دو جور را داشتند ولی دو معنا آنطوری که شیخ(ره) گفته اند را ندارند، که حالا درباره آن فی البیع و نحو بیع که شیخ(ره) گفته اند امام(ره) توضیح می دهند و نظرشان را بیان می کنند.

لذا ما قاموس را که نگاه کنیم معنای شرط فقط حدی است و معنای جامد برای آن ذکر نکرده اند، لذا تعبیر امام(ره) در آنجا این است که وأما الثانی فلم أر شاهداً علیه فی اللغة امام(ره) می فرمایند که صاحب قاموس اینطور بیان کرده اند و شما در اقرب الموارد هم اگر بررسی کنید باز همین تعبیر است، در اقرب هم فی البیع و نحوه آمده است باز لغویین دو تا معنا نگفته اند. حالا بعد نکته ایی درباره آن فی البیع و نحو بیع دارم که آن را عرض می کنم یک مقایسه می کنم بین دقت قاموس و اقرب که حالا انشاءالله بعد عرض می کنیم،

امام(ره) می فرمایند در معیار اللغة هم همینطور است که باز در آنجا هم حیث تقييد نیست، حیث ضمن است که حالا عرض می کنم یک فرقی در اینجا وجود دارد که آن فرق را توضیح [می دهیم] ولی بالاخره اینجا چه من معیا را مبناء قرار بدهم و چه أقرب را مبناء قرار بدهم و چه قاموس را مبناء قرار بدهم دو تا معنا در آن نیست که بگویم یک معنای جامد دارم که تقلید

است، تقیید است، یک معنای حدثی دارم که الزام یا التزام است حالا یا مطلقاً یا فی البیع و نحو بیع،

ایشان می فرمایند که اگر این نکته را ما از لغویین داشته باشیم پس جمعش این است که مسئله ما در لغة این است که شرط علیہ فی المعیار در معیار دارد کذا فی البیع و نحو بیع، همه اش ظرف است، شرط یعنی الزام و التزام فی البیع و نحو بیع، حالا عرض کردم با یک فرق های ضعیفی در عبارت ها که مفصل سعی می کنند عبارت ها را بررسی کنند حالا ما دیگر خیلی [تفصیل نمی دهیم] چون یک بار اینها را در آنجا بررسی کردیم دیگر نمی خواهیم تفصیل بدهیم،

امام (ره): لغویین یک معنا برای شرط ذکر کرده اند

پس در لغویین ما یک معنا داریم یا حدثی حالا یا مطلقاً یا فی البیع و نحو بیع یعنی حیث ظرف که در حیث ظرف، تعلیق نیست چون تعلیق با ظرف جور در نمی آید، در منجد هم همینطور است باز الشرط الزام البیع و التزامه اینطوری بعد ایشان می گویند البته چون این عبارت مسبوق است به یک کلامی که بقوله شرط علیہ فی البیع و نحوه الزمه شیئاً فیه تقریباً در تمامش حیث ضمن است الزمه فی البیع و نحو بیع الزام و التزام فیه، که ما آنموقع که صحت را بررسی می کردم کتب لغت را که خود بنده هم بررسی کردم

دیدم که انصافاً همین فرمایش امام(ره) است، یعنی فی مسئله مسئله ظرفیت است، تقیید نیست تعلیق نیست، و البته اطلاق الزام و التزام هم نیست، الزام و التزامی که در ظرف اینها باشد، این قدم اول که این مطلب باشد.

امام(ره): "فی" در کلام لغوین برای ظرفیت است

بعد هم امام(ره) یک نکته ایی را اضافه می کنند می فرمایند که به نظر ما ظاهر فی برای بیان موارد است نمی خواهند فقط مقیدش کند به این و الا لغویت پیش می آید چون وقتی می خواهند ماهیت شرط را بگویند و بگویند ماهیت شرط الزام و التزام است بعد فی بیاورند خوب فی ظاهر در ظرفیت می شود، بیع و نحو بیع را که بگویند یا نحو بیع را نگویند دیگر آنها می شوند ذکر مورد، و لذا قبلاً خاطرتان هست که می گفتیم شیخ(ره) دو جور عبارت دارند، ایشان می گویند اشکالی ندارد، فقط چون فی وجود دارد یعنی ظرفیت وجود دارد در ماهیت، معلوم است که تقیید نیست. حالا فقط بعضی ها عبارت هایشان صراحت در این دارد و بعضی ها نه به این قوه از صراحت ولی ظاهر است بخاطر صدر و ذیل عبارت بعضی از لغوین که عرض کردم با یک دقتی شروع می کند اینها را بررسی می کنند. ولی بالاخره یک اشکالی هست که جناب

شیخ(ره) این دو معنا هر دو تا لغوی نیستند، لغویین همان اولی را گفتند الزام و التزام فی، که ظاهر در این است که این الزام و التزام در یک ظرفی تحقق پیدا کنند و تقیید و تعلیق و اینها در آن نیست با همین شکل، این قدم اول

بعد در مرحله دوم می گویند که البته بله عرفاً نه لغةً، ما در عرف اطلاق شرط را در موارد تعلیق داریم، وقتی که ما نگاه کنیم معنای دومی را که شیخ(ره) می گوید عرفی است نه لغوی، لغویین ندارند، حالا یا حقیقت عرفی شکل گرفته است هر چه ولی لغوی نیست، عرف را که نگاه می کنیم حرف شیخ(ره) درست است و چون الزام و التزام در فی البیع فیه و نحو بیع و فی آنجا بود و آن غیر تعلیق، تعدد معنا درست می شود ملاحظه کردید که ما هم در آن بررسی هایی که با محقق اصفهانی(ره) داشتیم و بررسی هایی که با محقق صاحب عروة داشتیم به همین هم رسیدیم که آقای خوئی(ره) و آقای ایروانی شما در نهایت گیر می کنید با شیخ(ره) یک جا تعلیق است ربط است که در آن ضمن نیست، یک جا فی است که ضمن در آن است منتهی امام(ره) می خواهند بگویند که آن تعلیق لغویین نگفته اند ولی عرفی است عرفاً اینطور است.

امام(ره): نمی توان بین دو معنا که یکی ظاهر در ظرفیت و یکی ظاهر در تقیید است جامع درست کرد

و لذا امام(ره) می خواهند بگویند اگر اینطوری شد ما نمی توانیم بین این دو معنا جامع درست کنیم این هم نکته سوم فرمایش ایشان، نمی شود بین آن الزام و التزام فی البیع و نحو بیع که ظاهر در ظرفیت است با تعلیق و تقیید و ربط و اینجور چیزها که ظاهر در تقیید است، جامع درست کرد جامع درست در نمی آید چون اگر این جامع لزوم باشد ما در تعلیق لزوم نداریم خیلی زیبا هم می گویند دیگر تمام آن نکاتی که در نقوض بود را تصریح می کنند، مفهوم تعلیق غیر از لزوم است ولو اینکه آن تعلیق مستلزم لزوم باشد خیلی زیبا اینها را می گویند که دیدید ما سعی کردیم که از اینها استفاده کنیم فقط حرف ما این بود که اگر امام(ره) این را با همین سیر اقوال محشین مکاسب می گفتند قابل فهم تر بود و روان تر می شد و دیدید که اولین بار محقق اصفهانی(ره) این را اقرار کردند، ای کاش امام(ره) این شاهد را از خود محقق اصفهانی(ره) هم می آوردند.

لذا امام(ره) تعبیر زیبایی دارند می فرمایند للفرق بین جعل شئ فی ضمن شئ و جعله لازمةً له نمی شود، جعل شئ فی ضمن شئ غیر از جعل شئ لازمةً لشيء

است، قرار فی قرار، قرار فی قرار است، جعل فی جعل است، نه جعلی که لازمه آن است، ما ذیل فرمایش صاحب عروة [عرض کردیم] قرار فی قرار می تواند [باشد] حرف خوبی است که لغویین بگویند فی است، جعل فی اشکال ندارد، فی ظرف است، لزوم یک چیز دیگر است و ما بالاخره از این فرمایش امام(ره) هم دفاع کردیم این را در بررسی فقط عرض کردم با این فرق ها ما یک مقداری تفصیل می دادیم که عبارت اعلام را داشته باشیم و این را آنجا پیاده کنیم.

بعد هم امام(ره) می فرمایند که اگر من قبول کردم که مفهوم تعلیق غیر از مفهوم لزوم است بعضی جای ها اگر لزومی در کار باشد لزوم لازمه تعلیق می شود نه خود مفهوم، و لذا صدق شرط به اعتبار تعلیق است، نه به اعتبار لزوم که در نقوض هم این را بیان فرمودند و لذا تعبیر می کنند و المعنی المطابقی هو تعلیق شئ علی شئ

جمع بندی تحلیل امام(ره)

لذا جمع بندی ایشان با توجه به این نکاتی که ما گفتیم و انصافاً هم تحلیلی خوبی است ما دو معنا داریم از شرط یک معنا ضمنیت است که در ضمن ما تقیید نداریم تعلیق نداریم یک معنا در آن تعلیق هست و تعلیق غیر از لزوم است، بعضی جای ها لزوم

لازمه تعلیق است و صدق مفهوم شرط در این قسم دوم به اعتبار تعلیق است، نه به اعتبار لزوم، این جمع بندی ایشان درست می شود و لذا در آخر هم می گویند و لذا فقهاء حق دارند بگویند اگر ما رفتیم در ضمن، تعلق دیگر در آن نداریم و لذا تخلف شرط عقد را خراب نمی کند ولی خیار تخلف برای طرفین وجود دارد چون عقد معلق بر شرط نیست بلکه شرط ضمن عقد است، ایشان می گویند فهم عرفی این است، فهم فقهی و فقهاء هم همین است و لذا دیگر آن مشکلاتی را که محقق اصفهانی(ره) داشتند را ما نداریم.

جامع نبودن مسئله جعل

بعد هم یک نکته ایی ما داشتیم که متاسفانه این خوب در بیان امام(ره) تحلیل نشد ولی می شود در آورد از فرمایشات حضرت امام(ره)، جامع نبودن مسئله جعل است نه لزوم جامع است، نه ربط جامع است و نه تقیید جامع است، بله الان معلوم شد که لزوم جامع نیست چون لزوم همیشه نیست و جایی هم هست که لازمه تعلیق است، از آن طرف ربط همیشه نیست تعلیق همیشه نیست، خوب حالا باید بگوئیم که جعل هم همیشه نیست، ما الان در نقوض این را گفتیم، در نقوض گفتیم صدق شرط به اعتبار تعلیق است نه به اعتبار جعل تعلیق، لذا یبوست شرط است، مجاورت

شرط است ولو جعل در آن عرفاً نیست، این را باید یک مقداری تحلیل کنیم که اگر این هم قشنگ در بیاید آنموقع جعل(چیز) را هم ایشان می گذارند کار که حالا این را ما گذاشتیم کنار، حالا این را از عبارت امام(ره) هم به دست می آوریم

بعد یک کار زیبایی سر مانع نبودن می کنند که اینها نه جامع هستند و نه مانع هستند که اگر نه جامع باشند و نه مانع باشند آن دو تا معنا درست در می آید که شیخ(ره) فرموده است منتهی اینطور درست در می آید که یکی از آن دو معنا لغوی است و یکی عرفی است، که حالا این تتمه را هم در عبارات امام(ره) ملاحظه کنید دیگر با این سرمایه ما می توانیم روایات را و نظر نهائی مان را درباره فرمایش شیخ(ره) در باب شرط بدهیم که انشاءالله بحث جمع بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۱۶

جلسه صد و دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ جمع بندی فرمایشات امام(ره) در حدیث شرط

بحث ما در ارتباط با جمع بندی فرمایشات حضرت امام(ره) در حدیث شرط بود و عرض کردیم که امام(ره) (حالا با این تقریری که ما از فرمایشات ایشان در کتاب البیع داریم قبلاً هم تفصیلاً بیان شده اما) اجمالاً در چند مقام سیر خوبی را انجام می دهند، مقام اول نشان دادند که در بحث لغوین در باب شرط، دو تا معنا برای شرط ذکر نشده است، لغوین سر الزام و التزام ایستاده اند، حالا یا الزام مثلاً مطلق یا الزام و التزام فی ضمن البیع و نحو بیع، و نشان دادند که مسئله ضمن

هم فقط حرف صاحب قاموس و اینها نیست و خیلی ها قائل هستند که اشاره کردم معیار و منجد و...

علی ای حال نشان داند که اختصاص به یک نفر ندارد و قائل دارد که الزام و التزام در ضمن نه الزام و التزام مطلق، لغوین این را قائل هستند ولی در مرحله بعدی نشان دادند که حرف شیخ(ره) عرفاً درست است که عرف ولی یک معنای دیگری از شرط دارد که لغوین به آن نپرداخته اند و آن معنا مسئله تعلیق است، که مسئله تعلیق عرفی است و هم در تکوینیات است و هم در تعلیق و فرقی نمی کند و این عرفی است و نشان دادند که عرف اینطوری است، و لذا شیخ(ره) که ادعای دو معنا کرده است حق با اوست اما هر دو معنا لغوی نیست، اشاره هم کردیم به بعضی از عبارات امام(ره) که تصریح هم می کنند که فلم از شاهداً در لغت که ما دو معنا داشته باشیم، در لغت یک معنا است حالا یا مطلق الزام و التزام است یا الزام و التزام ضمنی است.

امام(ره): معنای دوم شرط به معنای اول آن بر نمی گردد زیرا جامع وجود ندارد

نکته بعدی ایی که عرض کردیم امام(ره) اشاره کرده اند گفتند این تعدد معنایی که جناب شیخ(ره) درست کرده است شاید اینکه بعضی از آقایان تلاش کرده اند که دومی را به اولی برگردانند ریشه اش این است که

دیده اند در لغت خبری از دومی نیست ولی واقع مطلب این است که دومی به اولی بر نمی‌گردد، چرا؟ این هم یک بحث فنی است، امام(ره) می‌خواهند در اینجا بگویند که چون جامعی وجود ندارد، چرا جامع وجود ندارد؟ چون اقوالی که آقایان محشین مکاسب دارند هر آنچه را که بیان کرده اند جامع نیست، و تقریباً حق با شیخ(ره) است که اینجا جامع نداریم، اگر گفتند که ربط است ما نشان دادیم که ربط جامع نیست، چون ما در حیث الزام و التزام ربط را لحاظ نمی‌کنیم ولی در تعلیق ربط هست، مخصوصاً الزام و التزام ضمنی که قطعاً در ضمن توضیحاتش را دادیم که دیگر حالا ما یادآوری هم کردیم. لذا محقق ایروانی(ره) نمی‌تواند با ربط و تقیید کند که آقای خوئی(ره) هم تبعیت کرده اند با آن توضیحات،

اگر کسی بگوید آن جامع جعل است حالا یا جعل مطلقاً یا جعل لزوم است یا جعل مستتبع لزوم است، ببینید در جعل این سه حرف در آمد، که جعل است یا جعل لزوم یا جعل مستتبع لزوم، محقق اصفهانی(ره) نهایتاً جعل لزوم را اختیار کردند و نتوانستند سر آن بمانند و قبول کردند که در تعلیق ما مشکل پیدا می‌کنیم، چرا؟ خوب شرح آن را عرض کردیم که دیگر نقوضش را دوباره بعداً اشاره می‌کنیم در عدم مانعیت، ولی صاحب عروة گفتند جعل مستتبع لزوم که گفتیم

مستتبع لزوم باز از جعل لزوم قوی تر است چون دیگر لزوم می شود لازم آن، نه در خود معنا ولی باز آن هم جامع نبود چون اگر من رفتم سراغ حیث جعل در تکوینیات حیث جعلی در کار نیست، من شرط دارم در تعلیق دارم آنجا حیث جعلی در کار نیست، جعلی به حمل شائع وجود دارد اما مفهوم جعل دخالت نمی کند، کما اینکه اگر گفتم جعل است و جعل از باب قرار فی قرار است و قرار فی قرار ضمن است و در ضمن دیگر تعلیق نیست، ربط نیست.

انصافاً امام(ره) کار خوبی که اینجا انجام می دهند و با اشرافی که نسبت به عبارات محشین مکاسب دارند خواسته اند بگویند که این جامعیت در هیچ کدام از این اقوال وجود ندارد، من نه در مطلق جعل، جامعیت دارم، نه در جعل لزوم جامعیت دارم و نه در جعل مستتبع لزوم جامعیت دارم، لذا خوب توجه کنید این می شود این جامعیت از بین می رود حالا با همین تحلیل هایی که ما کردیم در نقد آقایان

ما فقط تنها نکته ای که در ارتباط با عبارت امام(ره) در کتاب البیع داریم همین نکته است که ای کاش ایشان که اینها را می خواهند بفرمایند با سیر محشین مکاسب می فرمودند که خوب مطلب جا بیافتد و بعد نشان بدهند که شواهد این مسئله در خود عبارات

آقایان هم هست مخصوصاً محقق اصفهانی(ره) که حالا در جمع بندی مان خیلی می خواهیم از آن استفاده کنیم.

لذا حرف امام(ره) در جمع بندی این است که کیف کان لا شبهة فی أن الشرط لیس بمعنی مطلق الجعل و القرار فلا یقال حالا مانعیتش را بعداً، الان این نقوض مانعی را می گویند که بعداً دوباره به آنها اشاره می کنم و لا مطلق الجعل المستتبع للالزام و الضیق و لا بمعنی لزوم شئ لشیء كما ادعیه بعض آخر که محقق اصفهانی(ره) است، این سازمان بیان امام(ره) است که جامعیت وجود ندارد از یک طرف، از آن طرف امام(ره) می خواهند بگویند مانعیتی هم در کار نیست اگر مثلاً من بخواهم با مطلق جعل کار کنم، می توانم جعل حجیت را بر اماره بگویم شرط؟ یا نمی توانم بگویم، ببینید آنموقع با مطلق جعل که کار کردم، اغیار را شامل می شود، که عرف زیر بار نمی رود و به اینها نمی گوید شرط، می توانم به جعل وجوب بگویم شرط؟ چون وجوب می شود جعل لزوم، جعل مستلزم ضیق و الزام، کسی زیر بار نمی رود که من به وجوب بگویم شرط، چون جعل است اولاً، جعل لزوم است ثانیاً، یا جعل مستتبع ضیق است ثانیاً که دیگر همه اینها را در نقوض گفتیم توضیح دادیم، ایشان می گویند که نمی شود، فقط عرض ما این است که ایشان اشاره

می کنند ولی خیلی مختصر اما این شرح که تحلیل بشود و بعد بعضی از این موارد را ما می گوئیم که خود ایشان هم قائل هستند و اقرار کرده اند مثل اقرار های محقق اصفهانی(ره) چون اقرار های محقق اصفهانی(ره) را دیدید و ما از عبارات ایشان خواندیم و آدرس هم دادیم، هم قبلاً و هم الان اجمالاً،

فلا يطفى لجعل الامارة الشرعية المتتبع لضيق و الزام شما می گوئید لزوم تبعیت از اماره، خوب لازم می کنید تبعیت از اماره را یا جعل تکلیفی که ضیق می آورد ولی به آن نمی گوئید شرط، کما اینکه اگر گفتید شرط یعنی لزوم شئ لثی که محقق اصفهانی(ره) ادعا کرد و البته اولش بود و در آخر دوباره آن را برگرداند به جعل و گفت در اعتباریات ما در واقع جعل لزوم می کنیم و حیث جعل را که شد مثلاً الزام ولی اول گفتند مطلق لزوم شئ لثی امام(ره) می گویند شما واقعاً للحجية المجعولة للخبر الواحد که شما جعل لزوم می کنید برای خبر واحد می گوئید خبر واحد حجت است یعنی لازم الاتباع است و لزوم اتباع را جعل می کنید به آن می گوئید شرط؟ نمی گوئید شرط باعتبار لزوم حاله؟ چون حجیت را لازم می دانید برای خبر؟

یا لجعل الوجوب للصلاة که جلسه قبلاً گفتیم عبارت امام(ره) در بیع دقیق است، باعتبار لزومه لها چون این

لزومی که وجوب تکلیفی برای صلاة دارد، عرض کردم ماهیت وجوب تکلیفی را الان کار نداریم که محقق اصفهانی(ره) به ما اشکال نکند که بگویند من لزوم وضعی را می‌گفتم نه لزوم تکلیفی را، نه برای خود این حکم نسبت به موضوع یک لزومی شما قائل هستید به این می‌گوئید شرط؟ در مورد طهارت و صلاة و هم اطلاق شرط بر طهارت از باب تعلیق است یا از باب لزوم است؟ لیس باعتبار اللزوم بل باعتبار تعلیقها و عدمها و عدم صلاة به عدم طهارت،

لذا ببینید که البته می‌گویم اینها را ایشان مفصل بررسی کرده‌اند و منتهی این سیر را اگر امام(ره) با عبارات اعلام می‌آمد و آن عبارات روشن گفته می‌شد و نقض می‌شد حالا در ادامه مطلب به یک اعتبار دیگر دوباره بر می‌گردند به این فرمایشات محقق اصفهانی(ره) و محقق ایروانی(ره) در حاشیه مکاسب در مورد ربط و تعلیق و لزوم و، بنابراین امام(ره) می‌خواهند بفرمایند که ما جامعی بین این دو معنا نداریم، دو معنا داریم که یکی از آنها را لغوین قائل هستند و یکی را عرف قائل است و حق با شیخ(ره) است که دو معنا دارم و این دو معنا جامع ندارند، چیزهایی را هم که آقایان بیان کرده‌اند نه جامع هستند و نه مانع هستند و نقوض عرفی وجود دارد هم برای جامعیت آنها و برای مانعیت آنها، این نقوض جدی هستند، حالا یکی از

نقوضی که در عبارات امام(ره) وجود دارد منتهی در ادامه می آید این بحث ضمنیت است که ما خیلی از آن استفاده کردیم آقای اصفهانی(ره) هم مقرر بودند که عرض کردیم، که در همه مواردی که فقهاء می گویند ضمن، من ضمن را نمی توانم با جعل لزوم درست کنم با جعل ربط درست کنم با جعل تعلیق درست کنم.

امام(ره): صدق شرط (با هر کدام از این دو معنا) بر بیع مشکل است

در مرحله بعد سوال این است سوال خیلی خیلی جدی ما این است که حالا که شرط دو معنا دارد و معنای دوم آن هم روشن و معنای اول آن هم روشن، عرفش روشن و لغتش را هم بررسی کردیم، ببینیم آیا بر این(چون دعوای ما الان سر استفاده از حدیث شرط است در صحت بیع و صحت معاطاة یا لزوم بیع و بعد لزوم معاطاة الان دعوا سر این است معاطاة بیع است و من می خواهم ببینم می شود از حدیث شرط برای صحت معاطاة استفاده کنم؟ خوب باید شرط بر بیع صدق کند، تا بعد با حدیث شرط صحت معاطاة درست در بیاید یا با حدیث شرط که الان بحث مان الان لزوم است لزوم معاطاة درست در بیاید، باید صدق کند بر بیع) امام(ره) در این مرحله می خواهند بفرمایند که انصافاً ما با هر کدام از این دو معنا کار کنیم صدقش بر

بیع مشکل است، که دیگر قدم نهائی بحث ما است که خوب باید این را درست [بررسی] کنیم که بعد بتوانیم برویم سراغ روایات که ببینیم این ادعای شیخ(ره) که گفته اند اینها در روایات بر بیع صدق کرده است بر عهد صدق کرده است، بر وعد صدق کرده است، آن را باید چه کار کنیم، اول خودمان همین طور به شکل کلی و بیرونی مسئله را تصوراً و تصدیقاً درست کنیم ببینیم این دو تا معنا که ما یکی را لغوی کردیم و یکی را عرفی کردیم چه اتفاقی برای آن می افتد؟

مختار حضرت امام(ره) در تحدید معنای اول شرط

امام(ره) در این مرحله در واقع مختار خودش را در تحدید معنای اول صریح بیان می کنند، معنای اول در بیان لغویین الزام و التزام بود یا مطلق یا ضمنی، معنای دوم هم که تعلیق بود که شیخ(ره) به آن قائل بودند و امام(ره) هم از آن دفاع کردند، تعلیق به حمل شائع که دیگر در آن مفهوم جعل نیست، در بخش اول که ببینیم اینها بر بیع مثلا صادق هستند یا نه، امام(ره) می خواهند اینجا نظریه نهائی شان را بدهند، در ابتداء می فرمایند لا شبهة به این که در الزام و التزام ضمن بیع اینها صادق هستند، حالا اگر شرط بر الزام و التزام ضمن بیع و نحو بیع صادق بود که قول کثیری از لغویین هم همین بود آیا به این دلیل است که معنای

آن الزام و التزام ضمنی است، صدقش بر الزام و التزام ضمن بیع درست اما بخاطر این است که معنای آن الزام و التزام ضمنی است؟ یا معنای آن یک چیزی است فراتر از الزام و التزام ضمنی است؟

در این مرحله امام(ره) می فرمایند به نظر ما(لذا اینجا ما می گفتیم ایشان در اینجا خیلی تمایل پیدا کرده اند به بیان صاحب عروة) امام(ره) می خواهند در اینجا بفرمایند که به نظر ما آنچه که می شود از فهم مناسبت حکم و موضوع استفاده کرد این است که از باب این است که بر مطلق قرار فی قرار، شرط صدق می کند، آن حرف اول، لذا هر گاه شما یک جعل فی الجعلی داشتید، فی یعنی ظرف باشد، قرار فی قراری داشتید، می توانید بگوئید که این شرط است واقعاً و کأنّ متبادر از مفهوم شرط عند العرف در این بخش این است، و اگر گفتیم قرار فی قرار آنموقع الزام و التزام هم می شوند قرار فی قرار، خوب الزام و التزام فی البیع، بیع خودش یک جعل و قراری است، الزام فی البیع و التزام فی البیع می شود قرار فی قرار، آن صدق درست است، صدق شرط بر الزام و التزام فی البیع درست است اما نه از این باب که مفهوم شرط الزام و التزام فی البیع و نحو بیع است بلکه از این باب که مفهوم شرط قرار فی قرار است ولی قرار فی قرار باز بر این هم صادق است

منتھی ایشان می خواهند بفرمایند حالا یا ما بگوئیم مفهوم شرط الزام و التزام فی البیع و نحو بیع است که لغویین گفته آن و شیخ(ره) در یک جا تبعیت کرد و در یک جا در آن رساله شروط شان گفتند فی البیع نمی خواهد و مطلق است ولی با الزام و التزام کار کرد یا با قرار فی قرار کار کنیم، عمده مشکل سر آن مسئله ضمن است، اگر کسی سر ضمن ایستاد و گفت باید حتماً ضمن در آن باشد، باید ببینیم بر بیع و بر معاملاتی که در واقع حیث ضمن در آنها نیست صدق شرط در آنها چطور می شود؟ عمده مسئله ما این است.

ایشان می خواهند بفرمایند که ما عرفاً نمی توانیم از ضمن بگذریم هم اکثر لغویین اینطور گفتند و هم فهم عرفی مان قرار فی قرار است آنموقع صدقش در مثل بیع محل اشکال می شود از باب اینکه ضمن نداریم در بیع، در این معنا گیر می کنیم، عمده اشکالی که ایشان به شیخ(ره) دارند در حدیث شرط این است که شرط اگر عرفاً این باشد.

بعد ایشان می فرمایند بله آنموقع ممکن است که یک اشکالی به ما کنند که در روایات را چه کار می کنید؟ می گویند بله حالا اینجا با این آمادگی باید برویم و روایات را بررسی کنیم ببینیم می توانیم عن الجلل أو الكل تفصیّ پیدا کنیم و نشان بدهیم که آنجا

هم همین اتفاق افتاده است؟ که عرض کردیم ما این مقدمات را داریم سیر می کنیم که قشنگ برویم با روایات پیاده‌اش کنیم چون ما نوکر روایت هستیم، حالا آنجا بحث می کنند که آنجا اولاً

استعمال اعم است ما الانم داریم سر معنای حقیقی کار می کنیم، استعمال اگر شد اعم آنجا باید ببینیم اولاً مستعمل فیه چه چیزی است؟ و کیفیت استعمال را چطور تحلیل می کنیم قرینه است که حالا بعد بحث می کنیم ولی عمده این است که ایشان می گویند قول مختار من در شرط این است که شرط یعنی قرار فی قرار، جعل فی جعل، و حیث ضمن را حفظ کنم و اگر هم کوتاه بیایم و بگویم الزام و التزام باز هم حیث ضمن را می خواهم حفظ کنم و اگر هم حیث ضمن را بخوام حفظ کنم، صدقش بر این موارد محل اشکال جدی می شود.

مختار حضرت امام (ره) در معنای دوم شرط

ایشان می فرمایند که در معنای دوم چطور؟ در معنای دوم هم باز متأسفانه همینطور است، اگر معنای دوم را قائل شدیم به اینکه شما با تعلیق و ربط کار کنید و دیگر جعل هم در آن نیست، ربط در معنای دوم، دو معنا داشت، در آنجا باز ما در صدقش بر بیع، حیث تعلیق را نداریم، در مفهوم بیع من حیث تعلیق ندارم،

ولو ربط به حمل شائع داشته باشم، این را در نقد ها به آقای خوئی(ره) گفته ایم، ولی در مفهومش من تعلیق ندارم، لذا شیخ(ره) خیلی زیبا خواسته اند کار کنند که اگر خواستیم با بیع کار کنیم مجبور بودیم با معنای اول کار کنیم، ضمن را از دست بدهیم تا بیع را بیاوریم، لذا دقت کنید که در نه‌ایة المطاف فتوای امام(ره) این است که نه اینکه معنای اول(با توضیح ما که قرار فی قرار است) نه معنای اول با توضیح اکثر لغویین که الزام و التزام فی البیع و نحو بیع است بر بیع صادق است، چون حیث ضمن در آن حفظ است، قرار ضمنی است و نه قرار ابتدائی و بیع قرار ابتدائی است، نه اگر معنای دوم شرط را که مسئله تعلیق است مطرح کنیم، ما در اینجا هم مشکل داریم چون در حیث بیع در این نیست، لذا اصراری دارند.

لذا تعبیر زیبایی دارند که من دو تا معنا برای شرط درست کردم که این دو تا معنا را هم تحدید می کنند دقیق می کنند(عبارت هایش را هم مفصل است و ما دیگر کاری به آن نداریم) ثابت هم می کنند که این دو تا به یک جا بر نمی گردد جامع وجود ندارد و عرض کردم که این را چند بار این را رفت و برگشتی می گویند، حتی اینجا بعضی از آن عبارت هایی را که بنده گفتم لزوم ممکن است لازم این تعلیق باشد نه خود تعلیق باشد اینجا می گویند و این کان مثله لازم

المعنى العرفى نه اینکه خود لزوم باشد که قبلاً ما از آن استفاده کردیم ولی اصرار ایشان این است که علی‌ای حال بر بیع این معنا صادق نیست، تعلیق و ربط صدق نمی‌کند و لو در همه مجعولات شرعی تعلیق به حمل شائع هست ولی در مفهوم شان تعلیق نیست، بنابراین در این نه‌ایة المطاف امام(ره) دو معنا درست کردند و می‌خواهند بگویند که دو معنا را شما نمی‌توانید بر بیع تطبیق بدهید.

اشکال امام(ره) در صورتی که با مطلق الزام و التزام کار کنیم

بعد ایشان می‌خواهند بفرمایند که حالا ما چرا وارد این فضا می‌خواهیم بشویم که بیع را خارج کنیم از این بحث، حتی اگر ما مسئله ضمن را از دست بدهیم باز یک اشکال دیگری می‌خواهند به شیخ(ره) وارد کنند(که این را هم بگوئیم که تقریباً فرمایش امام(ره) جمع می‌شود و اشکال پایانی ایشان به این مطلب است) یعنی اگر کسی آمد و گفت من می‌خواهم با حرف بعض لغویین یا آن حرف دوم شیخ(ره) که گفت مطلق الزام و التزام است کار کنم، شما می‌توانید این را باز بر بیع منطبق کنید؟ امام(ره) می‌گویند ما به این هم یک اشکال دیگری داریم، ما که قول مختار مان این نبود، قرار فی قرار، اکثر لغویین هم الزام و التزامی ضمنی گفتند ضمن این را از قرار ابتدائی جدا می‌کرد،

تعليق هم که تکلیفش روشن است و آن هم تطبیق نمی کند بر بیع، چون تعلیق ربط به حمل شائع است و آن مفهوم تعلیق اینجا در بیع نیست که آن هم باز سر جای خودش، اما حالا اگر یک کسی آمد و حرف ما را نپذیرفت و آمد گفت که من اینجا می خواهم با مطلق الزام و التزام کار کنم.

امام(ره) می فرمایند اینجا یک اشکال جدی ایی وجود دارد و آن اشکال این است که آن الزام و التزام مفهوم بیع است؟(این نکته ایی که عرض کردم دوباره بر می گردند به آن حرف های محقق اصفهانی(ره) و یک مقداری می خواهند این مطلب را دقیق کنند) یا اینجا الزام و التزام لازمه آن جعل و قرار است، یک بار من می گویم الزام مفهوم است، یک بار من می گویم الزام و التزام لازمه است مفهوم جعل است، یا نه حتی لازم هم نیست الزام و التزام یک حکم عقلائی است که بر یک جعلی یا مجعولی پیش عقلاء بار می شود، ببینید حالا دیگر ما از اشکال ضمن دیگر گذشتیم، امام(ره) می گویند اشکال ضمن راه را می بست هم بر نظر مختار ما معنای اول معنای حدی قرار فی قرار، هم بر معنای مختار اکثر لغویین که برداشت می کردند که الزام و التزام فی البیع است اما حالا اگر من از ضمن گذشتم چون راه را می بست و رفتم سراغ آن قسمت حرف دوم شیخ(ره) در رساله شروط شان که آنجا مطلق را

اختیار کرده بود، من می توانم از شیخ(ره) سوال کنم که اینجا الزام والتزام که شما در آن رساله اختیار فرمودید و از ضمن گذشتید که ما قبول نداشتیم بالاخره الزام و التزام را خود مفهوم می بینید؟ اگر مفهوم شرط الزام و التزام است(بعد یک داستان دارد) اگر مفهوم شرط جعل است ولی جعل مستلزم الزام و التزام است یک حساب دارد، اگر نه، اصلاً جعلی است که عقلاء حکم به لزوم آن می کنند ایشان می گویند آنموقع باید سه جور لزوم را در اینجا مطرح کنید، پس کافی نیست که آن را محدود کنید به دو تا و بگوئید که شرط خود لزوم است یعنی بشود جعل لزوم که محقق اصفهانی(ره) فرمودند و گفتند الزام است و الزام هم یعنی جعل لزوم، یا اینکه بگوئید جعل مستتبع لزوم است که صاحب عروة فرمودند، نه یک سومی هم داریم که من بگویم خود جعل است ولی عقلاء حکم به لزوم آن می کنند،

نظر امام(ره) در تطبیق شرط بر بیع؛ جعل است اما عقلاء حکم به لزوم آن می کنند

امام(ره) می خواهند بفرمایند در بحث ما بیع انصافاً از نوع سوم است، بیع ما که الان ما می خواهیم شرط را بر آن تطبیق کنیم یک قراری است یا یک جعلی است که حالا یا تملیک است یا هر چه که هست سر جای خودش معنای بیع را تحقیق کردیم، تملیک مال بمال

است، تملیک عین به مال است، هر چه هست، بیع نه جعل لزوم است، نه جعل مستتبع لزوم است، اصلا بیع اینطوری نیست، بلکه بیع یک قراری است که عقلاء حکم به لزوم آن می کنند، اگر بیع یک جعلی است که عقلاء حکم به لزوم آن می کنند آنموقع مسئله الزام و التزام صدقش بر بیع گیر می کند دوباره، یعنی الزام و التزام نه در مفهوم بیع است، نه لازم وجود بیع است، اگر اینطوری بشود که حالا این را یک مقداری بیشتر توضیح می دهیم جلسه بعد کأنّ راه صدق شرط بر بیع بسته می شود، یک بار با حدوسط دخالت ضمن، یک بار با حدوسط اینکه حتی اگر ضمن هم دخالت نکند بخواهد برود سراغ شروط ابتدائی، شروط ابتدائی الزام و التزام نیستند، شروط ابتدائی یا جعل مستتبع الزام هستند یا نه اصلا ادقش این است که بگوییم جعلی هستند که عقلاء حکم به الزام می کنند برای آنها، حالا ممکن است که عقلاء برای همه شروط ابتدائی حکم به الزام هم نکنند، چون گفتیم مستتبع الزام خیلی دائره اش قوی می شود.

بنابراین این نکته پایانی و محل اصلی درگیری است که من با آن مقدماتی که در کلمات اعلام درست کردم فرمایشات محقق ایروانی(ره) فرمایشات سید صاحب عروة(ره) فرمایشات محقق صافهانی(ره) امام(ره) یک جمع بندی کرده اند روی مفهوم شرط و تعدد معنای

عرفی شرط با بررسی حرف لغوین و آن اطلاقات عرفی شرط در بحث تعلیق و عدم جامعیت و مانعیت یک مفهوم واحد که اعلام گفتند بعد نهایتاً آوردند بررسی کردند که حالا با این روالی که آقایان رفته اند اصلاً بر بیع صادق است یا نه؟ عدم صدقش بر بیع هم بناءً بررسی کرده اند و هم مبناءً، بنا بر مبناء خودمان که معلوم است، بناء بر مبناء اکثر لغوین که معلوم است، بنا بر مسئله تعلیق معلوم است.

اما بنا بر آن بخشی از لغوین هم که خواسته اند مطلقش کنند و شیخ(ره) خواسته است از آن بخش تبعیت کند باز ما یک اشکالی داریم که ما به بیع نمی توانیم بگوئیم الزام و التزام ابتدائی، چون الزام و التزام در مفهوم بیع نیست، نمی توانیم بگوئیم الزام و التزام مستتبع به معنای کلی که بر همه قرار های ابتدائی صادقش کنیم، من مجبورم بگویم که یک جعلی دارم که این جعل حکمش عند عقلاء بعضی وقت ها لزوم است و گاهی اوقات هم عند العقلاء لزوم نیست، اگر در این فضا حرکت کنم چه اتفاقی می افتد اتفاق مهمش این است که آنموقع صدق شرط را بر بیع از دست می دهم، صدق شرط را بر معاطاة از دست می دهم، آنموقع اینطوری می شود که مثلاً عقلاء می گویند بر معاطاة بیع صدق می کند اما لزوم صادق نیست و معاطاة عقد لازم نیست آن اجماعی که شیخ(ره) بعداً

درست می کنند.

ببینید این کار بسیار بسیار ارزشمند است حالا این بخش آخر فرمایش امام(ره) را ببینید که اگر ما این سرمایه را هم جمع کردیم آنموقع ایشان می فرمایند حالا با این سرمایه برویم سراغ روایات، ما اول فهم عرفی خودمان را منقح کنیم برویم سراغ روایات، در روایات سعی می کنند دیگر تقریباً کل روایات که گفتیم بعد از آن است بررسی کنیم و دیگر در این بررسی تکلیف هر فقیهی با فتوایش را روشن کنیم که در روایات این ابتدائیات صادق است شرط با کدام معنا صادق است؟ چطور صادق است؟

نظر بعض محشین مکاسب بر الغاء خصوصیت از قرار ضمنی و شامل شدن قرار ابتدائی

یک بحث پایانی هم باقی می ماند که آن را دیگر ذیل روایات بگذارید به آن بپردازیم آن مسئله الغاء خصوصیت و تنقیح مناط است که یک کسی ممکن است که بگوید من قبول دارم حرف شما را که قرار فی قرار است قرار ضمنی است اما اگر شارع گفت که تو به قرار ضمنی ات عمل کن، خوب ضمن را الغاء خصوصیت می کنم و به قرار ابتدائی ات هم باید عمل کنی دیگر، حرفی که قبلاً بحثش را کردیم و گفتیم بعضی از محشین مکاسب خواستند [بفرمایند].

امام(ره) می گویند خیلی خوب حالا ما این را در استعمالات باید ببینیم اول که می شود این را برد در استعمالات و این را درست کرد؟ اگر توانستیم درست کنیم حرفی نداریم چون بالاخره ما نوکر روایات هستیم و باید فتوا بدهیم به آنچه که ظاهر روایات است یعنی مفهوم لغوی و عرفی اش را درست می کنیم از باب ضمانت یا از هر باب دیگری بعد با الغاء خصوصیت، حالا این را هم انشاءالله آن ذیل در پیاده شدنش در روایات می توانیم با آن کار اصولی کنیم انصافاً فرمایشات بسیار منظم و مرتبی می شود اینطوری حالا با این کمک و توضیحاتی که عرض کردم قبلاً هم در شرحش ما مفصل گفتیم متأسفانه بعضی از مقررین حضرت امام(ره) این سیر را نمی آیند خوب ابعاد فرمایش ایشان تبیین نمی شود، حال این دو تا بخش آخر را هم ملاحظه بفرمائید تا انشاءالله ما به خود بحث اصلی مان یعنی روایات و تطبیقات این مفهوم شرط در معنین شرط و تطبیقش بر شروط ابتدائی به تعبیر آقایان که عمده بحث ما است یعنی مسئله بیع و معاوضه برسیم بعد بینیم از اینها صحت در می آید لزوم در می آید یا هر دو؟ اول باید تطبیقش کنیم بعد فتوا بدهیم به اینکه چه چیزی از آنها به دست می آید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین